

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

السلامة  
الرحمن الرحيم



سرشناسه:	شیرافکن، حسین، ۱۳۴۳ -
عنوان و نام پدیدآور:	تجزیه و ترکیب / حسین شیرافکن .
وضعیت ویراست:	[ویراست ۳].
مشخصات نشر:	قم : مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۵ .
مرجع تولید:	پژوهشگاه بین المللی المصطفی ﷺ
مشخصات ظاهری:	۲۹۶ ص. : جدول .
یادداشت:	چاپ چهارم و پنجم: ۱۳۹۷ (فیبا).
یادداشت:	چاپ ششم و هفتم: ۱۳۹۸ (فیبا).
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۴۲۹-۰۷۲-۲
وضعیت فهرست نویسی:	فاپا (چاپ سوم).
یادداشت:	کتابنامه .
موضوع:	زبان عربی -- صرف و نحو
موضوع:	Arabic language -- Morphosyntax
رده بندی کنگره:	۳۱۳۹۵ ت ۹۴ ش / PJ۶۱۴۱
رده بندی دیویی:	۴۹۲ / ۷۵
شماره کتابشناسی ملی:	۴۳۷۰۲۳۹

# تجزیه و ترکیب

حسین شیرافکن



مرکز بین المللی  
ترجمه و نشر المصطفی

### تجزیه و ترکیب

مؤلف: حسین شیرافکن

چاپ هفتم: ۱۳۹۸ ش / ۱۴۴۰ ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ع

● چاپ: مشعر ● قیمت: ۴۳۰۰۰۰ ریال ● شمارگان: ۴۰۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

### مراکز فروش:

◀ ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸؛

تلفن: ۰۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴ +۹۸ ۲۵ تلفکس: (داخلی ۱۰۵)/۰۲۵ ۳۷۸۳۹۳۰۵

◀ ایران، قم، بلوار محمدامین، سه راه سالاریه. تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۳۳۱۰۶

<http://buy-pub.miu.ac.ir>

با سپاس از دست اندرکارانی که ما را در تولید این اثر یاری رساندند.

■ ناظر گرافیک: مسعود مهدوی  
■ ناظر چاپ: نعمت الله یزدانی

■ مدیر انتشارات: سید اباذر هاشمی هریکنندی  
■ مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری  
■ ناظر فنی: علی عبادی فرد

### همه حقوق برای ناشر محفوظ است

هرگونه نسخه برداری اعم از کپی برداری و بازنویسی و انتشار، اسکن، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی، ترجمه به زبان های دیگر و ساخت فایل صوتی کتاب، بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع، شرعاً حرام و از طریق مراجع قانونی، قابل پیگیری است.

## سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌ها و پدید آمدن دانش‌های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ‌گویی به آن، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت افراد متخصص را ضروری می‌نماید. از این رو کتاب‌های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی‌ها تألیف شوند.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه‌چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و به‌روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

در این بستر، حوزه‌های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی‌اند.

«**جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية**» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

«**مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفیٰ ﷺ**» با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای حسین شیرافکن مؤلف کتاب تجزیه و ترکیب و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همیاری و همفکری داشته‌اند، آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می‌کند.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفیٰ ﷺ

## مقدمه پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾

قرآن، به قلم و آنچه از آن تراوش نماید، سوگند یاد کرده و علم را به ذات خود شرافتمند و فخیم دانسته و از باب تا محراب، کائنات را سراسر، میدان حضور علم و عالم و معلوم خوانده است. از این رو حقیقت‌مداری اصیل‌ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت‌طلبی، ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است. داستان پر رمز و راز حقیقت‌جویی بشر، سرشار از تکاپوی مجاهدان و عالمانی است که در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته‌اند.

علم برخاسته از سیرت پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم کمال انسانی، عظمت روحی و تعالی معنوی به انسان بخشیده، فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی‌آورد و هم سعادت جامعه را تأمین کرده و سطح آن را به جامعه‌ای نمونه و پیشرو ارتقا می‌بخشد.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران اعتلای کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را فراروی بشر قرار داده و فروپاشی و افول تمدن‌های پوشالی مادی را نوید داده

است و با اندیشه فقهاتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت‌ها و مأموریت‌های حوزه‌های علمیه و روحانیت را عرضه کرد که امید و نشاط را برای تمام آزادی‌خواهان و حق‌طلبان سراسر جهان به ارمغان آورده است. در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله)، بر حرکت فراگیر و بسیج همه توانمندی‌ها و اراده‌ها جهت تحقق جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه‌های میان‌بر و دانش‌افزا تأکید ورزیده‌اند.

جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین‌المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان‌شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی ﷺ و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت ﷺ همت می‌گمارد.

پژوهشگاه بین‌المللی المصطفیٰ ﷺ نیز که مهم‌ترین و گسترده‌ترین مجموعه پژوهشی المصطفیٰ ﷺ است، بومی‌سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین‌الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق‌های نوین فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک‌درسی، به‌ویژه با رویکرد اسلامی‌سازی علوم و پیش‌بینی علمی از فعالیت‌های سازمانی المصطفیٰ ﷺ را از جمله مأموریت‌ها و رسالت‌های خود می‌داند.

اثر علمی پیش‌روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای حسین شیرافکن، برای دوره کاردانی (عمومی) به عنوان متن آموزشی تهیه و تدوین شده است، در چارچوب اهداف جامعة المصطفیٰ ﷺ، مبتنی بر نیازهای بین‌المللی



صورت پذیرفته و در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است. در پایان ضمن ارج نهادن به تلاش‌های خالصانه مؤلف محترم، از دست‌اندرکاران محترم آماده‌سازی و انتشار این اثر ارزشمند، به‌ویژه همکاران محترم انتشارات المصطفی ﷺ و همه عزیزانی که در تدوین و نشر آن نقش داشته‌اند، قدردانی و سپاس به عمل می‌آید.

با احترام

دفتر تدوین متون درسی

پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## فهرست

۱۵	.....مقدمه
۱۷	.....اهمیت تجزیه و ترکیب
۱۷	.....تعریف و فرق تجزیه و ترکیب
۱۹	.....روش تجزیه
۲۰	.....۱. مراحل تجزیه فعل
۲۱	.....(الف) حروف اصلی
۲۲	.....(ب) مجرد، مزید و باب آن
۲۳	.....(ج) سالم و غیر سالم و انواع آن
۲۳	.....(د) وزن
۲۵	.....(ه) معلوم و مجهول
۲۶	.....(و) لازم و متعدی
۳۲	.....(ز) معرب و مبنی
۳۵	.....۲. مراحل تجزیه اسم
۳۸	.....(الف) حروف اصلی
۳۸	.....(ب) مجرد و مزید
۳۹	.....(ج) مفرد و مثنی و جمع و نوع جمع
۳۹	.....(د) مذکر و مؤنث و نوع مؤنث
۴۰	.....(ه) نکره و معرفه و نوع معرفه

۴۱	..... (و جامد و مشتق و انواع آن
۴۲	..... (ز مقصور، ممدود، منقوص، شبه صحیح و صحیح
۴۳	..... تتمه: اعراب و بناء اسماء
۴۳	..... اول: اعراب لفظی، تقدیری و محلی
۴۵	..... دوم: اعراب اصلی و نیایی
۴۷	..... ۳. مراحل تجزیه حرف
۵۵	..... درس یکم
۶۱	..... درس دوم
۶۷	..... درس سوم
۷۳	..... درس چهارم
۸۱	..... درس پنجم
۸۷	..... درس ششم
۹۳	..... سوالات تستی عام
۹۹	..... درس هفتم
۱۰۵	..... درس هشتم
۱۱۱	..... درس نهم
۱۱۵	..... درس دهم
۱۲۳	..... درس یازدهم
۱۲۹	..... درس دوازدهم
۱۳۳	..... درس سیزدهم
۱۳۷	..... درس چهاردهم
۱۴۱	..... درس پانزدهم
۱۴۹	..... درس شانزدهم
۱۵۳	..... سوالات تستی عام
۱۵۹	..... درس هفدهم
۱۶۳	..... درس هجدهم
۱۶۹	..... درس نوزدهم
۱۷۳	..... درس بیستم
۱۷۹	..... درس بیست و یکم

۱۸۱	..... درس بیست و دوم
۱۸۷	..... درس بیست و سوم
۱۹۳	..... درس بیست و چهارم
۱۹۹	..... درس بیست و پنجم
۲۰۳	..... درس بیست و ششم
۲۰۸	..... سؤالات تستی عام
۲۱۵	..... درس بیست و هفتم
۲۱۹	..... درس بیست و هشتم
۲۲۵	..... درس بیست و نهم
۲۳۱	..... درس سی ام
۲۳۵	..... درس سی و یکم
۲۳۹	..... درس سی و دوم
۲۴۳	..... درس سی و سوم
۲۴۷	..... سؤالات تستی عام
۲۹۳	..... کتابنامه

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## مقدمه

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾<sup>۱</sup>

بهترین علم آن است که شناخت ما را به خداوند و شریعت او بیشتر کند و بهترین راه رسیدن به شناخت پروردگار، فهم سخن و پیروی از احکام اوست. «علوم العربیة» به معنای عام، یکی از علوم آلی است که با آموختن آن، می‌توان از اسرار کلام الهی پرده برداشت و به مفاهیم والای آن دست یافت. علم اعراب، یعنی تجزیه و ترکیب، که نتیجه عملی علوم العربیة است، معرفت ما را به اهداف پروردگار کامل‌تر می‌کند و ما را در رسیدن به مقصد اصلی، یاری می‌رساند.

هدف ما در این نوشتار آن است که آموخته‌های دانش‌پژوهان محترم از علوم العربیة را به کار بگیریم و با عنایت خدای متعال و طرح مباحث کاربردی - ادبی آیات و روایات و اشعار عربی، به معرفت حقیقی برسیم.

از همه کسانی که این جانب را در تنظیم این اثر یاری رسانده‌اند و اشتباهات و نواقص چاپ اول را برطرف و تکمیل کرده‌اند، به‌ویژه از اعضای محترم گروه علمی تربیتی و ادبیات عربی مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام، آقایان حجج

---

۱. یوسف، آیه ۲.

اسلام: سیدحمید جزایری، محمودرضا عصارى، عبدالمطلب فریدی فر و هادی کاتبی سپاس گزارم.

در پایان، ضمن آرزوی توفیق بیشتر برای شیفتگان آشنایی با منابع وحی، منتظر پیشنهادهای سازنده استادان و دانش پژوهان محترم، در غنی سازی این اثر ناچیز هستیم.

حسین شیرافکن



## اهمیت تجزیه و ترکیب

فراگیری قواعد دستوری هر زبان، بدون اجرا و تطبیق بر متون، مفید نخواهد بود. ادیب کسی است که بتواند آموخته‌های دستور زبان را بر متون تطبیق دهد. تنها حفظ قواعد و نکات ادبی یک زبان، بدون قدرت بر تجزیه و تحلیل، نمی‌تواند شخص را به هدف مطلوب برساند. در حوزه‌های علمیه، هدف اصلی آموختن زبان عربی، درک مفاهیم قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و استنباط و استخراج احکام شرعی از آن متون است؛ و این هدف، فقط با اندوختن دستور زبان عربی در خزانه ذهن، حاصل نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر یادگیری قواعد ادبی، به تطبیق آموخته‌ها بر متون اصیل هم نیاز است.

درس‌های تجزیه و ترکیب، به منظور شکوفایی قدرت استنباط و بازپروری آموخته‌های پیشین دانش‌پژوهان طراحی شده است. در حقیقت، این درس اجرای عملی قواعد ادبی به شمار می‌آید. از این رو، در فرآیند آموزشی، علوم ادبی، به‌ویژه صرف و نحو و بلاغت، اهمیت بسیاری دارد.

## تعریف و فرق تجزیه و ترکیب

«تجزیه» در لغت بخش‌بخش کردن و جزء‌جزء کردن است. این کلمه از ریشه «ج، ز، ا» و مصدر باب تفعیل (جَزَأَ، يُجَزِّئُ، تَجَزِئَةٌ) است. که همزه آن به دلیل تخفیف، تبدیل به یاء (تَجَزِیَّة) شده است.

«تجزیه» در اصطلاح به معنای بررسی خصوصیات کلمه، با قطع نظر از موقعیت آن در جمله است.

در تجزیه، به خود کلمه، اعم از اسم و فعل و حرف بودنش توجه می‌شود و

صرفاً به جایگاه آن در جمله توجه نمی‌شود. یعنی در تجزیه، کلمه‌ای را از جمله جدا کرده، و به طور مستقل تحلیل می‌کنیم.

برای مثال، در آیه شریفه ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۱</sup> ویژگی‌های کلمه «المؤمنون» را بدون توجه به جایگاه آن در جمله بررسی می‌کنیم و از خود می‌پرسیم که حروف اصلی کلمه «مؤمنون» کدام است؟ با توجه به این حروف اصلی، معنای آن چیست؟ مذکر است یا مؤنث؟ مفرد است یا مثنی یا جمع؟ جامد است یا مشتق؟ اگر مشتق است، بر کدام یک از مشتقات دلالت دارد؟ معنای فاعلی دارد یا مفعولی؟ معنای حدوثی دارد یا ثبوتی؟ اگر بر معنای حدوثی دلالت دارد، کثرت را می‌رساند یا خیر؟ البته برای پاسخ به برخی از سؤالات تجزیه اسم معرب، فقط ملاحظه اسم به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ بلکه برخی از کلمات دیگر را نیز باید ملاحظه کرد. مثلاً برای تشخیص معرفه یا نکره بودن اسم معرب، یا حقیقی و مجازی بودن مشتقات، ملاحظه کل جمله ضروری است؛ مثلاً «انسان» هر چند در تمام جملات از نظر حروف اصلی، وزن، جامد یا مشتق بودن و غیر آن تفاوتی ندارد، ولی از نظر معرفه و نکره بودن در دو آیه شریفه: ﴿وَكُلٌّ إِنْسَانٍ أَلَزَمْنَا طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾<sup>۲</sup> و ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾<sup>۳</sup> متفاوت است؛ چون در عبارت شریفه اول، نکره و در آیه دوم معرفه به الف و لام است.

همچنین کلمه «مفید» در دو جمله «هذا الرجل مفید» و «هذا الكتاب مفید» با هم تفاوت دارند. در عبارت اول، مذکر حقیقی (به اعتبار رجل) است، ولی در عبارت دوم، مذکر مجازی (به اعتبار مذكر بودن کتاب) است.

اما «ترکیب» در لغت به معنای کنار هم نهادن و به یکدیگر ضمیمه کردن و از

۱. مؤمنون، آیه ۱.

۲. اسراء، آیه ۱۳.

۳. نساء، آیه ۲۸.

ریشه «ر، ک، ب» و مصدر باب تفعیل (رَكَّبَ، يُرَكِّبُ، تَرَكَّبَ) است و در اصطلاح به معنای بررسی موقعیت کلمه در جمله است. یعنی جایگاه و حکم حرف آخر یک کلمه خاص را با توجه به موقعیت اعراب آن در جمله بررسی می‌کنیم. به عبارت دیگر، در ترکیب، ویژگی‌های نحوی کلمه را ملاحظه می‌کنیم و بعد از بررسی اعراب آن کلمه در جمله، جایگاه اعراب خود جمله را نیز لحاظ می‌کنیم؛ برای مثال در آیه شریفه ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۱</sup> کلمه «المؤمنون»، فاعل «أفلح» است. همچنین در آیه شریفه ﴿وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾<sup>۲</sup> با بررسی جایگاه «العصر»، و «الإنسان» و «خسر»، می‌گوییم: «العصر» مجرور به حرف جر «واو» (واو قسم) شده است؛ «الإنسان»، اسم «إن» و منصوب است؛ «خسر» نیز مجرور به حرف جر «فی» است و جمله ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ جواب قسم است و جمله جواب قسم، محلی از اعراب ندارد؛ یعنی که اگر به جای جمله ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ یک اسم قرار دهیم، اعراب نمی‌پذیرد.

دریافتید که در ترکیب حروف، برای «قد» تحقیق، «واو» جاره، لام مزحلقه و «فی» جاره مطلبی نگفتیم؛ زیرا همان نکاتی که در تجزیه این کلمات گفته می‌شود، در ترکیب نیز تکرار می‌شود. به عبارت دیگر، پاسخی که به اولین سؤال جدول تجزیه حروف (نوع حرف) داده می‌شود، در هنگام ترکیب جمله، در ذیل حروف ثبت می‌شود.

### روش تجزیه

روش تجزیه باید منظم و دارای شیوه خاصی باشد؛ از این رو شیوه تجزیه

۱. مؤمنون، آیه ۱.

۲. عصر، آیه ۱ و ۲.

کلمات مختلف (فعل، اسم معرب، اسم مبنی و حرف) را به صورت جدولی طراحی کرده، برخی از آنها را به اختصار توضیح می‌دهیم.

در تجزیه یک کلمه، اولین سؤالی که مطرح می‌شود، این است که بدانیم آن کلمه، اسم است، یا فعل یا حرف. برای پاسخ به این سؤال، از روش زیر استفاده می‌کنیم:

اگر کلمه دارای یکی از زمان‌های سه‌گانه و معنای مستقل<sup>۱</sup> باشد، «فعل» است و اگر فقط بر معنای مستقل دلالت کند، «اسم» است و اگر هیچ‌کدام از زمان و معنای مستقل را نداشته باشد، «حرف» است. برای مثال، در جمله «سرت من البصره إلى الكوفة»، کلمه «سار» خصوصیات فعل و «ت» ویژگی‌های اسم مبنی و «البصره» و «الكوفة» خصوصیات اسم معرب و «من» و «إلی» ویژگی‌های حرف را داراست.

### ۱. مراحل تجزیه فعل

برای تجزیه فعل، باید ویژگی‌های مختلف آن را در نظر گرفت. ولی برای این‌که دانش‌پژوهان از یک اسلوب خاص پیروی کنند، آن ویژگی‌ها را در جدول زیر تنظیم کردیم:

فعل	حروف اصلی	ماضی، مضارع، امر	شماره صیغه	مجرد، مزید باب	ثلاثی، رباعی
-----	-----------	------------------	------------	-------------------	--------------

سالم، غیر سالم، نوع آن	وزن	معلوم، مجهول	لازم متعدی ۱ یا ۲ یا ۳ مفعولی	معرب، مبنی (علامت هر یک)
------------------------	-----	--------------	----------------------------------	-----------------------------

در جدول فوق سعی شده ترتیب منطقی بین سؤالات طرح شده رعایت شود؛

۱. کلمه‌ای که بدون ضمیمه کلمه دیگر، معنای مفید داشته باشد.

مثلاً تقدیم سؤال تشخیص ماضی و مضارع و امر بر تشخیص شماره صیغه. از آنجایی که شناخت این اصطلاحات تأثیر زیادی در حلّ مراحل مختلف دارد، به توضیح برخی از مهمترین عناوین می‌پردازیم:

### الف) حروف اصلی

حروف اصلی یک کلمه، ماده مشترک در مشتقات مختلف آن کلمه است. برای مثال، «س، ج، د» ماده مشترک در کلمات مسجد، سجود، ساجد و أسجد و در نتیجه، حروف اصلی این کلمات است.

برای شناخت حروف اصلی به دو روش اشاره می‌شود:

۱. مراجعه به کلمات هم‌خانواده، مانند مثال فوق؛

۲. حدس و آزمایش.

در برخی از موارد، به دست آوردن کلمات هم‌خانواده - به سبب غریب بودن کلمه یا شباهت یافتن آن با کلمات دیگر - مشکل است. لذا حدس‌ها و احتمالات مختلف را با استفاده از کتاب‌های لغت، بررسی کرده، هر کدام از احتمالات را که با مقصود متکلم در عبارت مورد نظر مطابق باشد، برگزیده، ترجمه می‌کنیم. مثلاً در عبارت «أَنْتَبَلَ زَيْدٌ لِلْحَرْبِ ثُمَّ كَرَّ»، برای به‌دست آوردن معنای فعل «انتبل» به کتاب لغت مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم که دو احتمال وارد شده است:

الف) همزه و تاء زائده و از باب افتعال باشد؛

ب) همزه و نون زائده و از باب انفعال باشد.

هر دو احتمال از نظر قواعد صرفی صحیح است، ولی برای به‌دست آوردن

احتمال صحیح، باید معنای فعل در دو باب را با عبارت فوق تطبیق دهیم.

فعل «انتبل» اگر از باب افتعال باشد، به معنای «آماده شدن» و اگر از باب انفعال باشد، به معنای «بیمار شدن» است که معنای اول با عبارت «انتبل زید» للحرب ثم کراً (زید آماده جنگ شد، سپس حمله کرد) سازگار است. پس در عبارت بالا، حروف اصلی «انتبل» (ن، ب، ل) است.

### ب) مجرد، مزید و باب آن

افعال با توجه به حروف زائد، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) مجرد: فعلی است که در صیغه اول ماضی آن، حرف زائد نباشد.

ب) مزید: فعلی است که در صیغه اول ماضی آن، حرف زائد باشد، مثل يُخْرِجُونَ. هر چند ابواب غیرثلاثی مجرد، دارای وزن‌های خاصی است که یادسپاری دقیق آن وزن‌ها، عامل مهمی برای تشخیص افعال مزید و مشتبه نشدن آنها با یکدیگر می‌باشد، ولی آشنایی با برخی از علائم، در راهنمایی دانش‌پژوهان به تعیین باب خاص، بسیار مؤثر خواهد بود.

مثلاً مضموم بودن حرف استقبال در مضارع معلوم، دلیل بر انحصار فعل در یکی از چهار باب افعال، تفعیل، مفاعله و رباعی مجرد (فَعَلَّلَ) است و تشدید، دلیل قطعی بر باب تفعیل، و الف دلیل حتمی بر باب مفاعله می‌باشد.

همچنین مفتوح بودن همه حروف در فعل معلوم یا شروع فعل ماضی معلوم با تاء، دلیل بر باب تفعّل و تفاعل است.

همچنین سین و تاء، دلیل بر باب استفعال و تاء، دلیل بر باب افتعال و نون، دلیل بر باب انفعال است.

ولی آن علائم، دلیل قطعی برای تشخیص این سه باب (استفعال و افتعال و انفعال) نیست. مثل «اسْتَمَعَ» که از باب افتعال است، نه استفعال.

### ج) سالم و غیرسالم و انواع آن

افعال با توجه به نوع حروف اصلی، به دو دسته تقسیم می‌شوند: سالم و غیرسالم. فعل «غیرسالم» فعلی است که در حروف اصلی آن «همزه»،<sup>۱</sup> دو حرف هم‌جنس<sup>۲</sup> یا حرف عله<sup>۳</sup> باشد. اگر فعلی غیرسالم باشد، باید نوع آن مشخص شود؛ یعنی معلوم شود که آن فعل، مهموز است یا مضاعف یا معتل؛ و اگر مهموز است، معین کنیم که از کدام قسم می‌باشد: مهموز الفاء (مانند أَمْرٌ)، مهموز العین (مانند سَأَلَ) یا مهموز اللام (مانند قَرَأَ)؛ و اگر معتل باشد، معلوم شود که کدام قسم از اقسام معتل است. مثال (مانند، وَعَدَ وِیَسَرَ)، أَجُوف (مانند، قَالَ وِباعِ)، ناقص (مانند، رَمَى وِ دَعَا)، لفیف مفروق (مانند وَقَى) یا لفیف مقرون (مانند، طَوَى). تذکر: برخی از افعال غیرسالم ممکن است دو عنوان داشته باشند؛ مثل «أَزَّ» (مهموز الفاء و مضاعف)، «أَتَى» (مهموز الفاء و ناقص یایی) و حَیّ (مضاعف و لفیف مقرون).

### د) وزن

برای بیان ساختمان کلمه، به جای حروف اصلی، به ترتیب «فاء» و «عین» و «لام» قرار داده و حروف زائد در جای خود آورده می‌شود. با این روش، «وزن» کلمه به دست می‌آید. سزاوار است برای به دست آوردن وزن برخی از کلمات، با توجه به برخی ویژگی‌ها، به نکات مهم زیر توجه داشت:

۱. که به آن فعل، «مهموز» گفته می‌شود.

۲. که به آن فعل، «مضاعف» گفته می‌شود. ر. ک: نکته ۶ از درس اول.

۳. که به آن فعل، «معتل» گفته می‌شود.

نکته اول: اگر در یک کلمه تغییراتی صورت گیرد، به یکی از دو صورت زیر خواهد بود:

**الف) تغییر حذفی:** مراد از تغییر حذفی آن است که برخی از حروف اصلی حذف شود. دریافتن وزن این کلمات، هر کدام از «فاء، عین و لام» که در مقابل حرف اصلی حذف شده قرار گرفته، حذف می‌شود و تمام حرکات حروف حذف نشده، در وزن باقی می‌ماند. مثل «قُلْ» بر وزن «قُلْ»، «خُذْ» بر وزن «عَلْ»، «بِعَنْ» بر وزن «فَلَنْ»، «فِ» بر وزن «ع»؛

**ب) تغییر لفظی:** مراد از تغییرات لفظی آن است که در یک کلمه، قواعد اعلال، ادغام یا تخفیف همزه صورت پذیرد، ولی هیچ‌یک از حروف اصلی حذف نشود.<sup>۱</sup> در این موارد برای به دست آوردن وزن کلمه، باید حرکات و حروف به اصل خود بازگردانده شود. مثل «قالَ» که در اصل (قَوْلٌ) بود؛ پس بر وزن (فَعَلٌ) است و همچنین فعل‌های زیر:

بِيعَ	←	بُيِعَ	←	فُعِلَ
يَقُولُ	←	يَقُولُ	←	يَفْعَلُ
يُبَاعُ	←	يُبِيعُ	←	يُفْعَلُ
فَرَّ	←	فَرَرَّ	←	فَعَلَ
يَوَدُّ	←	يَوَدُّدُ	←	يَفْعَلُ

تذکر: اگر بر اثر تغییرات لفظی (اعلال، ادغام و تخفیف) حروف اصلی از مکان اصلی خود جابه‌جا شود، در وزن، علاوه بر این که فاء و عین و لام جابه‌جا خواهد شد، به اصل خود نیز بازگردانده می‌شود. مانند «نَاءٌ، يَنَاءٌ» — که در اصل

۱. اگر یکی از حروف اصلی حذف شود، مانند مورد «الف» عمل می‌کنیم. مثل: «يَعِدُّ» که بر وزن «يَعِلُّ» است، نه «يَفْعَلُ».



«نَأَى، يَنَأَى» بود - بر وزن «فَلَع، يَفْلَع» است؛ و نیز «امْضَحَلَّ» - که در اصل «اضْمَحَلَّ» بود - بر وزن «اغْفَلَّ» می‌باشد.

نکته دوم: اگر کلمه‌ای مشدّد (با تشدید) باشد، به یکی از سه صورت زیر خواهد بود:

الف) هر دو حرف هم‌جنس، اصل هستند. در این صورت، وزن کلمه بدون تشدید و به اصل خود باز می‌گردد. مثل «مَدَّ» بر وزن «فَعَلَ» و «يَمُدُّ» بر وزن «يَفْعَلُ»؛  
 ب) هر دو حرف هم‌جنس، زائد هستند. در این صورت، در وزن نیز تشدید حفظ می‌شود. مانند «اجْلَوَزًا» که حروف اصلی آن «ج، ل، ز» است، بر وزن «افْعَوْلًا» می‌باشد؛

ج) یکی از دو حرف هم‌جنس، اصلی و دیگری زائد است. در این صورت، اگر مشخص نباشد که حرف اول زائد است یا دوم، در وزن نیز تشدید حفظ می‌شود. مثل «سَلَّمَ» بر وزن «فَعَّلًا». ولی اگر حرف زائد مشخص باشد، کلمه در وزن به اصل خود برمی‌گردد و بدون تشدید می‌آید. مثل «اتَّخَذَ» که بر وزن «افْتَعَلَ» می‌باشد.

### ه) معلوم و مجهول

فعل «معلوم»، فعلی است که فاعل آن حذف نشده باشد. مثل آیه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۱</sup>.

فعل «مجهول»، فعلی است که فاعل آن حذف شده و فعل به نائب فاعل اسناد داده شده باشد. مثل: «قُتِلَ الْحَسِينُ بِكِرْبَلَاءَ عَطْشَانًا».

در فعل ماضی مجهول، حرف اول مضموم، ماقبل آخر مکسور و هر حرف

۱. مؤمنون، آیه ۱.

متحرکی که بین این دو باشد، مضموم می‌شود. مثل: نُصِرَ، أُكْرِمَ، أُسْتُخِرَجَ، قُوتِلَ.  
ولی در فعل مضارع مجهول، حرف اول مضموم و ماقبل آخر مفتوح می‌شود.  
مثل: يُنْصِرُ، يُكْرِمُ، يُسْتُخِرَجُ، يُقَاتِلُ.

تذکر: در افعال ناقصه و مقاربه، از معلوم و مجهول سؤال نمی‌شود؛ چون فاعل و مفعول ندارند. به عبارت دیگر در جدول تجزیه فعل، در ستون سوال از معلوم بودن و مجهول بودن فعل «کان» و «کاد» و بقیه افعال ناقصه و مقاربه، خط تیره (-) می‌گذاریم.

### (و) لازم و متعدی

فعل «لازم»، فعلی است که فقط به فاعل نیاز دارد. مثل: «نَزَلَ الْقُرْآنُ».  
فعل «متعدی» فعلی است که علاوه بر فاعل، به مفعول به نیز نیاز دارد. هرچند ذکر مفعول به در کلام، لازم و ضروری نیست. مثل «يَنْصُرُ عَلِيَّ حَسِينًا» و «قَتَلَ ابْنَ مُلْجَمٍ».  
تذکر ۱: مطمئن‌ترین روش برای تشخیص لازم و متعدی بودن افعال، مراجعه به کتب لغت است.

تذکر ۲: از آن‌جا که افعال ناقصه و مقاربه، فاقد فاعل و مفعول‌اند، بنابراین از لازم یا متعدی بودن این افعال نیز سؤال نمی‌شود. و در ستون مربوط به آن خط تیره (-) می‌گذاریم.

### تقسیمات فعل متعدی

افعال متعدی در تقسیم اولی به دو دسته بی‌واسطه و باواسطه تقسیم می‌شوند و افعال متعدی بی‌واسطه به سه قسم (یک مفعولی مثل: «نَصَرَ»، و دو مفعولی مثل: «رَزَقَ، عَلِمَ و أعطى و...» و سه مفعولی مثل: «أَرَى، خَبَّرَ و...» تقسیم می‌شوند که برای تشخیص آن باید به کتاب لغت مراجعه کرد.

مراد از افعال متعدی با واسطه، فقط افعالی است که به سبب رفتن به باب افعال یا تفعیل یا پذیرفتن حرف جر (فقط حرف باء) معنای آنها تغییر کند. مثل «خَرَجَ زید» (خارج شد = لازم) و «أَخْرَجَ بکرٌ زیداً» = متعدی به واسطه باب افعال» (خارج کرد یا بیرون راند) و «فَرَحَ زیدٌ» = لازم» (خوشحال شد) و «فَرِحَ بکرٌ زیداً» = متعدی به واسطه باب افعال» (بکر زید را خوشحال کرد) و «ذهب زیدٌ» = لازم» (رفت زید) و «ذهب زیدٌ بکتابٍ» = متعدی به حرف جر» (زید کتاب را بُرد) و «جاء علیٌّ» = لازم» (علی آمد) و «جاء علی بکتابٍ» = متعدی به حرف جر» (علی کتاب را آورد).

ولی فعل‌هایی مثل «ذَلِقَ» چنین نیست؛ چون «ذَلِقَ الطائرُ» = ثلاثی مجرد» (بر وزن فَعَلَ نه فَعِلَ) و «أَذَلِقَ الطائرُ» = باب افعال» هر دو لازمند و به معنای «مرغ فضله انداخت» می‌باشد و نیز «ذَلِقَ زیدٌ السکینُ» = ثلاثی مجرد» و «أَذَلِقَ زیدٌ السکینُ» = باب افعال» (باب افعال) هر دو متعدی بی‌واسطه‌اند و به معنای (زید چاقو را تیز کرد) می‌باشد. پس رفتن به باب افعال، تأثیری در متعدی کردن فعل «ذَلِقَ» ندارد. ولی فعل «ذَلِقَ» (بر وزن «فَعِلَ» نه «فَعَلَ») در ثلاثی مجرد به صورت لازم و در باب افعال به صورت متعدی به کار رفته است. «ذَلِقَ السراجُ» = ثلاثی مجرد» یعنی «چراغ روشن شد» و «أَذَلِقَ زیدٌ السراجَ» = باب افعال» یعنی «زید چراغ را روشن کرد». پس در این معنا، باب افعال سبب متعدی شدن فعل «ذَلِقَ» شد و «أَذَلِقَ» به معنای «روشن کردن»، متعدی با واسطه باب افعال است.

همچنین فعل «رَقَعَ و رَقَّعَ» (رَقَّعَ زیدٌ الثوبَ، یعنی زید لباس را وصله و پینه زد و رَقَّعَ زیدٌ الثوبَ، یعنی زید لباس را زیاد وصله و پینه زد). هر دو به معنای وصله زدن و متعدی هستند و رفتن به باب تفعیل باعث متعدی شدن آنها نگردیده است و تنها برای رساندن معنای تکثیر به باب تفعیل رفت. ولی «فَرَحَ»

(خوشحال شد) که فعل لازم است به واسطه رفتن به باب تفعیل «فَرَّحَ»  
(خوشحال کرد) متعدی به باب تفعیل شده است.

### تعدیه به حرف جر

فعل‌هایی که با حرف جر استعمال می‌شوند، دو قسم هستند:

۱. قسم اول فعل‌هایی هستند که حرف جر سبب تغییر در معنای فعل و پذیرفتن مفعول<sup>۱</sup> به می‌شود که در اصطلاح، به آن «تعدیه به معنای خاص» می‌گویند. مثل:

«جاءَ زيدٌ» (زيد آمد)، «جاءَ زيدٌ بكتابٍ» (زيد كتاب را آورد)؛

«ذَهَبَ زيدٌ» (زيد رفت)، «ذَهَبَ زيدٌ بكتابٍ» (زيد كتاب را بُرد)؛

«أتى زيدٌ» (زيد آمد)، «أتى زيدٌ بكتابٍ» (زيد كتاب را آورد).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در سه مثال فوق، فعل‌های «جاءَ، ذَهَبَ و أتى» به صورت لازم استعمال شده، ولی بعد از استعمال با حرف جر (باء)، معنای آنها تغییر کرده است و از نظر مفهوم آماده پذیرش مفعول<sup>۱</sup> به شده‌اند. <sup>۱</sup> لذا به «جاءَ، ذَهَبَ و أتى» در جملات «جاءَ زيدٌ، ذَهَبَ زيدٌ و أتى زيدٌ» فعل لازم گفته می‌شود، ولی به همین فعل‌ها در جملات «جاءَ زيدٌ بكتابٍ، ذَهَبَ زيدٌ بكتابٍ و أتى زيدٌ بكتابٍ» فعل متعدی گفته می‌شود که تعدیه آنها به حرف جر است و حرف جر نیز فقط می‌تواند «باء» باشد و هیچ حرف دیگری سبب تعدیه فعل لازم نمی‌شود. (دقت شود)

۲. قسم دوم فعل‌هایی هستند که آمدن حرف جر در عبارت، هیچ تأثیری در مفهوم فعل نداشته، تغییر معنایی ایجاد نمی‌کند. مثل: «جَلَسَ زيدٌ» (زيد نشست)،

۱. هر چند از نظر لفظ، نصب آن اسم به عنوان «مفعول<sup>۱</sup> به بی‌واسطه» جایز نیست و باید به صورت جار و مجرور استعمال شوند، که «باء»، «باء تعدیه» نامیده می‌شود و مجرور آن محلاً منصوب و مفعول<sup>۱</sup> به می‌باشد.

«جَلَسَ زَيْدٌ عَلَى الْكُرْسِيِّ» (زید بر روی صندلی نشست)؛ و «جَاءَ زَيْدٌ» (زید آمد)، «جَاءَ زَيْدٌ إِلَى طَهْرَانَ» (زید به سوی طهران آمد)؛ «مَرَرْتُ» (گذر کردم)، «مَرَرْتُ بَزَيْدٍ» (از کنار زید گذشتم)؛ و «ذَهَبَ زَيْدٌ» (زید رفت)، «ذَهَبَ زَيْدٌ إِلَى طَهْرَانَ»؛ و «خَرَجْتُ» (خارج شدم)، «خَرَجْتُ مِنَ الصَّفِّ» (از کلاس خارج شدم).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، فعل‌های «جَلَسَ، جَاءَ، مَرَّ، ذَهَبَ و خَرَجَ» در مثال‌های مختلف به یک معنا می‌باشند، یعنی به معنای نشستن، آمدن، گذر کردن، رفتن و خارج شدن؛ و حروف جر (عَلَى، إِلَى، بَاء و مِنْ) هیچ تأثیری در تغییر معنا نداشتند. لذا به این افعال، متعدی به معنای خاص گفته نمی‌شود و در جدول تحلیل فعل‌ها، باید این سه فعل را با عنوان فعل‌های «لازم» ثبت کنیم.

سؤال: چرا در این عبارات، می‌گویند: «جَلَسَ» با «عَلَى»، «مَرَّ» با «بَاء» و «جَاءَ و ذَهَبَ» با «إِلَى» و «خَرَجَ» با «مِنْ» متعدی شده است؟

جواب: مراد از «متعدی» این است که فعل‌های «جَلَسَ، جَاءَ، مَرَّ، ذَهَبَ و خَرَجَ» با این حروف «استعمال» می‌شوند و تعبیر متعدی به معنای خاص که سبب تغییر معنا می‌شوند، درباره این فعل‌ها غلط است.

به عبارت دیگر، منظور از متعدی شدن جَلَسَ با «عَلَى»، تعدیه به معنای عام است نه خاص. تعدیه به معنای خاص (با حرف جر) فقط در جایی است که سبب تغییر معنای اولی فعل و پذیرفتن مفعول به با واسطه شود و فقط با «بَاء» این تغییر انجام پذیرد.

### تذکرات مهم

۱. متعدی به معنای خاص فقط با حرف «بَاء» صورت می‌پذیرد، ولی هر بائی سبب تغییر معنا و متعدی شدن به معنای خاص نمی‌شود. همان‌طوری که در مثال «مَرَرْتُ بَزَيْدٍ» با وجود «بَاء»، معنای فعل «مَرَرْتُ»، تغییر نکرده است.

۲. برخی از فعل‌ها، بنفسه متعدی هستند و آمدن حرف جر هیچ تأثیری در معنای آنها ندارد. در این صورت، می‌گوییم: این فعل با این حرف جر «استعمال» می‌شود و این فعل نسبت به این حرف جر، «متعدی به معنای عام» است، هرچند نسبت به اسم منصوب، بنفسه متعدی است و مفعول به پذیرفت، مثلاً در جمله «كَتَبْتُ الرِّسَالَةَ بِالْقَلَمِ» یا «ضَرَبْتُ زَيْدًا لِلتَّأْدِيبِ» و «نَصَرْتُ عَلِيًّا فِي الْمَدْرَسَةِ»، می‌گوییم: افعال «كَتَبَ، ضَرَبَ وَ نَصَرَ» نسبت به «الرِّسَالَةَ وَ زَيْدًا وَ عَلِيًّا» متعدی بنفسه هستند، ولی همین افعال در این عبارات، نسبت به «القلم و التأديب و المدرسة» لازم می‌باشند که به آن متعدی به معنای عام نیز گفته می‌شود. به عبارت دیگر فعل «كَتَبَ» در مورد «القلم» با «باء» استعمال شد و فعل «ضَرَبَ» در مورد «التأديب» با «لام» استعمال شد و فعل «نصر» در مورد «المدرسة» با «فی» استعمال شد. پس «كَتَبَ وَ ضَرَبَ وَ نَصَرَ» نسبت به «القلم و التأديب و المدرسة» متعدی به معنای خاص نیستند (دقت شود).

۳. شاید این سؤال به ذهن بیاید که پس اصطلاح «متعدی به معنای عام» کجا کاربرد دارد؟ وقتی «جلس» در «جَلَسَ زَيْدٌ عَلَى الْكُرْسِيِّ» فعل لازم است نه متعدی، پس چرا اصطلاح «متعدی به معنای عام» در میان صرفیان به کار می‌رود؟ در پاسخ باید گفت: اصطلاح «متعدی به معنای عام» در برخی از مباحث صرفی و نحوی در کنار «متعدی بی‌واسطه» و «با واسطه به معنای خاص» قرار گرفته و مورد استفاده واقع می‌شود، به عنوان مثال قاعده معروفی در علم صرف مطرح می‌شود که هیچ فعل لازمی مجهول نمی‌شود جز آن‌که ابتداءً متعدی و سپس مجهول گردد. و منظور صرفیون از لزوم تعدیه فعل لازم، فقط تعدیه به معنای خاص (یعنی رفتن به باب افعال یا تفعیل یا پذیرفتن «باء» به شرط تغییر معنای ثلاثی) نیست بلکه می‌توان از طریق تعدیه به معنای عام نیز فعل لازم را

مجهول کرد. مثلاً مجهول کردن «جَلَسَ زَيْدٌ = لازم» و «ذَهَبَ بَكْرٌ = لازم» به صورت «جَلَسَ وَ ذَهَبَ» جایز نیست مگر آن که ابتدا به صورت زیر متعدی به معنای عام یا خاص شده و سپس مجهول شوند.

مثلاً برای متعدی به معنای عام فعل «جَلَسَ» از حرف «علی» استفاده کرده گفته می‌شود: «جَلَسَ زَيْدٌ عَلَى الْكُرْسِيِّ»، (زید بر روی صندلی نشست.) و بعد مجهول کنیم: «جَلَسَ عَلَى الْكُرْسِيِّ» (نشستن بر روی صندلی واقع شد.)<sup>۱</sup> که در این صورت «علی الكرسي» نائب فاعل است.<sup>۲</sup> و یا برای تعدیه به معنای عام فعل «ذَهَبَ» از حرف جر «إلی» استفاده کرده گفته می‌شود: «ذَهَبَ بَكْرٌ إِلَى طَهْرَانَ»، (بکر به سوی تهران رفت.) و بعد مجهول کنیم: «ذَهَبَ إِلَى طَهْرَانَ»، (رفتن به سوی تهران واقع شد.) که «إلی طهران» نائب فاعل است.

و برای تعدیه به معنای خاص فعل «جَلَسَ» ابتداءً آن را به باب افعال برده می‌گوییم: «أَجْلَسَ زَيْدٌ بَكْرًا» (زید بکر را نشانند.) و بعد مجهول می‌کنیم: «أَجْلَسَ بَكْرًا»، (بکر بر روی صندلی نشانده شد.) که «بکر» نائب فاعل و لفظاً مرفوع است. و نیز در تعدیه به معنای خاص «ذَهَبَ»، او را به باب افعال برده، می‌گوییم: «أَذْهَبَ زَيْدٌ بَكْرًا»، (زید بکر را برد.) و بعد مجهول کنیم: «أَذْهَبَ بَكْرًا»، (بکر برده شد.) که «بکر» نائب فاعل و لفظاً مرفوع است. و یا «ذَهَبَ» را با آوردن حرف جر متعدی به معنای خاص نموده، می‌گوییم: «ذَهَبَ زَيْدٌ بِكِتَابٍ»، (زید کتاب را برد.) و بعد مجهول می‌کنیم: «ذَهَبَ بِكِتَابٍ»، (کتاب برده شد.) که «بکتاب» نائب فاعل و محلاً مرفوع است.

۱. در ترجمه فعل‌های لازمی که متعدی به معنای عام و سپس مجهول شدند از فعل «وَقَعَ» برای ماضی و یَقَعُ برای مضارع استفاده می‌شود.
۲. از باب مسامحه به جار و مجرور (علی الكرسي) نائب فاعل گفته می‌شود و در حقیقت مجرور به حرف جر (الكرسي) نائب فاعل و محلاً مرفوع است.

۴. یکی از شرایط حرف جرّی که نائب فاعل قرار می‌گیرد این است که حرف جرّ تعلیل از قبیل «لام و من» نباشد. لذا هنگامی که جمله «وَقَفْتُ لِاحْتِرَامِ الْأَسْتَاذِ» (به خاطر احترام به استاد ایستادم.) را مجهول می‌کنیم و می‌گوییم: «وَقِفْ لِاحْتِرَامِ الْأَسْتَاذِ»، (به خاطر احترام به استاد ایستادن واقع شد.) جار و مجرور نائب فاعلِ شمرده نمیشود بلکه نائب فاعل ضمیر مستتر (هو) است که مرجعش مصدر فعل (وقوف) می‌باشد. و تقدیر چنین است: «وَقِفْ الْوُقُوفُ لِاحْتِرَامِ الْأَسْتَاذِ».

۵. ممکن است برخی از فعل‌ها از باب افعال یا تفعیل استعمال شوند ولی «لازم» باشند. مثل «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»<sup>۱</sup> و «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup> پس یکی از راه‌های متعدی کردن فعل‌های لازم، بردن به باب افعال و تفعیل است، نه آن که هر فعلی از این دو باب افعال است، متعدی باشد.

### ز) معرب و مبنی

فعل‌های ماضی، مضارع و امر از نظر اعراب و بناء و علامت آن دو، یکسان نیستند. به این سبب هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم.

#### بناء فعل ماضی

تمام فعل‌های ماضی مبنی بوده و علامت بنای آن یکی از سه صورت زیر است:  
 ۱. مبنی بر فتح (چه فتح ظاهری، مثل نَصَرَ و نَصْرًا و رَمَى و نَصْرَتٌ و نَصْرَتًا، و چه فتح تقدیری، مثل: رَمَى و رَمَتٌ و رَمَتًا).<sup>۳</sup>

۱. حمد، آیه ۷.

۲. مؤمنون، آیه ۱.

۳. «فتح» ظاهری در صیغه‌های ۱ و ۲ و ۴ و ۵ فعل‌های صحیح، مثل «نَصَرَ» و صیغه ۲ ناقص مثل «رَمَى» و «دَعَا» می‌باشد و «فتح» تقدیری در صیغه‌های ۱ و ۴ و ۵ فعل‌های معتل‌الآخر است.



۲. مبنی بر ضم (چه ضم ظاهری مثل ضَرَبُوا و چه ضم تقدیری مثل رَمُوا) که فقط صیغه سوم مبنی بر ضم می‌باشد.

۳. مبنی بر سکون که از صیغه ششم تا چهاردهم فعل‌های صحیح یا معتل‌الآخر را شامل می‌شوند، مثل: نَصَرْنَا تا آخِر و رَمِينَا تا آخِر.

### إعراب و بناء فعل مضارع

فعل‌های مضارع فقط در دو مورد مبنی هستند و در بقیه موارد معرب می‌باشند. دو موردی که فعل‌های مضارع مبنی هستند، عبارتند از:

۱. صیغه ۶ و ۱۲ که مبنی بر سکون‌اند؛ چه با عامل نصب باشند، چه با عامل جزم و چه این که مجرد از عامل نصب و جزم باشند. چه با نون تأکید ثقیله استعمال شوند، یا بدون نون تأکید ثقیله؛ چه صحیح باشند و چه معتل‌الآخر. مثل يَنْصُرُونَ و يَرْمِينُ، أَنْ يَنْصُرُونَ و أَنْ يَرْمِينُ، لَمْ يَنْصُرُوا و لَمْ يَرْمِينُ، يَنْصُرْنَا و أَنْ يَنْصُرْنَا و لَمْ يَنْصُرْنَا، يَرْمِينَا و أَنْ يَرْمِينَا و لَمْ يَرْمِينَا؛

۲. فعل‌های مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و خفیفه، که فقط صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ آن مبنی بر فتح هستند، مثل: يَنْصُرُونَ و يَرْمِينُ. بنابراین از چهارده صیغه مؤکد به نون تأکید ثقیله، هفت صیغه آن مبنی (صیغه ۶ و ۱۲ مبنی بر سکون و ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ مبنی بر فتح) و هفت صیغه دیگر معرب‌اند.

فعل‌های مضارع در غیر از این دو صورت (اول: ۶ و ۱۲؛ دوم: پنج صیغه مفرد مؤکد به نون تأکید) معرب‌اند. و اعراب آن سه گونه است: رفع و نصب و جزم.

### علامت رفع فعل مضارع

۱. ضمه (چه ملفوظ، که در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ فعل‌های صحیح است، مثل: «يَنْصُرُ» و چه مقدر، که در صیغه‌های مفرد معتل‌الآخر می‌باشد، مثل: «يَرْمِي»):

۲. نون (که در صیغه‌های تشبیه و جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب که

مجموعاً هفت صیغه می‌باشند علامت رفع است؛ چه صحیح باشند، مثل «يُنْصُرَانِ» و چه معتل‌الآخر باشند، مثل «يَرْمِيَانِ».

### علامت نصب فعل مضارع

۱. فتحه، چه ملفوظ که در صیغه‌های مفرد است، چه صحیح باشد، مثل «لن يَنْصُرُ»، چه معتل‌الآخر و اوی، مثل «لن يَدْعُو» و چه معتل‌الآخر یایی، مثل «لن يَرْمِي» و چه مقدر، که در صیغه‌های مفرد معتل‌الآخر الفی، فتحه مقدر است، مثل «لن يَخْشَى».

۲. حذف نون که صیغه‌های تثنیه و جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب است که مجموعاً هفت صیغه‌اند، چه صحیح باشد، مثل: «لن يَنْصُرَا» و چه معتل‌الآخر، مثل «لن يَرْمِيَا».

### علامت جزم فعل مضارع

۱. سکون که به صیغه‌های مفرد صحیح اختصاص دارد. مثل: «لم يَنْصُرْ»؛

۲. حذف که بر دو قسم است:

الف) حذف حرف عله که به صیغه‌های مفرد معتل‌الآخر اختصاص دارد، مثل «لَمْ يَرْمِ»، «لَمْ يَدْعُ» و «لَمْ يَخْشَ»؛

ب) حذف نون که در صیغه‌های تثنیه و جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب است که مجموعاً هفت صیغه‌اند؛ چه صحیح باشد، مثل: «لم يَنْصُرَا» و چه معتل‌الآخر، مثل: «لم يَرْمِيَا».

### فعل امر

فعل امرِ غایب و متکم، معرب است و حکم فعل مضارع مجزوم را دارد؛ یعنی معرب و مجزوم می‌باشد و علامت جزم آنها، سکون، حذف حرف عله یا حذف نون می‌باشد. مثل: (لِيَنْصُرْ، لِيَرْمِ، لِيَنْصُرَا، لِيَرْمِيَا).

فعل امر مخاطب، مبنی و از نظر علامت بناء، حکم فعل مضارع مجزوم را

دارد؛ یعنی مبنی بر سکون، مبنی بر حذف عله یا مبنی بر حذف نون است. مثل (أَنْصُرُ، إِرْمُ، أَنْصُرَا و اَرْمِیَا)

پس صیغه ۷ تا ۱۲ مضارع مجزوم و امر مخاطب فرقیشان در این است که صیغه‌های ۷ تا ۱۱ فعل مضارع، معرب و صیغه ۱۲ مبنی بر سکون و فعل امر مخاطب (۷ - ۱۲) همه مبنی است، ولی علامت اعراب و بنای مضارع مجزوم از صیغه ۷ تا ۱۲ و علامت بناء امر مخاطب (۷ - ۱۲) فرقی ندارند.

## ۲. مراحل تجزیه اسم

اسم از نظر اعراب حرف آخر، بر دو قسم است: معرب و مبنی.

اسم معرب: اسمی است که با کلمات مبنی‌الأصل (مثل حروف) شباهتی نداشته باشد.<sup>۱</sup> مثل «جاء زیدٌ، رأیتُ زیداً، سلّمتُ علی زید و جاء موسی، رأیتُ موسی، سلّمتُ علی موسی».

اسم مبنی: اسمی است که با کلمات مبنی‌الأصل، یکی از شباهت‌های پنج‌گانه (وضعی، معنوی، افتقاری، استعمالی و اهمالی) را داشته باشد. مثل: «جاء هذا، رأیتُ هذا، سلّمتُ علی هذا».

حکم اسم معرب: حرف آخر اسم معرب بر اثر اختلاف عوامل تغییر می‌کند، مانند «زید و موسی» در مثال‌های فوق.

حکم اسم مبنی: حرف آخر آن بر اثر اختلاف عوامل تغییر نمی‌کند، مانند: «هذا» در مثال‌های فوق.<sup>۲</sup> البته چون مباحث شباهت‌های پنج‌گانه، دشوار و از حد

۱. در مورد شباهت و انواع پنج‌گانه آن، به کتاب‌های شرح ابن عقیل، سیوطی (اوائل کتاب، مبحث اعراب و بناء) مراجعه کنید.

۲. فرق «موسی و هذا» به زودی تبیین می‌شود.

معلومات طلاب سطح دو بالاتر است، هیچ توضیحی برای تبیین آنها داده نمی‌شود.<sup>۱</sup> و برای تشخیص و تمییز اسم‌های معرب و مبنی توصیه می‌شود مصادیق اسم‌های مبنی را به خوبی حفظ کنید؛ یعنی اگر ما مصادیق اسم‌های مبنی را در کلام عرب نام برده، آنها را به خاطر بسپاریم، مشکل خاصی در تشخیص اسم مبنی نداشته، با اسم‌های معربی که اعرابشان ظاهر نیست، اشتباه نمی‌شوند.

مصادیق اسم‌های مبنی: اسم‌های مبنی عبارتند از:

۱. ضمائر؛ ۲. أسماء اشاره؛ ۳. موصولات (غیر از أيّ موصوله)؛ ۴. اسم‌های شرط (غیر از أيّ شرطیه)؛ ۵. اسم‌های استفهام (غیر از أيّ استفهامیه)؛ ۶. أسماء افعال (مثل صَه و هیهات)؛ ۷. أسماء اصوات (مثل طَقَّ و قَبَّ)؛ ۸. کنایات (مثل كَمَّ، كَأَيْنَ و كَيْتَ و بَيْتَ)؛ ۹. بعضی از ظروف (مثل: حَيْثُ، إِذْ، عَوْضُ، قَطُّ، مُذْ، مُنْذُ و غایات).<sup>۲</sup>

بعد از تبیین مصادیق اسم مبنی، واضح شد که چرا «موسی» با این که هیچ‌یک از اعراب‌هایش ظاهر نیست، مبنی نامیده نمی‌شود؛ چون «موسی» هیچ‌یک از شباهت‌های پنج‌گانه به حرف را ندارد، مبنی نیست و در شمار هیچ‌یک از مبنی‌هایی که شمردیم، به حساب نمی‌آید. لذا اعرابش محلّی نیست، بلکه تقدیری است.

همچنین با این بیان روشن می‌شود که نباید بین تعریف مبنی و حکم آن خلط کنیم. تعریف مبنی بر «موسی» صدق نمی‌کند؛ چون هیچ‌کدام از شباهت‌های پنج‌گانه را ندارد؛ هرچند در ظاهر، حکم مبنی که عدم تغییر آخر کلمه بر اثر تغییر عوامل باشد، بر «موسی» صادق است.

تذکر مهم: اسم‌های مبنی <sup>نه‌گانه</sup> فوق، اسم‌هایی هستند که بنای آنها «اصلی» است. به همین دلیل برای تجزیه، آنها را در ضمن جدول اسم مبنی قرار داده، تجزیه و تحلیل

۱. پاورقی: ر.ک: شرح ابن عقیل - ابتدای باب المعرب و المبنی.

۲. یعنی قبل و بعد، در صورتی که مضاف‌الیه آنها محذوف باشد، ولی معنای آن در نیت باشد.

می‌کنیم. ولی اسم‌هایی مانند: اسم «لا»ی نفی جنس و منادای عَلَم و نکره مقصوده و مرکبات (عدد اصلی ۱۱ تا ۱۹ غیر از ۱۲ و عدد ترتیبی ۱۱ تا ۱۹ حتی ۱۲) که بنای آنها «عارضی» است، باید در ضمن جدول تجزیه اسم معرب، تجزیه و تحلیل شوند. پس در آیه شریفه: ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا﴾<sup>۱</sup> کلمه «احد» و کلمه «عشر» را باید جداگانه در جدول تجزیه اسم معرب بررسی نماییم و همچنین «ریب» در ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾<sup>۲</sup> و «علی» در «یاعلی» و «رجل» در «یا رجل» باید در جدول اسم معرب، تجزیه و تحلیل شوند.

#### اول: مراحل تجزیه اسم مبنی

اسم مبنی	نوع	نکره، معرفه، نوع آن	علامت بناء	ترجمه
----------	-----	---------------------	------------	-------

در تجزیه و تحلیل اسم‌های مبنی، چهار سؤال مطرح می‌شود:

۱. نوع: سؤال اول این است که اسم‌های مبنی کدام‌یک از انواع مبنیات نه‌گانه هستند که مصادیق آن در سابق بیان شد.
۲. نکره و معرفه: سؤال دوم در تجزیه اسم‌های مبنی از نکره و معرفه بودن آن است. که در تبیین مراحل اسم معرب بدان می‌پردازیم.
۳. علامت بناء: اسم‌های مبنی از این چهار علامت خارج نیستند:
  - اول: مبنی بر ضم، مثل: «حَيْثُ».
  - دوم: مبنی بر کسر، مثل: «أَمْسٍ».
  - سوم: مبنی بر فتح، مثل: «هُوَ».
  - چهارم: مبنی بر سکون، مثل: «مَنْ» و «مَا».
۴. ترجمه

۱. یوسف، آیه ۴.

۲. بقره، آیه ۲.

دوم: مراحل تجزیه اسم معرب

وزن	مجرد، مزید	ثلاث، رباعی، خماسی	سالم، غیر سالم نوع آن	حروف اصلی	اسم معرب
	مقصور، ممدود، منقوص، صحیح، شبه صحیح	جامد، مشتق نوع آن	نکره، معرفه نوع آن	مذکر، مؤنث نوع آن	مفرد، تثنیه، جمع نوع آن

چون برخی از سؤالاتی که در مراحل تجزیه اسم معرب مطرح می‌شود، شبیه سؤالات تجزیه فعل است، از تبیین و تکرار آن صرف نظر می‌کنیم؛ مثل سؤال از حروف اصلی، سالم و غیر سالم، ثلاثی و رباعی و خماسی، و وزن اسم معرب، در ذیل به توضیح برخی دیگر از عناوین می‌پردازیم:

الف) حروف اصلی

در رابطه با تشخیص حروف اصلی در مراحل تجزیه فعل نکاتی را که مشترک بین فعل و اسم بود مطرح کردیم ولی در اینجا به یکی از نکات مختص اسم می‌پردازیم.

حروف اصلی اسم‌های عجم

اسم‌هایی همچون «مریم، ابراهیم، موسی و جبریل» که عربی نیستند حروف اصلی ندارند. و در اینصورت سؤال از «سالم و غیر سالم»، «ثلاثی و رباعی و خماسی» و «مجرّد و مزید» بی‌ربط است و در مراحل تجزیه این اسامی در ستون «حروف اصلی»، «سالم و غیر سالم»، «ثلاثی و رباعی و خماسی» و «مجرّد و مزید» خط تیره (-) قرار می‌دهیم و در ستون «جامد و مشتق» همیشه جامد است.

ب) مجرد و مزید

در تجزیه فعل گفتیم که برای شناخت مجرد یا مزید بودن، باید صیغه اول

ماضی را در نظر بگیریم. مثلاً برای تشخیص مجرد یا مزید بودن «قُلْنَ» و «یَسْتَقِیْلُونَ»، فعل «قال» (قَوْل) و «استقال» را ملاحظه می‌کنیم که اولی مجرد و دومی دارای حرف زائد است و «مزید» نام دارد.

ولی در اسم باید همان صیغه‌ای را در نظر گرفت که برای تجزیه بررسی می‌شود. مثلاً «کریم، جدار، کتاب، دینار. کواکب، فاطمه و صفة»، مزید هستند، ولی «ضرب و قلم» مجردند.

### ج) مفرد و مثنی و جمع و نوع جمع

در تجزیه اسم معرب، از نظر عدد (مفرد، مثنی و جمع)، باید به نکات زیر توجه داشت:

الف) ملحق به مثنی (کِلا و اثنان و...) و ملحق به جمع (عشرون و عالمون و...) با همین نام ذکر می‌شود؛

ب) جمع‌های مکسر از نظر قله و کثرة و منتهی الجموع متمایز گردند.

ج) اسم جمع (قوم) و اسم جنس جمعی (تمر) از اقسام جمع شمرده می‌شوند.

### د) مذکر و مؤنث و نوع مؤنث

مؤنث دو تقسیم‌بندی مستقل دارد:

۱. حقیقی و مجازی؛ ۲. لفظی و معنوی.

«مؤنث حقیقی» مؤنثی است که بر انسان ماده و حیوان ماده دلالت کند، ولی

«مؤنث مجازی» بر حیوان یا انسان مؤنثی دلالت ندارد. پس «ناقة و مریم» مؤنث حقیقی و «شجرة و أرض» مؤنث مجازی است.

«مؤنث لفظی» اسمی است که یکی از علامت‌های تأنیث (ة، الف مقصوره

و الف ممدوده) را داشته باشد. پس هر اسمی که مؤنث بودن آن در کلام

عرب ثابت شود،<sup>۱</sup> ولی بدون علامت تأنیث باشد، «مؤنث معنوی» است. با توجه به توضیح فوق، علاوه بر فاطمة و شجرة و حُبلی (مؤنث باردار) و حمراء (مؤنث قرمز) که مؤنث لفظی هستند، معاویة و طلحة و حمزة نیز مؤنث لفظی هستند، ولی زینب و مریم و ارض و شمس و دار و نار و ... مؤنث معنوی اند. پس مؤنث حقیقی و مجازی، هم می تواند لفظی و هم می تواند معنوی باشد (فاطمة و مریم و شجرة و ارض). همان طور که مؤنث معنوی می تواند حقیقی یا مجازی باشد (زینب، شمس).

اشاره به این نکته ضروری است که مؤنث لفظی ممکن است در معنا و مفهوم مذکر باشد، لذا تقسیم به مؤنث حقیقی و مجازی در مورد آن صدق نمی کند، مثل حمزه.

#### ه) نکره و معرفه و نوع معرفه

بهترین راه تشخیص معرفه این است که ببینیم کلمه مورد نظر، از انواع معرفه است یا خیر. یعنی نگاه معنوی درباره معرفه‌ها نداشته باشیم، بلکه از نظر مصداق، اگر آن کلمه یکی از مصادیق باشد، یعنی از قبیل ضمائر، عَلم، ذواللام، موصول، اسم اشاره و مضافی که اضافه‌اش معنویه و مضاف‌الیه آن معرفه است، باشد، معرفه شمرده می شود و در غیر این صورت، نکره است.

نکته: اسم‌هایی که دارای «ال» موصوله هستند، مثل «المؤمنون» در آیه شریفه ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲</sup> در تجزیه، معرفه شمرده می شوند، در حالی که حقیقتاً الف و لام جزو موصولات بوده و معرفه است، نه مدخول آن؛ ولی چون کلمه «مؤمنون»

۱. ثبوت تأنیث اسم‌ها در کلام عرب از راه‌های مختلفی تشخیص داده می شود که برخی از آنان عبارتند از: ارجاع ضمیر مؤنث به آن اسم؛ آمدن صفت مؤنث، حال مؤنث، اسم اشاره مؤنث و فعل مؤنث برای آن اسم.

۲. مؤمنون، آیه ۱.



در آیه شریفه نقش فاعلیت و اعراب رفع خود را از «ال» گرفته است،<sup>۱</sup> معرفه بودن خود را نیز به اعتبار «ال» دریافت می‌کند.

پس «مؤمنون» در «المؤمنون» فرضاً و از باب مسامحه، فاعل و معرفه شمرده می‌شود؛ چون شبیه به «رجل» در «جاء الرجل» از نظر ظاهر است؛ همان‌طور که «رجل» واقعاً فاعل و مرفوع و معرفه به «ال» حرف تعریف است. «مؤمنون» در «المؤمنون» را که فقط ظاهراً شبیه «رجل» در «الرجل» است، فرضاً و اعتباراً معرفه به «ال» و از نظر اعراب، تابع «ال» موصوله - که اسم و نقش‌پذیر است - به حساب می‌آوریم.

### و) جامد و مشتق و انواع آن

مشتقات نحوی پنج اسمند که عبارتند از: «اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه مبالغه، اسم تفضیل». و مشتق صرفی هشت اسمند که علاوه بر پنج اسم سابق، «اسم زمان، اسم مکان و اسم آلت» به آنها اضافه می‌شود. و در جدول اسم، سؤال از مشتق صرفی است نه نحوی؛ یعنی کلمه «مقتل» در «کربلاء مقتل الحسین ع» و «عاشوراء مقتل الحسین ع» در جدول تجزیه به عنوان مشتق ثبت می‌شود هرچند از نظر نحو، «مقتل» که در عبارت اول اسم مکان و در عبارت دوم اسم زمان است جامد به حساب می‌آید. همان‌طوری که از نظر نحو در جمله «أ مقتل الحسین ع کربلاء» کلمه «مقتل» (اسم مکان) نمیتواند مبتدای وصفی باشد چون در تعریف مبتدای وصفی گفته می‌شود مشتقی است که بعد از استفهام و نفی واقع می‌شود و اسم ظاهر یا ضمیر بارز را رفع می‌دهد ولی «مقتل» مشتق نحوی نیست تا مبتدای وصفی باشد لذا «مقتل» خبر مقدم و «کربلاء» مبتدای اسمی مؤخر است.

مراد از «انواع جامد»، جامد مصدری و غیر مصدری است. اگر هیچ‌کدام از عناوین

۱. در غیر این صورت کلمه مومنون به سبب صله بودن نباید اعرابی داشته باشد.

جامد مصدری (مصدر اصلی، مصدر میمی، مصدر مرّ، مصدر نوعی، مصدر صناعی و اسم مصدر) بر اسم جامد صدق نکند، آن اسم، «جامد غیر مصدری» نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

### ز) مقصور، ممدود، منقوص، شبه صحیح و صحیح

هر اسمی که آخر آن دارای الف ثابت مقصوره باشد، «اسم مقصور» نامیده می‌شود، مثل موسی و صغری.

هر اسمی که آخر آن دارای همزه باشد و ماقبل همزه، الف زائد بیاید، «اسم ممدود» نامیده می‌شود، مثل حمراء و سماء.

هر اسمی که آخر آن یای ماقبل مکسور باشد، «منقوص» نامیده می‌شود، مثل: قاضی و ایدی.

هر اسمی که آخر آن «واو» یا «یای» ماقبل ساکن باشد، «شبه صحیح» نامیده می‌شود، مثل: رمی، دلّو، علی، مدعو، ایرانی.

هر اسمی که هیچ‌یک از صورت‌های فوق را نداشته باشد، «صحیح» است، مثل کتاب، زید، مسلمون و کرام.

این تقسیم‌بندی براساس اختلاف اسم‌های معرب در پذیرش اعراب رفع و نصب و جر است. اسم‌های مقصور در هر سه حالت، و اسم منقوص در حالت رفع و جر، اعرابشان مقدر است، ولی سه قسم دیگر از اسماء، در هر سه حالت اعراب ظاهری می‌پذیرد.

پس اسم‌های فوق در حالت رفعی: «موسی، القاضی (قاضی)، حمراء، رمی و دلّو، زید و کتاب» و در حالت نصبی: «موسی، القاضی (قاضی)، حمراء، رمیاً و ظیباً»

۱. برای دانستن فرق میان معنا و روش ساختن مشتقات و نیز تشخیص انواع جوامد مصدری، به کتب صرف تحت عنوان «جامد و مشتق» مراجعه نمایید.

زیداً و کتاباً و در حالت جرّی: «موسی، القاضی (قاضی)، حمراء، رمی و دلو، زید و کتاب» تلفظ می‌شوند.

**نکته مهم:** اسم‌هایی که آخر آنها یا مشدد باشد، شبه صحیح هستند، نه منقوص؛ چون ماقبل یای آخر، ساکن است، نه مکسور. مثل: «مهدی و طهرانی»، و همچنین اسم‌هایی که آخر آنها واو مشدد باشد مثل «مَعْفُوٌّ» که قبل از واو آخر، ساکن وجود دارد «شبه صحیح» می‌نامند.

### تتمّه: اعراب و بناء اسماء

اعراب اسم دارای دو تقسیم مهم و اساسی است:

۱. اعراب لفظی (ظاهری)، تقدیری و محلی؛

۲. اعراب اصلی و نیابی.

### اول: اعراب لفظی، تقدیری و محلی

مراد از اعراب لفظی آن است که اعراب اسم معرب تلفظ شود. پس در مثال‌های «جاء زید، هؤلاء مسلمون، رأیت الرجلین، سلّمْتُ علی أحمد، رأیت مسلماتٍ و مررت بأخیک»، کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده، اعراب لفظی دارند؛ چون علامت اعراب آنها را تلفظ کردیم که به ترتیب عبارتند از: ضمه، واو، یاء، فتحه، کسره و یاء. (دقت شود).

مراد از اعراب تقدیری، اسم‌های معربی است که تلفظ نمی‌شود و اکثراً در این سه مورد می‌باشند:

۱. اسم مقصور (هر سه حالت)؛

---

۱. چون غیرمنصرف است تنوین نپذیرفت.

۲. اسمی که اضافه به یای متکلم شده (هر سه حالت):

۳. اسم منقوص (حالت رفع و جر).

پس در عبارات «جاء موسى و القاضي و غلامی» و «رأيت موسى و غلامی» و «سَلِّمْتُ عَلَى موسى و القاضي و غلامی» همه اسم‌ها، اعرابشان مقدر است ولی اعراب «القاضي» در «رأيت القاضي» ظاهر است.

مراد از اعراب محلی، اسم‌های مبنی<sup>۱</sup> است که اعرابشان ظاهر نیست و با یکی از شباهت‌های پنج‌گانه (وضعی، معنوی، افتقاری، استعمالی و اِهمالی)<sup>۲</sup> شبیه به حرف شدند. پس «هذا» در عبارات «جاء هذا» و «رأيت هذا» و «سَلِّمْتُ عَلَى هذا» اعراب محلی می‌پذیرد.

### فرق اعراب تقدیری و محلی

اعراب تقدیری در اسم‌هایی وجود دارد که «حرف آخر» آن به علتی نمی‌تواند اعراب بپذیرد؛ مثلاً حرف آخر اسم مقصور، «الف» است که هیچ‌گاه حرکت نمی‌پذیرد؛ و یا حرف آخر اسمی که به «یاء» متکلم اضافه می‌شود به مناسبت «یاء»

۱. اعراب محلی علاوه بر اسم‌های مبنی در موارد دیگر نیز واقع می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) مجرور به حرف جر زائد و شبه زائد؛ مثل: ﴿كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (رعد، آیه ۴۳) و «رَبِّ رَجُلٍ كَرِيمٍ لَقِيْتَهُ»؛ که «الله» فاعل و «رجل» مبتدا و محلاً مرفوعند.

ب) معمول اسم‌های عاملی که مضاف الیه واقع می‌شود؛ مثل: «هذا ضاربٌ زيدٌ» و «أعجبتني ضربٌ زيدٌ عمرًا». که «زيد» علاوه بر اینکه مضاف الیه و لفظاً مجرور است، فاعل و محلاً مرفوع نیز می‌باشد.

ج) مصدر مؤول؛ مانند: ﴿وَإِنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ﴾ (بقره، آیه ۱۸۴) که مصدر مؤول از «أَنْ تَصُومُوا» - یعنی «صومکم» - محلاً مرفوع و مبتدا و «خير» خبر اوست.

۲. برای توضیح انواع شباهت‌ها به اوائل کتاب سیوطی باب «المعرب و المبنی» مراجعه شود.

همیشه مکسور است، مثل «میم» در «غلامی»؛ و یا ضمّه و کسره در حالت رفعی و جری در اسم منقوص بر «یاء» ثقیل است. ولی نپذیرفتن اعراب در اسم‌های مبنی بخاطر حرف آخر نیست بلکه کل کلمه بخاطر شباهت با حرف - که مبنی الأصل است - مبنی شده و حرکتی نمی‌پذیرد، مثل «أین، أمس»؛ هرچند ممکن است حرف آخر برخی از اسم‌های مبنی نیز مانند اسم‌های مقصور و منقوص و مضاف به «یاء» مشکلی برای پذیرفتن اعراب داشته باشد، مثل: «الذی، هُنا، هذا».

### دوم اعراب اصلی و نیابی

علامت (ـُ) در حالت رفعی و علامت (ـَ) در حالت نصبی و علامت (ـِ) در حالت جری، اعراب اصلی هستند و تلفظ آنها ملاک نیست پس اعراب اسم‌ها در عبارات «جاء زیدٌ و الرجلُ و موسی و غلامی و القاضي» و «رایتُ زیداً و الرجلَ و موسی و غلامی و القاضي» و «مررتُ بزیدٍ و الرجل و موسی و غلامی و القاضي»، اصلی است و اگر بر فرض، اعراب موسی و غلام (در حالت رفع و نصب و جر) و القاضي (در حالت رفع و جر) ظاهر می‌شد، همان اعراب اصلی (ـُ) را می‌پذیرفتند. اعراب نیابی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. اعراب به حرکت؛

۲. اعراب به حروف.

اول: حرکت‌هایی هستند که نایب از حرکت‌های اصلی می‌باشند که فقط در حالت نصبی «جمع مؤنث سالم» و در حالت جری «اسم غیر منصرف» وجود دارد؛ مثل: «رأیت مسلماتٍ<sup>۱</sup> و سلمتُ علی أحمد<sup>۲</sup>».

۱. که «مسلمات» مفعول و منصوب بود. ولی علامت نصب آن، حرکت کسره است که نایب از فتحه است.

۲. که «احمد» مجرور به حرف جر بوده و علامت جر آن، حرکت فتحه است که نایب از کسره است.

دوم: حروفی هستند که نایب از حرکات اصلی می‌باشند که «آسمای سته» اعراب به حروف تمام حروف (واو و الف و یاء) و «مثنی و جمع مذکر سالم» اعراب به حروف بعض حروف (مثنی: الف و یاء) و (جمع: واو و یاء) می‌پذیرند؛ مثل: «جاء أبوك و الرجلان و المسلمون»<sup>۱</sup> و «رأيت أباك و الرجلين و المسلمين»<sup>۲</sup> و «مررت بأبيك و الرجلين و المسلمين»<sup>۳</sup>.

### نکته مهم

تقسیم به اعراب اصلی و نیایی، در اسم‌های معرب است، نه مبنی. با توجه به دو تقسیم‌بندی مذکور (۱. لفظی، تقدیری، محلی ۲. اصلی و نیایی)، در آیه شریفه ﴿وَإِنل عَلَيْهِم نَبأُ ابْنِ آدَمَ بِالْحَقِّ...﴾<sup>۴</sup>، بنابر تقسیم اول، کلمات «نبا، ابني، آدم و الحق» اعراب لفظی دارند؛<sup>۵</sup> و «أنت» مستتر در «أتل» و «هم» در «عليهم» اعراب محلی دارند. و اعراب تقدیری در این آیه وجود ندارد. و بنابر تقسیم دوم، کلمه «نبا» (که مفعول به و منصوب و علامت اصلی نصب یعنی فتحه را داراست) و «الحق» (که مجرور به حرف جر و علامت اصلی جر یعنی کسره را دارد)، اعراب اصلی دارند، ولی «ابني» (که تشبیه است و در حالت جرئی، کسره پذیرفت و حرف یاء، نایب از کسره شده) و «آدم» (که غیر منصرف و در حالت

۱. حرف «الف» در «الرجلان»، «واو» در «المسلمون» و «أبوك» علامت رفع و نایب از حرکت ضمّه می‌باشد.

۲. حرف «ي» در «الرجلین» و «المسلمین» و «الف» در «أباك» علامت نصب و نایب از فتحه می‌باشد.

۳. حرف «ي» در هر سه اسم علامت جر و نایب از کسره است.

۴. مانده، آیه ۲۷.

۵. چون اعراب در هر چهار کلمه، تلفظ شد که عبارتند از: فتحه در «نبا و آدم» و «ي» در «ابني» و کسره در «الحق».

جرّی به جای کسره، فتحه پذیرفت)، اعراب نیابی دارند که اولی اعراب نیابی به حرف (بعض حروف) و دومی اعراب نیابی به حرکت است.

در تقسیم دوم (اصلی و نیابی)، بحثی از «أنت» مستتر در «اتل» و «هّم» در «علیهم» به میان نیامد. یعنی سؤال نکردیم که «أنت» و «هّم»، اعرابشان اصلی است یا نیابی؟ چون تقسیم دوم به اسم‌های معرب مربوط است، نه مبنی. (دقت شود).

### ۳. مراحل تجزیه حرف

حرف	نوع	عامل یا غیرعامل (نوع عمل)	علامت بناء	ترجمه
-----	-----	---------------------------	------------	-------

حروف نیز مانند اسم‌های مبنی در چهار ستون تجزیه و تحلیل می‌شوند که مهم‌ترین نکته، سؤال از نوع حروف است.

شناخت صحیح و دقیق دانش‌پژوه از نوع حروف در جملات مختلف او را نه تنها در تجزیه، بلکه در ترکیب و تشخیص مفردات و جملاتی که در عبارت مورد نظر وجود دارد، کمک می‌کند. برای مثال، «أن» دارای اقسام چهارگانه (مصدریه، مُخَفَّفَه، مفسَّره و زائده) است. اگر تشخیص دهیم «أن»، ناصبه است، جمله بعد از آن، جمله صله است و محلی از اعراب ندارد. مثل عبارت شریفه: ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾<sup>۱</sup> که جمله «تصوموا»، جمله صله است و محلی از اعراب ندارد. ولی اگر «أن»، مخفّفه باشد، جمله‌ای که بعد از «أن» مخفّفه واقع می‌شود، خبر «أن» بوده و محلاً مرفوع است و مجموع اسم<sup>۲</sup> و خبر «أن»، صله «أن» مخفّفه است و محلی از اعراب ندارد.

۱. بقره، آیه ۱۸۴.

۲. اسم «أن» مخفّفه ضمیر شأن محذوف می‌باشد که محلاً منصوب است. مثل آیه: ﴿...عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى﴾ (مزمّل، آیه ۲۰) که در اصل: «عَلِمَ أَنَّهُ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى» بوده است که «ه» در «أنه»، اسمش و محلاً منصوب است و جمله «سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى»، خبر و محلاً مرفوع است.

اگر «أن»، تفسیریه باشد جمله بعد از «أن»، جمله تفسیریه است و محلی از اعراب ندارد. مثل عبارت شریفه: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ﴾<sup>۱</sup> که جمله «اصنع الفلك» جمله تفسیریه است و محلی از اعراب ندارد. اگر «أن»، زائده باشد، اعراب جمله بعد از «أن» زائده، به ماقبل «أن» بستگی دارد. مثل آیه شریفه: ﴿وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ﴾<sup>۲</sup> که جمله «جئت رسلنا لوطاً»، مضاف الیه برای «لما» و محلاً مجرور است.

دانش‌پژوه باید بداند که تقویت تجزیه و ترکیب، با تقویت مفردات هر جمله، ارتباط تنگاتنگ دارد و برای تقویت بیشتر مفردات، باید به کتاب‌هایی که به تجزیه و تحلیل مفردات می‌پردازد مراجعه کرد، مثل: معجم النجو (عبدالغنی الدقّر)، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب (إمیل بدیع یعقوب)، المنهاج في القواعد و الإعراب (محمد أنطاکی) که کامل‌ترین و دشوارترین آنها مغنی اللیب (ابن هشام) می‌باشد. مراجعه به کتاب آخر را به نوآموزان توصیه نمی‌کنیم؛ بلکه سه کتاب اول با دسته‌بندی بهتر و دور از نقل اقوال مختلف نحویین، مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

در پایان مراحل تجزیه، توجه دانش‌پژوهان را به این نکته مهم جلب می‌کنیم که آموختن مباحث ادبی، با مطالعه سطحی کتب به‌دست نمی‌آید؛ بلکه به مطالعه دقیق، به‌ویژه تکرار و کاربردی کردن آن احتیاج دارد.

#### نکاتی چند برای استادان ارجمند

۱. سطح آموزشی این کتاب، برای کسانی مناسب است که با مباحث صرف<sup>۳</sup> و نحو<sup>۴</sup> آشنایی نسبی داشته باشند.

۱. مؤمنون، آیه ۲۷.

۲. عنکبوت، آیه ۳۳.

۳. در حد «صرف ساده».

۴. در حد «الهدایة فی النحو».



۲. کتاب حاضر برای تدریس دو واحد عملی<sup>۱</sup> تنظیم شده است و پیشنهاد می‌شود براساس زمان‌بندی زیر تدریس شود

هفته	از صفحه	تا صفحه
اول	۵۵	۶۶
دوم	۶۷	۸۰
سوم	۸۱	۹۸
چهارم	۹۹	۱۱۰
پنجم	۱۱۱	۱۲۲
ششم	۱۲۳	۱۳۲
هفتم	۱۳۳	۱۴۰
هشتم	۱۴۱	۱۴۸
نهم	۱۴۹	۱۶۲
دهم	۱۶۳	۱۷۲
یازدهم	۱۷۳	۱۸۶
دوازدهم	۱۸۷	۲۱۴
سیزدهم	۲۱۵	۲۱۸
چهاردهم	۲۱۹	۲۳۰
پانزدهم	۲۳۱	۲۳۸
شانزدهم	۲۳۹	۲۵۲

۳. شایسته است از دانش‌پژوهان خواسته شود تا قبل از حضور در کلاس، درس جدید را پیش‌مطالعه کنند و بعد از درس، آن را مباحثه نمایند. همچنین

۱. چهار ساعت در هفته در طول ترم.

تمرین‌ها، پژوهش‌ها و سؤال‌های تستی را پاسخ دهند و برای ارتقای سطح علمی، به منابع تحقیق مراجعه کنند؛

۴. مهم‌ترین انگیزه‌ای که سبب شد این اثر را به نگارش درآورم، این بود که کتاب‌های سابق درباره اعراب آیات، روایات و اشعار، روشی را برای به‌کارگیری قوه تعقل و تفکر در به‌دست آوردن نقش و جایگاه کلمات و تجزیه و تحلیل آنها ارائه نمی‌کردند.

به عبارت دیگر، مؤلفان محترم در کتاب‌های مختلف با روش‌های گوناگون کلمات را اعراب‌گذاری کرده، نقش و جایگاه کلمات و جملات را ذکر می‌کنند و ثبت نقش کلمات در کتب تجزیه و ترکیب، فرصت فکر و اندیشه و دست‌یابی به گزینه صحیح از میان احتمالات مختلف را به دانش‌پژوهان نمی‌دهند. مثلاً: وقتی در کتاب‌های اعرابی به ترکیب آیه شریفه ﴿حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾<sup>۱</sup> می‌رسند، در مورد «علی ابصارهم» فرصت اندیشیدن را از دانش‌پژوهان می‌گیرند و آشکارا «علی ابصارهم» را متعلق به افعال محذوف و خبر مقدم و «غشَاوَةٌ» را مبتدای مؤخر می‌دانند. ولی در کتاب حاضر، پس از نشست‌های پی در پی که با کارشناسان و استادان این فن داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که تجزیه و ترکیب، نقش و جایگاه اعرابی اسماء، نوع حروف یا متعلقات ظرف و جار و مجرورها بیان نشود، تا دانش‌پژوه با دقت در نکات درس و تفکر در ارکان و قیود جمله مورد نظر، عبارت را تجزیه، تحلیل و آن‌گاه به نقش صحیح دست یابد. امیدواریم با نهادینه شدن این روش، قوه تفکر و تعقل دانش‌پژوهان در تجزیه و ترکیب آیات شریفه قرآن کریم و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام شکوفاتر شود.

۱. بقره، آیه ۷.

## ویژگی‌ها و روش تدریس این کتاب

این کتاب نه محور دارد که به توضیح مختصر هریک از آنها می‌پردازیم:

۱. متن: برای هر درس، متن خاصی از آیات، روایات یا اشعار در نظر گرفته شده است که استادان ارجمند، در زمان تدریس، همه متن را با وسایل کمک آموزشی برای دانش‌پژوهان ارائه داده، هنگام تدریس، به تجزیه و تحلیل کلمات مهم و جایگاه اعرابی اسم‌ها، جمله‌ها، نوع حروف و... توجه ویژه خواهند داشت.

۲. کلیدواژه‌ها: سعی کردیم در ابتدای هر درس، به برخی از مباحثی که بیشتر در آن درس مطرح می‌شود، اشاره داشته باشیم. در این مورد از زحمات استاد محترم، حجة الاسلام والمسلمین سید احسان محمدی دَرّودی سپاس گزارم.

۳. سؤالات: بخش چهارم کتاب، سؤال‌های مهمی است که از متن انتخاب شده است و استادان محترم باید به این سؤالات پاسخ دهند.

هدف از طرح این سؤال‌ها این نیست که استادان همه را مطرح کنند و به آنها پاسخ دهند، زیرا استادان محترم در ضمن اجرای محور اول (تجزیه و ترکیب کل متن) خواه ناخواه به آنها پاسخ خواهند داد. هدف اصلی ما آشنایی با شیوه طرح سؤال، دور نشدن از برخی مطالب مهم در تجزیه و ترکیب و دقت دادن ذهن استادان گرامی به سوی برخی نکات تفسیری است. برخی از سؤالات این بخش، مربوط به تجزیه و تحلیل کلمات (اعم از فعل، اسم معرب، اسم مبنی و حرف) است که برای حل آن، می‌توان از جدول‌هایی که در آخر این کتاب تنظیم شده است استفاده کرد.

سعی شده است در تنظیم سؤالات جدول‌ها، ترتیب منطقی رعایت شود. استادان باید در اولین برخورد با این جدول‌ها حل آن نکات کلیدی را به دانش‌پژوهان تذکر دهند. مثلاً تذکر دهند که تشدید در هر کلمه‌ای دلیل بر

مضاعف بودن آن نیست، بلکه اگر حروف اصلی آن کلمه، هم‌جنس بودند، مضاعف نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

همچنین تذکر دهند که فعل مجرّد یا مزید را با حروف اصلی آن در اولین صیغه فعل ماضی تشخیص می‌دهیم. ولی مجرّد یا مزید بودن اسم را با ملاحظه همان اسم تشخیص می‌دهیم. مثلاً «یستخرجون» مزید است، چون استخراج، حرف زائد بر (خ، ر، ج) دارد. «نصرتم» و «تَنْصُرین» مجرّدند، چون «نَصَرَ» حرف زائد بر (ن، ص، ر) ندارد، ولی «کریم»، «جدار»، «مؤمنون»، «نفخه» مزیدند، چون در خود این کلمه‌ها غیر از حروف اصلی، حروف زائد هم وجود دارد.

یا این‌که یادآوری شود، برای تشخیص لازم و متعدی بودن فعل‌ها بهترین روش مراجعه به کتاب‌های لغت است و نیز برای تشخیص جامد یا مشتق بودن جمع مکسر، باید مفرد آنها را لحاظ کرد. مثلاً «کواکب» جمع «کوکب» است و «کوکب» جامد غیر مصدری است، ولی «کرام» جمع «کریم» است و «کریم» مشتق و صفت مشابه است. پس «کواکب» جامد غیر مصدری و «کرام» مشتق و صفت مشابه است. جمع مکسر‌ها در تجزیه، همواره به صورت مؤنث مجازی به حساب می‌آید، هرچند مفرد آن مذکر باشد. پس «رجال» و «أشجار» مؤنث مجازی‌اند، هرچند مفرد «رجال»، مذکر (رجل) است.

همچنین برای تشخیص مذکر و مؤنث حقیقی یا مجازی بودن مشتقات، باید موصوف آنها را لحاظ کرد. برای نمونه اگر کلمه «مفید»، برای «کتاب» یا هر چیز دیگری صفت باشد، مذکر مجازی است، ولی اگر برای «انسان»، یا هر موجود دیگر که دارای روح است، صفت باشد، مذکر حقیقی است.<sup>۲</sup>

۱. مانند «مدّ» نه «صرّف».

۲. (هذا كتاب مفید، هذا الإنسان مفید، یا هذه الشجرة جميلة، هذه الطائفة جميلة).

۴. نکات: برای تجزیه و ترکیب کامل متن و پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح شده، بیان برخی از قواعد و توجه به برخی نکات ادبی، ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، محور سوم این کتاب نیم‌نگاهی به آن قواعد و نکات دارد، تا با ملاحظه آنها علت انتخاب نقش خاص کلمات در متن منتخب، مشخص شود.

۵. لغات: متونی که برای هر درس در نظر گرفته شده، دارای برخی لغات نسبتاً مشکل است که لازم دیدیم با استفاده از کتب لغت توضیح مختصری در مورد آنها داده شود. تنظیم این بخش بر عهده حجج الاسلام آقایان: علیرضا وطن‌خواه و فرهاد عباسی از اساتید همکار گروه ادبیات عربی مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام بوده است که از زحمات ایشان سپاس گزارم.

۶. تمرین: با توجه به درسی بودن کتاب، در انتهای هر درس، تمرین و پرسش‌هایی آورده شده است که هدف از آنها، کمک به مرور مباحث و یادسپاری نکات مهم است.

۷. پژوهش: در قسمت پژوهش، لازم است استادان محترم با توجه به توانایی و علاقه‌مندی دانش‌پژوهان، حداقل دو پژوهش را تعیین کنند و درصد مناسبی از نمره پایانی را برای آن در نظر بگیرند.

۸. منابع تحقیق: با توجه به فرصت اندک تدریس و کثرت نکات، برای هر یک از نکات مطرح شده در درس، منابعی نیز معرفی شده است، تا هر دانش‌پژوهی به فراخور امکانات خود، به دل‌خواه به منابع تحقیق مشخص شده مراجعه کند و دریافت‌های علمی خود را در مورد آن نکات، کامل گرداند.

بدیهی است که در میان منابع معرفی شده، برخی از آنان از غنای علمی بیشتری برخوردار بوده، مباحث بیشتری را ارائه می‌دهد.

۹. سؤالات تستی عام: برای تثبیت مطالب آموخته شده و سرعت عمل، بعد از

چند درس، بخشی به نام سؤال‌های تستی منظور شده است، تا با مراجعه و پاسخ‌گویی به آنان، پیشرفت علمی خود را نیز ارزیابی کنند.

با توجه به این‌که این کتاب برای دو واحد عملی (۴ ساعت در هفته) تنظیم شده است و فرصتی برای طرح تمرین‌ها و سؤال‌های تستی و حل آنها در ساعات تدریس وجود ندارد، پاسخ‌گویی به آنها بر عهده دانش‌پژوهان محترم در خارج از ساعات کلاس است و چند نمره از امتحان پایان ترم برای آن منظور خواهد شد. دانش‌پژوهان در صورت برخورد با مشکل خاصی در حل تمرین‌ها و سؤال‌های تستی، می‌توانند از استادان مربوط در خارج از ساعات درس استفاده کنند. البته ممکن است با توجه به سطح علمی بالای برخی کلاس‌ها و سرعت در تدریس، حل تمرین‌ها و سؤال‌های تستی در کلاس صورت پذیرد.

باز هم از تمام عزیزانی که به گونه‌ای ما را در گردآوری و نشر این اثر یاری رسانده‌اند کمال تشکر را دارم و از خداوند متعال توفیق روزافزون آنان را آرزومندم. در پایان از صاحب‌نظران، استادان گرامی و دانش‌پژوهان محترم، می‌خواهم که برای تکمیل این اثر و برطرف شدن اشکالات آن، ما را از راهنمایی‌ها و پیشنهادهای خویش بهره‌مند سازند.

حسین شیرافکن

## درس یکم

﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

عمل مصدر، تقدیم جار و مجرور، تانیث فعل، تشخیص فعل مضاعف.

### سؤالات

۱. جمله بالا اسمیه است، یا فعلیه؟ چگونه تشخیص دادید؟
۲. تقدیم جار و مجرور در آیه شریفه فوق مفید حصر است یا برای تناسب فواصل آیات؟
۳. «الله»، فاعل «ذُكِرَ» است، یا مفعول آن؟ فاعل یا مفعول بودن «الله» چه تأثیری در معنای آیه دارد؟
۴. تانیث فعل «تطمئن» واجب است یا جایز؟ چرا؟
۵. «تطمئن» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

---

۱. رعد، آیه ۲۸.

## نکات

۱. حروف تنبیه، «ألا، أما، ها و یا» است.

«ألا» نام دیگری دارد: «حرف استفتاح».

به «ألا»، «ألای تنبیه» گفته می‌شود چون مخاطب را آگاه کرده و از غفلت بیرون می‌آورد. و نیز «استفاحیه» می‌نامند چون در آغاز کلام واقع می‌شود.

«ألا» هم بر روی جمله اسمیه داخل می‌شود هم فعلیه، مثل آیه شریفه: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ﴾<sup>۱</sup>

۲. تقدیم جار و مجرور بر متعلق جایز است. مثل آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۲</sup>

۳. تقدیم جار و مجرور در آیات شریفه گاهی بخاطر حصر است، مثل آیه شریفه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾<sup>۳</sup> (یعنی فقط تو را می‌پرستیم) و گاهی به علت مطابقت آخر آیه مورد نظر با بقیه آیه هاست، مثل تعلق «مما رزقناهم» به «ینفقون» بخاطر مطابقت به آیات ما قبل و بعد در آخر آیات ابتدایی سوره مبارکه بقره: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ \* أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۴</sup> است.

شاید برخی اشکال کنند که پس تقدیم «ایاک» بر «نستعین» در آیه شریفه: ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾<sup>۵</sup> مفید حصر نیست بلکه بخاطر تناسب فواصل آیات در سوره

۱. بقره، آیه ۱۳.

۲. البقره، آیه ۲۰.

۳. الفاتحة، آیه ۵.

۴. البقره، آیه ۱ - ۵.

۵. الفاتحة، آیه ۵.



مبارکه حمد است: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)﴾.

در پاسخ می‌گوییم اگر آیه شریفه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾<sup>۱</sup> و یا قرائن دیگر نبود همین گونه برداشت می‌شد ولی حصر در ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾<sup>۲</sup> و هم سیاق بودن ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾<sup>۳</sup> با آن در یک آیه می‌فهماند که ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾<sup>۴</sup> نیز برای حصر است.

۴. جمله‌ای که اولین رکن آن اسم باشد جمله اسمیه است، مثل: ﴿وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾<sup>۵</sup> و جمله‌ای که اولین رکن آن فعل باشد جمله فعلیه است، مانند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾<sup>۶</sup>.

۵. هر مصدری مانند فعل خود عمل می‌کند اگر فعل لازم باشد مصدر فقط فاعل می‌پذیرد، مثل «عجبنی ذهاب زید مسرعاً» و اگر متعدی باشد علاوه بر فاعل، مفعول به نیز می‌پذیرد، مانند: ﴿...إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلِ...﴾<sup>۷</sup>.

در قرآن کریم مصدری که عامل باشد به دو صورت استعمال شده است: اول. مصدر منون (با تنوین)؛ مثل: ﴿أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾<sup>۸</sup> دوم. مصدر مضاف؛ که دارای حالات مختلفی است:

الف) مصدر، اضافه به فاعل می‌شود و سپس مفعول به، به صورت منصوب

۱. الفاتحة، آیه ۵.

۲. الفاتحة، آیه ۵.

۳. الفاتحة، آیه ۵.

۴. الفاتحة، آیه ۵.

۵. فصلت، آیه ۴۱.

۶. الفاتحة، آیه ۵.

۷. بقره، آیه ۵۴.

۸. بلد، آیه ۱۴ - ۱۵.

می‌آید. مثل آیه شریفه: ﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ﴾<sup>۱</sup>

ب) مصدر، اضافه به فاعل شود ولی مفعول به ذکر نشود؛ مثل آیه شریفه: ﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ﴾<sup>۲</sup> که تقدیر آن چنین است: استغفار ابراهیم ربّه لأبيه إلا عن موعده وعدّها إيّاه

ج) مصدر، اضافه به مفعول به شود و فاعل ذکر نگردد؛ مثل آیه شریفه: ﴿لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ﴾<sup>۳</sup> لایسأم الإنسان من دعاء الخیر هو.

۶. فعل مضاعف فعلی است که در حروف اصلی آن دو حرف هم‌جنس باشد که این دو حرف در فعل ثلاثی (مجرد و مزید) باید در کنار هم باشد، مثل ﴿فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾<sup>۴</sup> و ﴿وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾<sup>۵</sup> و در رباعی باید فاء الفعل با لام الفعل اول و عین الفعل با لام الفعل دوم هم‌جنس باشد، مثل ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾<sup>۶</sup> پس «صَرَفَ» (ص، ر، ف) و «يَسَّرَ» (ی، س، ر) که دو حرف از حروف اصلی آنها هم‌جنس نیستند، مضاعف به شمار نمی‌آیند، هرچند دارای تشدید باشند.

۷. هرگاه فاعل، جمع مکسر باشد، تأنیث فعل، جایز است؛ چه این که مفردش، مذکر باشد یا مؤنث، مانند «جاء یا جاءت الأولاد و جاء یا جاءت الفواطم».

## لغات

المعجم الوسيط: ذَكَرَ الشَّيْءَ، يَذْكُرُ ذِكْرًا وَ ذُكْرًا وَ ذِكْرِي وَ تَذَكَّرْتُ: جَرَى عَلَيَّ

۱. بقره، آیه ۲۵۱.

۲. توبه، آیه ۱۱۴.

۳. فصلت، آیه ۴۹.

۴. ذاریات، آیه ۵۰.

۵. قمر، آیه ۱.

۶. زلزله، آیه ۱.

لسانه بعد نسیانه و الله: اثنى عليه؛ و الذِّكْرُ: الصلاةُ لله و الدعاءُ إليه و القرآن. ج ذكور و أذكار. اطمأنَّ: سَكَنَ و تَبَّتْ و استقرَّ، و القلبُ: سَكَنَ بعدَ انزعاج.

### تمرین

با توجه به دو آیه شریفه زیر، به سؤالات پاسخ دهید:

الف) ﴿...أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>

ب) ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾<sup>۲</sup>

۱. «ألا» از کدام نوع است؟

۲. «الامر» چرا مرفوع است؟

۳. آیا تقدیم «له» مفید حصر است؟

۴. «تبارک» فعل ماضی است یا مضارع؟ از کدام باب؟

۵. جمله اسمیه و فعلیه را در آیه فوق مشخص کنید.

### منابع تحقیق

- اِعمال مصدر: البهجة المرضیه، ۱/۲؛ شذور الذهب، ص ۳۹۳؛ الحدائق الندیة؛ ص ۳۶۴؛ النحو الوافی، ۲۰۷/۳؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ۶۲۸/۶؛ جامع الدروس العربیة، ۲۷۶/۳؛ معجم القواعد العربیة، ص ۴۲۹؛ معجم النحو، ص ۳۴۶.

- ألا: شرح الرضی علی الکافیة، ۴۲۱/۴؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۱۳۷؛ معجم النحو، ص ۱۵۱؛ جامع الدروس العربیة، ۲۶۰/۳؛ مغنی الأدیب، ۳۳/۱.

۱. اعراف، آیه ۵۴.

۲. نصر، آیه ۲.

- رباعى مجرد: مبادئ العربية، ج ٤، قسم الصرف، ص ٣٢؛ جامع الدروس العربية، ٥٢/١؛ معجم القواعد العربية، ص ٣٣٤؛ صرف ساده، ص ١٩٢؛ شرح النظام، ص ٦٠.
- تأنيث فعل: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٤٨٢؛ جامع الدروس العربية، ٢٤١/٢؛ معجم القواعد العربية، ص ٣٢٥؛ معجم النحو، ص ٢٦٣؛ مبادئ العربية، ٤٤؛ النحو الوافى، ج ٢، ص ٧.
- فعل مضاعف: مبادئ العربية، ج ٤، قسم الصرف، ص ٣٧؛ جامع الدروس العربية، ٥١/١؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٣٢ و ٥٠٥؛ صرف ساده، ص ١٣١؛ شرح النظام، ص ٣٣١؛ البهجة المرضية، ص ٣١٣.

## درس دوم

﴿الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

اسم اشاره، اسم «لای» نفی جنس، اعراب لفظی، اعراب نیابی.

### سؤالات

۱. آیا عطف بیان یا خبر بودن «الکتاب» در آیه بالا تأثیری در ترجمه و قصد خداوند متعال دارد؟
۲. اگر بر فرض، «فیه» به «ریب» متعلق باشد، تأثیری در اعراب «ریب» مشاهده می شود؟ توضیح دهید.
۳. آیا «هدی» با این که جامد است، می تواند حال واقع شود؟ ملاک تشخیص حال از نظر معنا چیست؟
۴. کلمات «هدی» و «متقین» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

---

۱. بقره، آیه ۲.

## نکات

۱. درباره حروف مقطعه، اقوال زیادی مطرح شده است و مشهورترین آنها این است که حروف مقطعه هیچ نقشی ندارند؛ چون از اسرار مفاهیم الهی‌اند و معنا و مقصود آن برای ما مشخص نیست. در صورتی که برای به‌دست آوردن نقش ترکیبی کلمات و جملات، دانستن مراد متکلم ضروری است.

۲. «ذلك» از سه کلمه تشکیل شده است:

الف) «ذا» که اسم اشاره است و با مشارالیه از نظر مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث بودن، باید مطابق باشد.

ب) «لام بُعد» که دلالت بر دور بودن مشارالیه دارد.

ج) «کاف خطاب» که تعداد و جنس مخاطب را می‌فهماند و هیچ ارتباطی با مشارالیه ندارد. لذا ممکن است اسم اشاره، برای مطابقت با مشارالیه، مفرد باشد، ولی کاف خطاب، جمع باشد، مانند: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾<sup>۱</sup> و ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲</sup> و نیز اسم اشاره و مشارالیه مثنی باشد، ولی کاف خطاب، مفرد باشد، مانند: ﴿...فَذَانِكَ بُرْهَانَ إِنْ مِنْ رَبِّكَ﴾<sup>۳</sup>.

۳. گاهی برای تعظیم یا تحقیر مشارالیه نزدیک، از اسم اشاره دور استفاده می‌شود؛ مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالْتَوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَالِقُ تُوْفُكُونَ﴾<sup>۴</sup>.

۴. اگر اسم ظاهری که بدون الف و لام است بعد از اسم اشاره واقع

۱. غافر، آیه ۶۴.

۲. آل عمران، آیه ۱۷۵.

۳. قصص، آیه ۳۲.

۴. انعام، آیه ۹۵.

شود، خبر است. مانند: ﴿...ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ...﴾<sup>۱</sup>

۵. اگر اسم دارای الف و لام بعد از اسم اشاره واقع شود، عطف بیان است؛<sup>۲</sup> به شرط این که با مقصود متکلم منافات نداشته باشد. یعنی قصد متکلم این باشد که کلمه‌ای که بعد از اسم اشاره واقع شده، توضیح‌دهنده هستند نه تمام‌کننده؛ مانند: ﴿ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ...﴾<sup>۳</sup> که قصد خداوند متعال این است که با «من الله» عبارت شریفه تمام شود. یعنی نمی‌خواهد بفرماید: «این، فضل است که از جانب خداست»، بلکه مقصود این است که «این فضل، از جانب خداست.» ولی اگر قرینه‌ای دلالت کند که عطف بیان بودن با قصد متکلم منافات دارد، آن اسمی که دارای الف و لام است تمام‌کننده و «خبر» شمرده می‌شود، مثل ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾<sup>۴</sup> که «الدِّين» خبر است نه آنکه «الدِّين» عطف بیان باشد و «الْقَيِّم» صفت به آن؛ زیرا مراد خداوند متعال این نیست که «آن دین، قیّم است»، بلکه مراد این است که «آن، دینِ قیّمی» است.

۶. اسم لای نفی جنس به سه صورت استعمال می‌شود:

أ) مفرد، که مبنی بر علامت نصب است، مثل: (لا رجلَ في الدار)؛

ب) مضاف که معرب و منصوب است، مثل: (لا غلامَ رجلِ في الدار)؛

۱. مائده، آیه ۵۴. در برخی از عبارات فصیح، به علت وجود برخی قرائن لفظی یا معنوی، این قاعده اجرا نمی‌شود؛ مانند: «من كنت مولاة فهذا علي مولاة» (اصول کافی، ج ۱، ص ۶۲۰) که جمله شرط قرینه است بر اینکه جمله «هذا علي» جواب «من» نیست بلکه جمله «فهذا مولاة» جواب شرط است یعنی هرکسی که من مولای او هستم پس این (شخص) - که علی نام دارد - مولای اوست. پس «علی» عطف بیان برای «هذا» است نه خبر.

۲. البته دو قول دیگر نیز در نقش این اسم وجود دارد که جهت اطلاع می‌توانید به کتب مفصل نحو، مثل: النحو الوافی مراجعه کنید.

۳. نساء، آیه ۷۰.

۴. توبه، آیه ۳۶.

ج) شبه مضاف که معرب و منصوب است، مثل: (لا طالعاً جبلاً).

برای تشخیص شبه مضاف حتماً باید مابعد اسم لا، معمول اسم لا باشد، یعنی ما بعد اسم لا، فاعل، نائب فاعل، مفعول به یا جار و مجرور و ظرفی باشد که به اسم «لا» تعلق دارد؛ مثل: «لاحسناً فعله موجود، لاممدوحاً عمله موجود، لا ناصراً تلميذاً موجود، لا مسافراً اليوم موجود، لا مجيباً في الصف موجود». پس در عبارت شریفه: ﴿وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> «لكلمات» به «مبدل» متعلق نیست و اسم لا، شبه مضاف نمی‌باشد؛ چون در این صورت، «مبدل» عامل و منصوب می‌شد و بدین صورت نوشته می‌شد: «لامبدلاً لكلمات الله». پس «مبدل» از کدام قسم از اقسام اسم لا است؟ و «لكلمات» متعلق به چیست؟

۷. اسمی که بنای عارضی دارد، در جدول «تجزیه اسم معرب» تحلیل صرفی می‌شود، نه جدول «تجزیه اسم مبنی»؛ مانند اسم «لا»ی نفی جنس در حدیث شریف علوی: «لَا فِقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ»<sup>۲</sup>.

۸. جمع مذکر سالم از میان اعراب لفظی، تقدیری و محلی، اعراب لفظی می‌پذیرد، چون علامت جمع مذکر سالم (یاء و واو) تلفظ می‌شود.

۹. جمع مذکر سالم از میان اعراب اصلی و نیابی، اعراب «نیابی» می‌پذیرد؛ یعنی در حالت رفعی، «واو» نائب از ضمه و در حالت نصبی و جرّی، «یاء» نائب از فتحه و کسره می‌شود؛ مانند: ﴿...أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...﴾<sup>۴</sup>؛ و ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ﴾<sup>۵</sup>.

۱. انعام، آیه ۳۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۸۸، باب ۱، ح ۱۳.

۳. مجادله، آیه ۱۹.

۴. اسراء، آیه ۲۷.

۵. حجر، آیه ۸.



## لغات

المعجم الوسيط: الرِّيبُ: الظنُّ و الشكُّ و التُّهْمَةُ.

لسان العرب: هَدَاهُ اللهُ الطَّرِيقَ هِدَايَةً أَي عَرَفَهُ لَهُ؛ فَيُعَدِّي إِلَى مَفْعُولِينَ وَ هِيَ لُغَةٌ إِهْلُ الْحِجَازِ، وَ غَيْرِهِمْ يَقُولُ هَدَاهُ لِلطَّرِيقِ وَ إِلَى الطَّرِيقِ إِذَا دَلَّهُ عَلَى الطَّرِيقِ وَ أَرشَدَهُ إِلَيْهَا فَيُعَدِّي بِحَرْفِ الْجَرَكَ «أَرشَدْتُ» وَ يُقَالُ: هَدَيْتُ لَهُ الطَّرِيقَ عَلَى مَعْنَى بَيَّنْتُ لَهُ الطَّرِيقَ وَ أَهْدَيْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، مَعْنَاهُ أَنَّهُمْ قَدْ طَلَبُوا مِنْهُ تَعَالَى التَّشْيِيعَ عَلَى الْهُدَى، وَ أَمَّا أَهْدَيْتُ إِلَى الْبَيْتِ (مِنْ بَابِ الْإِفْعَالِ) فَإِنَّهُ بِمَعْنَى أَرْسَلْتُ.

## تمرین

با توجه به دو آیه شریفه زیر، به سؤالات پاسخ دهید.

﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup>

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾<sup>۲</sup>

۱. اسم بعد از «هذا»، خبر است یا عطف بیان؟ چگونه تشخیص دادید؟
۲. «هدی» چه نقشی دارد؟ إعرابش لفظی است یا تقدیری؟ اصلی یا نیابی؟
۳. چرا «فی الدِّین» نمی تواند متعلّق به «إكراه» باشد؟
۴. حروف اصلی و وزن «متقین» را بنویسید.

## پژوهش

اقوالی را که درباره حروف مقطعه قرآن در کتاب‌های ادبی و تفسیری مطرح شده است، بررسی کنید.

۱. آل عمران، آیه ۱۳۸.

۲. بقره، آیه ۲۵۶.

### منابع تحقیق

- حروف مقطعه (فواتح سور): مجمع البيان، ٧٥/١؛ تسنيم ٦٣/٢؛ الكشاف، ١٩/١؛ البهجة المرضيه، ٢١/١؛ حاشية الصبان، ٥٦/١؛ إملاء ما منّ به الرحمن، ١٠/١؛ البيان، ٤٣/١؛ جوامع الجامع، ١١/١.
- اسمای اشاره و كاف خطاب: جامع الدروس العربية، ١٢٨/١؛ الحدائق الندية، ص ٣٠١؛ معجم النحو، ص ١٠؛ معجم القواعد العربية، ص ٣٠؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٥٤؛ البهجة المرضية، ٥٨/١؛ حاشية الصبان، ١٣٨/١؛ صرف ساده، ص ٢٢٦.
- بناء اصلي و عارضی: مبادئ العربية، ٢١٦/٤؛ معجم القواعد العربية، ص ١٢٥؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٢٠٤؛ معجم النحو، ص ٨٩؛ النحو الوافي، ٧٢/١.

## درس سوم

«كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ، لَا ظَهْرَ فَيْرُكَبٍ، وَلَا ضَرْعَ فَيَحْلَبِ»<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

فاء سبیه، تعلق ظرف و جار و مجرور به «کان».

### سؤالات

۱. حروف اصلی و وزن «ابن» چیست؟
۲. آیا وجود «فاء» در اعراب «یرکب» مؤثر است؟ نام این «فاء» چیست؟
۳. در عبارت «لا ظهر فیرکب» جزء محذوف را مشخص کنید.
۴. بین فاء و فعل «یرکب» چه کلمه‌ای مقدر است؟ آن کلمه را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی نمایید.
۵. مقصود از تشبیه مخاطب به «ابن اللبون» در روایت شریف را توضیح دهید.
۶. کلمات «کُنْ، لبون، لا (در دو مورد)، ضرع و یحلب» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

---

۱. نهج البلاغة، کلمات قصار، ش ۱.

## نکات

۱. همزه «ابن» مانند همزه «اسم» همزه وصل است.
۲. هر گاه یکی از حروف اصلی حذف شود، حروف مقابل آن نیز در وزن حذف می‌شود، مانند «قُلْ» بر وزن «قُلْ». اگر حرفی اضافه شود، همان حرف اضافه شده در وزن نیز می‌آید، مانند «اسم» (از ماده «سمو» که همزه عوض از «واو» است) بر وزن «أَفْع».
۳. غیر از «لیس»، بقیه افعال ناقصه می‌توانند متعلق جار و مجرور واقع شوند، چون مانند فعل‌های تام (نَصَرَ)، هم دلالت بر حَدَث (کون مطلق و وجود مطلق) دارد و هم دلالت بر زمان؛ مثلاً: «بَاتَ زَيْدٌ مَصْلِيًّا» مانند «نَصَرَ زَيْدٌ» است، همان‌طوری که فعل «نَصَرَ» هم دلالت بر «نُصْرَةَ» دارد و هم دلالت بر زمان گذشته، فعل «بات» نیز هم دلالت بر «بیتوته» دارد و هم دلالت بر زمان گذشته. با توجه به همین نکته است که در آیه شریفه: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا...﴾<sup>۱</sup> «للناس» را متعلق به مصدر «عجبا» نمی‌دانیم، تا قائل به تقدیم معمول مصدر بر مصدر شویم، بلکه «للناس» را متعلق به «کان» می‌دانیم که دلالت بر حدث (بودن) و زمان گذشته دارد و «عجبا» خبر «کان» و مصدر مؤول از «أَنْ أَوْحَيْنَا» (إِيحائنا)، محلاً مرفوع و اسم «کان» است. و چون «أَنْ» از موصولات حرفی نیز می‌باشد، جمله «أَوْحَيْنَا» جمله صله است که محلی از اعراب ندارد.
۴. فعل مضارع مقرون به فاء، در جواب طلب محض (امر، نهی، استفهام، تمنی، ترجی، عَرْض و تحضیض) و نفی محض، منصوب به «أَنْ» مقدره می‌شود؛ مانند: «أَسْلِمَ فَتَسْلِمَ، مَا أَنَا بِمُسِيءٍ فَأَخَافُ».

۱. یونس، آیه ۲.

۵. جمله فعلیه مضارعیه‌ای که بعد از فاء سببیه واقع شود، صله «أن» مقدره می‌باشد و محلی از اعراب ندارد، مانند: «تَرْبِحُ» در عبارت: «تَاجِرٌ فَتَرْبِحُ».

## لغات

المعجم الوسيط: اللَّبُونُ: الَّتِي نَزَلَ الْبَنُّ فِي ضَرْعِهَا؛ جُ لَبْنٌ وَ لَبَائِنٌ.  
و ابنُ اللَّبُونِ: وَكَلْدُ النَّاقَةِ إِذَا اسْتَكْمَلَ السَّنَةَ الثَّانِيَةَ وَ دَخَلَ فِي الثَّالِثَةِ؛ لِأَنَّ أُمَّه وَ لَدَتْ  
غَيْرَهُ فَصَارَ لَهَا لَبْنٌ.  
المحيط في اللغة: الْفِتْنَةُ: الْعَذَابُ وَ الْبَلَاءُ وَ الْإِمْتِحَانُ وَ الْإِخْتِبَارُ.

## تمرین

با توجه به آیه شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾<sup>۱</sup>

۱. علت نصب «أفوز» چیست؟
۲. جمله «كنت معهم» چه جمله‌ای است؟ محلاً چه اعرابی دارد؟
۳. «مع» متعلق به چیست؟
۴. جمله «أفوز فوزاً عظيماً» محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟
۵. «فوزاً و عظيماً» چه نقشی دارند؟

## پژوهش

۱. فرق بین طلب و نفی محض و غیرمحض چیست؟
۲. اسم‌هایی را که همزه وصل می‌پذیرد، بنویسید.

۱. نساء، آیه ۷۳.

## منابع تحقيق

- فعل مضارع منصوب: جامع الدروس العربية، ١٧٨/٢؛ همع الهوامع، ٢/٢؛ شرح شذور الذهب، ص ٣٠٧؛ أوضح المسالك، ١٤٦/٤؛ شرح الرضى على الكافية، ٣٠/٤؛ موسوعة النحو والصرف والإعراب، ص ٥٠٢؛ معجم القواعد العربية، ص ٣١٩؛ النحو الوافى، ٢٦١/٤؛ مبادئ العربية، ج ٤؛ قسم النحو، ص ١٧؛ شرح ابن عقيل، ٣٤١/٢؛ حاشية الصبان، ٣٠١/٣؛ الحدائق الندية، ص ٤١٢؛ معجم النحو، ص ٢٥٧.

- لا: جامع الدروس العربية، ٢٩٨/٢؛ همع الهوامع، ١٢٥/١؛ شرح شذور الذهب، ص ٢٢٢ و ٢٩٧؛ أوضح المسالك، ٣/٢؛ شرح الرضى على الكافية، ١٨٤/٢؛ موسوعة النحو والصرف والإعراب، ص ٥٦٦؛ معجم القواعد العربية، ص ٣٦٥؛ النحو الوافى، ٥٤٤/١؛ شرح ابن عقيل، ٣١١/٢؛ حاشية الصبان، ٢/٢؛ الحدائق الندية، ص ١٤٠؛ مغنى الأديب، ١٩٢/١؛ معجم النحو، ص ٢٩١.

- فاء سبيبة: جامع الدروس العربية، ١٧٧/٢؛ همع الهوامع، ١٠/٢؛ شرح شذورالذهب، ص ٣١٨؛ أوضح المسالك، ١٦٧/٤؛ شرح الرضى على الكافية، ٦٣/٤؛ موسوعة النحو والصرف والإعراب، ص ٤٧٨؛ معجم القواعد العربية، ص ٣١٩؛ النحو الوافى، ٣٣١/٤ و ٣٥١؛ شرح ابن عقيل، ٣٤٩/٢؛ حاشية الصبان، ٣٠١/٣؛ الحدائق الندية، ص ٤٢٢؛ الإنصاف، ٥٥٧/٢؛ معجم النحو، ص ٢٥٧.

- همزه وصل: الإنصاف، ص ٧٣٧؛ البهجة المرضية، ٢٨٦/٢؛ جامع الدروس العربية، ١٤٠/٢؛ معجم القواعد العربية، ص ٥٣٧؛ موسوعة النحو والصرف والإعراب، ص ١٣؛ صرف ساد، ص ٢٩٦؛ معجم النحو، ص ٤٢٦؛ علوم العربية فى الصرف، ص ١٣٦.

- طلب و نفى (محض و غير محض): شرح الرضى على الكافية، ٦٤/٤؛ موسوعة النحو والصرف والإعراب، ص ٤٣١ و ٦٩٣؛ النحو الوافى، ٣٣٤/٤ و

درس سوم ۷۱

۳۴۴؛ معجم القواعد العربية، ص ۳۱۹؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۲۰؛  
حاشية الصبان، ۳۰۱/۳؛ جامع الدروس العربية، ۲۰۰/۲.  
- تعلق جار و مجرور به افعال ناقصة: مغنی اللیب، ص ۵۷۰؛ حاشية  
الدسوقي، ۱۹/۲؛ شرح الرضى على الكافية، ۱۸۱/۴ (بحث افعال ناقصة) و  
كتاب های اعراب القرآن (مثل الدرّ المصون، اللباب فی علوم الكتاب، مجمع البيان  
و روح المعانی) ذیل آیه ۲ از سوره مبارکه یونس.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



## درس چهارم

«خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مُتُّمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ (غبتم) حَنُوا إِلَيْكُمْ»<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

أدات شرط جازم، اعراب فعل شرط، إعراب جمله جواب شرط، جمله وصفیة، إعراب کلمه «مع».

### سؤالات

۱. مخالطة و مخالطة از نظر وزن و معنا چه فرقی دارند؟
۲. آیا فعل‌های (متّم و بکوا) در حدیث شریف بدون توجه به فاعلشان، اعراب محلی می‌پذیرند؟ عامل و اعراب (رفع و نصب و جزم) آن دو فعل را مشخص کنید.
۳. آیا اعراب جمله «حنوا» (مجموع فعل و فاعل) و اعراب فعل «حن» (بدون ملاحظه فاعل) فرق دارند؟ توضیح دهید.
۴. با توجه به نقش «مخالطة»، این کلمه قید حَدَث است یا ذات؟ توضیح دهید.

---

۱. نهج البلاغة، کلمات قصار، ش ۱۰.

۵. «مع» اعراب لفظی دارد یا محلی؟ چرا؟ عامل آن چیست؟
۶. آیا علامت بناء فعل «بَكُوا وَحَنُوا» متفاوت است؟ توضیح دهید.
۷. آیا وجود ضمیر «ها» در جمله «إِنَّكُمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ» لازم است؟ چرا این ضمیر در عبارت «إِنَّ عِشْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ» وجود ندارد؟
۸. کلمات «متم و عِشْتُمْ» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

۱. فعل امر حاضر، صیغه سوم، مبنی بر حذف نون است؛ مانند: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾<sup>۱</sup>.
۲. «مع» اسم است، چون با تنوین نیز استعمال می‌شود؛ مانند: «جَاءَ زَيْدٌ وَ عَمْرٌو مَعًا».
۳. هر گاه «مع» بدون تنوین استعمال شود مفعول فیه = ظرف بوده و همیشه متعلق به افعال عموم محذوف است. و هرگاه با تنوین استعمال شود حال می‌باشد؛ مانند آیه شریفه: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>۲</sup> و «عن علي عليه السلام أنه كان إذا اجتمعت الجنائز صلى عليها معاً بصلاة واحدة»<sup>۳</sup>.
۴. قیود منصوب یا قید حدث هستند یا قید ذات یا رافع ابهام.

منظور از حدث، «مصدرِ عامل» می‌باشد. هر فعل دلالت بر دو چیز دارد: معنای مصدری و زمان. مثل «نَصَرَ» که هم دلالت بر نُصرة (حدث) دارد و هم زمان گذشته. به مصدری که در فعل نهفته شده «حدث» می‌نامند. پس در عبارات «ضربت زیدٌ عمراً تأديباً و صمتُ يوم الجمعة و ضربتُ ضرباً شديداً» کلمات «عمراً، تأديباً، و يوم،

۱. بقره، آیه ۴۳.

۲. انفال، آیه ۴۶.

۳. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۰۹.

و ضرباً» قید حدث هستند و با مصدر عامل یعنی «ضرب» در ارتباط می‌باشند و آن حدث را توضیح می‌دهند؛ که در این مثالها حدث (زدن) بر «عمرو» واقع می‌شود و «تأدیاً» علت حدث و «یوم» زمان حدث و «ضرباً» خود حدث را توضیح می‌دهند که به ترتیب «مفعول به، مفعول له، مفعول فیه و مفعول مطلق» می‌باشند.

أما مراد از ذات اسم عین است یعنی کلمه‌ای که قائم به خود است مثل: «کتاب و قلم و جدار».

در ادبیات عربی دو اسم منصوب داریم که قید ذات هستند: مفعول معه و حال؛ مثلاً در «جئتُ و زیداً» کلمه «زید» بعد از «واو» به معنای «مع» آمده و معیت و همراهی با (ت) دارد که ذات و فاعل «جاء» است. و یا «جاء زیدٌ راکباً» که کلمه «راکباً» هیئت و حالت ذات (زید) را هنگام آمدن مشخص می‌کند یعنی «زید» در زمانی که می‌آمد سواره بود. پس سواره بودن قید ذات (زید) است نه حدث (آمدن).

بنظر شما دو اسم منصوب «کثیراً» و «قیاماً» در دو آیه شریفه: ﴿وَأذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup> و ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا﴾<sup>۲</sup> قید ذات هستند یا حدث؟ اگر قید حدث اند مفعول به هستند یا مفعول فیه یا مفعول له یا مفعول مطلق؟ و اگر قید ذات اند حال هستند یا مفعول معه؟

«تمییز» اسم منصوبی است که یا رفع ابهام می‌کند از ذات، که آن ذات معمولاً عدد، مساحت، کیل و وزن می‌باشد و یا رفع ابهام می‌کند از نسبت مبهم. و مراد از رفع ابهام از نسبت در باب تمییز این است که معمولاً آن اسم منصوب (تمییز) در اصل فاعل یا مفعول به یا مبتدا بوده و برای ایجاد ابهام حذف می‌شود و بعد همین کلمه‌ای که حذف شده به عنوان تمییز منصوب می‌شود تا آن ابهام بوجود آمده را رفع

۱. انفال، آیه ۴۵.

۲. نساء، آیه ۱۰۳.

کند. مثلاً «طاب زیدٌ نفساً» کلمه «نفساً» تمییز است چون در اصل فاعل بود (طاب نفسٌ زیدٌ)، و برای ایجاد نسبت مبهم، حذف می‌شود (طاب زیدٌ)، و بعد برای رفع ابهام، کلمه «نفس» که حذف شده بود به عنوان تمییز آورده می‌شود: (طاب زیدٌ نفساً). این مراحل در کلام عربی فقط توسط تمییز انجام میشود مثلاً مفعول له در عبارت «ضربت زیداً تأدیبا» قبلاً نقشی نداشت تا حذف شود و نیز حال در جمله «جاء زید راکباً» سابقاً نقش نداشت تا حذف شود و بعد برای رفع ابهام منصوب گردد.

به نظر شما سه اسم منصوب در جملات زیر میتوانند تمییز باشند: «حصدتُ الأرضَ حنطةً» و «أنتَ أكثرُ مالاً» و «أنتَ أعلمُ فقهاً»؟

۵. فعل اجوف اگر بر وزن فَعَلَ یَفْعُلُ باشد، فاء الفعل ماضی از صیغه ششم به بعد، مضموم می‌شود و اگر بر وزن فَعَلَ یَفْعَلُ و فَعَلَ یَفْعِلُ باشد، مکسور می‌شود؛ مانند: «قام یقومُ قُمنَ، خاف یخافُ خُفنَ؛ باعَ یبِيعُ بعنَ».

۶. جمله جواب شرط، محلاً مجزوم است. در صورتی که:

اولاً اداتِ شرط، جازم باشد که عبارتند از: «إن، إذما، من، ما، مهما، أي، این، آنی، ایان، متی، حیث و کیفما». که دو اداتِ اول، حرف هستند و نقش نمی‌پذیرند. و «من، ما، مهما و ای» نقش‌های مختلف (از قبیل: مبتدا، مفعول به، مضاف إليه و مجرور به حرف جرّ) می‌پذیرند. و «این، آنی، ایان، متی و حیث» مفعول فیه و «کیفما» حال است. غیر از اداتِ فوق مثل «إذا و لو» جازم نیستند.

و ثانیاً جواب شرط، مقرون به «فاء» یا «إذا» فجائیة باشد.

در صورتی که جمله‌ی جواب شرط یکی از دو شرط را نداشته باشد محلی از اعراب ندارد، مثل: «مَنْ یُضِلِلِ اللّٰهَ فَلَا هَادِيَ لَهٗ»،<sup>۱</sup> «إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ

۱. اعراف، آیه ۱۸۶.

إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾،<sup>۱</sup> ﴿إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾،<sup>۲</sup> ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ... فَسَبِّحْ...﴾،<sup>۳</sup> ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا... يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾.<sup>۴</sup>

پس در عبارت شریفه اول «مَنْ» از ادات شرط جازم بوده و «فاء» رابطه (فاء جزائیه) و جمله «لَا هَادِيَ لَهُ» جمله ی جواب شرط بوده محلاً مجزوم است.  
و در دوم «إِنْ» از ادات شرط جازم بوده و «إِذَا» فجائیة و جمله: «هُمُ يَقْنَطُونَ» جمله ی جواب شرط بوده محلاً مجزوم است.

و در سوم «إِنْ» از ادات شرط جازم بوده و جمله «عُدْنَا» از فعل «عاد» و فاعل (نا) تشکیل شده که فعل (عاد) بدون در نظر گرفتن فاعل، مجزوم است ولی جمله «عدنا» محلی از اعراب ندارد چون با فاء و إذا فجائیة نیست.

و در چهارم «إِذَا» از ادات شرط غیر جازم است لذا جمله ی جواب شرط (سَبِّح) محلی از اعراب ندارد هرچند با «فاء» است.

و در پنجم «إِذَا» از ادات شرط غیر جازم است لذا جمله ی جواب شرط (تَحَدَّثُ) محلی از اعراب ندارد. علاوه بر این که «فاء» ندارد.

۷. جملاتی که نعت واقع می شوند، نکره شمرده می شود و حتماً به رابط (ضمیر) احتیاج دارند، هرچند آن رابط، مقدر باشد؛ مانند:

﴿وَأَنْقُؤا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾<sup>۵</sup> و ﴿وَأَنْقُؤا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا﴾<sup>۶</sup> که

۱. روم، آیه ۳۶.

۲. اسراء، آیه ۸.

۳. نصر، آیه ۱ - ۳.

۴. زلزال، آیه ۱ - ۴.

۵. بقره، آیه ۲۸۱.

۶. همان، آیه ۴۸.

تقدیر آن چنین است: «واتقوا يوماً لا تجزي فيه نفس عن نفس شيئاً».

## لغات

مفردات: النَّاس: قیل: أصله أناس، فحذف فاؤه لما أدخل عليه الألف واللام، وقيل: قلب من نسي، و أصله إنسيان على إفعالان، وقيل: أصله من: ناسَ يَنُوس: إذا اضطرب. المعجم الوسيط: بَكَى يبكي بُكْياً و بُكاءً: دَمَعَتْ عيناه حُزْناً. يقال: بَكَى الميْت و عليه و له: رثاءً.

## تمرین

با توجه به آیه شریفه زیر، به سؤالها پاسخ دهید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

الف) «مَنْ» از کدام نوع است و چه نقشی دارد؟

ب) آیا از ظاهر فعل «یرتد» می‌توان تشخیص داد که مرفوع است یا منصوب است یا مجزوم؟ چرا؟

ج) «مِنْ» در «منکم» و «باء» در «بقوم» به چه معناست؟

د) جمله جواب شرط ﴿فسوف يأتي الله...﴾ محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟

ه) در آیه شریفه فوق، جمله وصفیه و رابط را مشخص کنید.

و) «أذلة» چه نقشی دارد؟

ز) آیا تشدید فعل‌های «یرتد و یحب» و اسم‌های «أذلة و أعزة» دلیل بر

مضاعف بودن آنهاست؟ روش تشخیص فعل و اسم مضاعف چیست؟

۱. مانند، آیه ۵۴.

## پژوهش

علامت بناء صيغه سوم ماضى را در فعل‌هاى معتل «وَعَدَ، قَالَ، رَمَى، رَضِيَ، طَوَى وِ وَقَى» بررسی کنید.

## منابع تحقیق

- شرایط جمله وصفیه: جامع الدروس العربیة، ۲۲۷/۳، همع الهوامع، ص ۱۱۷؛ شرح الرضى على الكافية، ۲۹۷/۲؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۸۹؛ معجم القواعد العربیة، ص ۵۱۲؛ النحو الوافی، ۴۷۲/۳؛ مبادئ العربیة، ج ۴، قسم النحو، ص ۳۳۱؛ حاشیة الصبان، ۶۳/۳؛ الإنصاف، ۲۷۵/۳؛ البهجة المرضیة، ۵۶/۲؛ معجم النحو، ص ۲۰۶.

- مفعول مطلق: حاشیة الصبان، ۱۰۹/۲؛ جامع الدروس العربیة، ۲۹/۳؛ همع الهوامع، ۱۸۴/۱؛ شرح شذورالذهب، ص ۲۴۹؛ أوضح المسالك، ۱۸۱/۲؛ شرح الرضى على الكافية، ۲۹۸/۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۴۲؛ معجم القواعد العربیة، ص ۴۴۷؛ النحو الوافی، ۱۹۳/۲؛ البهجة المرضیة، ۱۹۶/۱؛ معجم النحو، ص ۳۶۱.

- فعل اجوف: جامع الدروس العربیة، ۵۱/۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۲۳۷ - ۲۳۹ و ۴۸۸؛ معجم القواعد العربیة، ص ۱۷؛ مبادئ العربیة، ج ۴، قسم الصرف، ص ۳۷؛ صرف ساده، ص ۱۴۳؛ حاشیة الصبان، ۳۴۴/۴؛ معجم النحو، ص ۳؛ علوم العربیة فی الصرف، ص ۱۷۲.

- إعراب جمله جواب شرط: جامع الدروس العربیة، ۲۸۶/۳ و ۲۸۹؛ مبادئ العربیة، ج ۴، قسم النحو، ص ۴۰۷ و ۴۰۸؛ حاشیة الصبان، ۸/۴؛ الحدائق الندیة، ص ۴۸۵ و ۴۹۹؛ مغنی الأديب، ۲۰/۲ و ۳۱؛ علوم العربیة فی علم النحو، ص ۵۹۶ و ۶۰۵؛

موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٣٢٤ - ٣٢٦؛ معجم القواعد العربية، ص ٢٠٠ و ٢٠١؛ معجم النحو، ص ١٥٣ و ١٥٥.

- مع: مغنى الأديب، ١/٢٤٥؛ جامع الدروس العربية، ٣/٦١؛ همع الهوامع، ١/٢١٧؛ أوضح المسالك، ٣/١٢٦؛ شرح الرضى على الكافية، ٣/٢٣٢؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ١٠٢ و ٦٣٧؛ معجم القواعد العربية، ص ٤٣٩؛ النحو الوافى، ٣/١٢٥؛ حاشية الصبان، ٢/٢٦٤؛ البهجة المرضية، ١/٢٧٢؛ معجم النحو، ص ٣٥٤.

- علامت بناء فعل ماضى: النحو الوافى، ١/٧٤؛ شرح ابن عقيل، ١/٣٨؛ شذورالذهب، ص ١٠٢؛ مبادئ العربية، ج ٤، قسم الصرف، ص ٢١٨؛ علوم العربية فى علم النحو، ص ٢٧٧؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٤٩٦.



### درس پنجم

«اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنَّا وَآبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَهْلَ دِينِنَا جَمِيعاً مَن سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَن غَبَرَ إِلَيَّ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

اضافه لفظیه و معنویه.

### سؤالات

۱. استعمال فعل «تجاوز» با حروف جرّ مختلف را بررسی نمایید و بر سخنان امام سجاده علیه السلام تطبیق نمایید.
۲. آیا «جمیعاً» می تواند از ألفاظ تأکید معنوی باشد؟ چرا؟
۳. اگر «جمیعاً» قید «آباء، أمهات و أهل دین» است، چرا جمع بسته نشده است؟
۴. «إلي يوم القيامة» از نظر معنا با فعل «تجاوز» در ارتباط است، یا «سلف» یا «غبر»؟ توضیح دهید.

---

۱. بخشی از دعای امام زین العابدین علیه السلام در وداع ماه مبارک رمضان، صحیفه سجادیه، ص ۲۰۲، دعای ۴۵، شماره ۵۶.

۵. آیا به کلمه «یوم» در عبارت شریفه از نظر علم نحو، مفعولُ فیه گفته می‌شود؟ چرا؟  
 ۶. کلمات «أمّهات، أهل و عَبْر» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

۱. «اللَّهُمَّ» منادای مفرد معرفه و مبنی بر ضم است که «میم»، مشدد، عوض از «یا» (حرف ندا محذوف) است.
۲. صیغه اول فعل امر حاضر صحیح الآخر، مبنی بر سکون است، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾؛<sup>۱</sup> اما معتل الآخر، مبنی بر حذف حرف عله است، مانند: ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾.<sup>۲</sup>
۳. تأکید معنوی و بدل بعض، احتیاج به ضمیری دارند تا به مؤکد و مُبدلُ منه برگردد؛ مانند: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾<sup>۳</sup> و «ضربتُ زیداً رأسه».
۴. برخی از الفاظ با این که مفرد هستند، معنای جمع دارند. لذا جمع بستن آنها جایز است نه واجب، مانند آیه شریفه: ﴿وَأذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۴</sup> ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾.<sup>۵</sup>
۵. اضافه بر دو قسم است: لفظیه و معنویه.  
 اول: اضافه لفظیه یعنی اضافه وصف به معمول.  
 مراد از وصف آن است که مضاف اسم فاعل یا اسم مفعول باشد و مراد از

۱. مائده، آیه ۶۷.

۲. طه، آیه ۷۲.

۳. آل عمران، آیه ۱۵۴.

۴. انفال، آیه ۲۶.

۵. شعراء، آیه ۵۴.

معمول آن است که مضاف إليه در اصل مفعول به برای اسم فاعل، و نائب فاعل برای اسم مفعول باشد.

برای تشخیص این مطلب که مضاف إليه در عبارتی که مضاف آن اسم فاعل یا اسم مفعول است معمول شمرده می‌شود یا خیر؛ باید بینیم آیا این اسم فاعل یا اسم مفعولی که در عبارت مشاهده می‌شوند و مضاف واقع شدند شرایط عمل را دارند یا خیر؟ اگر شرایط عمل را داشتند مضاف إليه در اصل مفعول به و معمول آنها به حساب می‌آید پس اضافه وصف به معمول صدق می‌کند و اضافه لفظیه است ولی اگر اسم فاعل یا اسم مفعولی که در عبارت مشاهده می‌شوند و مضاف واقع شدند شرایط عمل را نداشته باشند اضافه معنویه به حساب می‌آید.

شرایط عمل اسم فاعل و اسم مفعول آن است که اولاً دارای زمان حال یا استقبال باشند؛ ثانیاً بعد از یکی از پنج چیز واقع شوند. (معتمد بر اشیاء خمسسه باشد.) که عبارتند از: نفی، استفهام، مبتداء، موصوف و ذو الحال.

مثلاً در جمله ی «هذا ضاربٌ زید» مضاف، وصف است. آیا مضاف إليه معمول «ضارب» است یعنی آیا در اصل مفعول به بود. اگر «زید» در اصل مفعول به برای «ضارب» باشد اضافه لفظیه می‌باشد.

برای تشخیص معمول بودن و نبودن مضاف إليه باید بینیم آیا اسم فاعل شرایط عمل کردن را دارد؟ به عبارت دیگر آیا «هذا ضاربٌ زید» در اصل «هذا ضاربٌ زیداً» بوده یا خیر؟ اگر در اصل «هذا ضاربٌ زیداً» بود پس «زید» معمول «ضارب» است و اضافه «ضارب» به «زید» لفظیه است. ولی اگر در اصل «هذا ضاربٌ زیداً» نبود پس «زید» معمول و مفعول «ضارب» نیست پس اضافه، معنویه است. با دقت در «هذا ضاربٌ زیداً» می‌بینیم هر دو شرط وجود دارد.

اولا دارای زمان حال یا استقبال است چون برای دلالت اسم فاعل بر زمان ماضی احتیاج به قرینه است و چون قرینه‌ای در کلام نیست دلالت بر حال و آینده دارد.

و ثانیاً تکیه بر یکی از اشیاء خمسسه (مبتداء) دارد.

أما در عبارت: «هذا ناصرٌ عمروٌ أمس» اضافه «ناصر» به «عمرو» اضافه لفظیه نیست چون شرط اول وجود ندارد. بعبارت دیگر «هذا ناصرٌ عمروٌ أمس» در اصل «هذا ناصرٌ عمراً أمس» نبود. و به هیچ وجه چنین جمله‌ای در کلام عرب استعمال نمی‌شود. و اگر متکلمی قصد رساندن مفهومی را دارد که اسم فاعل دارای زمان گذشته است واجب است اسم فاعل را به ما بعد اضافه کند.

دوم: اضافه معنویه اضافه وصف به غیر معمول و اضافه غیر وصف به ما بعد

است. مانند: «هذا ناصرٌ عمروٌ أمس» و «هذا غلامٌ زیدٌ».

به نظر شما اضافه در آیه شریفه زیر از کدام نوع است:

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾<sup>۱</sup>

۷. فایده اضافه لفظیه، فقط تخفیف است، ولی فایده اضافه معنویه، در صورتی که مضاف الیه معرفه باشد، تعریف است و در صورتی که مضاف الیه نکره باشد، تخصیص است. مانند ضاربُ زید، کتابُ علی، کتابُ رجل.

## لغات

مفردات: الأُمُّ یازاءِ الأبِ، و هی الوالدةُ القریبةُ الّتی وکَلَدَتْهُ، و البعیدةُ الّتی وکَلَدَتْ مَنْ وکَلَدَتْهُ؛ ولهذا قیل لحواء: هی أُمُّنا ...

الأمُّ قِيلَ: أَصْلُهُ: أُمُّهَةٌ، لقولهم جمعاً: أُمُّهَاتٌ وَتَصْغِيرًا: أُمِّيَّةٌ وَقِيلَ: أَصْلُهُ مِنَ الْمُضَاعَفِ، لقولهم: أُمَّاتٌ وَ أُمِّيَّةٌ.  
المعجم الوسيط: تَجَاوَزَ عَنِ الشَّيْءِ: أَعْضَى، وَ عَنِ الرَّجُلِ: عَفَا، وَ عَنِ الذَّنْبِ: لَمْ يُؤَاخِذْ بِهِ، وَ فِي الشَّيْءِ: أَفْرَطَ.

### تمرین

با توجه به دو آیه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

الف) ﴿...إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾<sup>۱</sup>

ب) ﴿...وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ﴾<sup>۲</sup>

۱. «جامع المنافقين» چه اضافه‌ای است؟ لفظیه یا معنویه؟ چرا؟

۲. «فی جهنم» متعلق به چیست؟

۳. «جمیعاً» و «ما» (در دو مورد) چه نقشی دارند؟

۴. «جمیعاً» قید «منافقین» و «کافرین» است، یا قید «جهنم»؟ به عبارت دیگر،

«خداوند همه منافقین و کافرین را در جهنم جمع می‌کند» یا «خداوند منافقین و

کافرین را در همه جهنم جمع می‌کند»؟

۵. «عائد صله» را در آیه شریفه مشخص کنید.

۶. اسباب غیرمنصرف شدن «جهنم» چیست؟

### پژوهش

چه چیزهایی به رابط احتیاج دارند؟<sup>۱</sup>

۱. نساء، آیه ۱۴۰.

۲. انعام، آیه ۱۵۱.

### منابع تحقيق

- تأكيد معنوى: جامع الدروس العربية، ٢٣٢/٣؛ النحو الوافى، ٥١٠/٣؛  
 شذورالذهب، ص ٤٣٧؛ شرح ابن عقيل، ٢٠٧/٢؛ موسوعة النحو و الصرف و  
 الإعراب، ص ٢٧٧، معجم القواعد العربية، ص ١٦٦؛ مغنى الأديب، ٩٠/٢؛ حاشية  
 الصبان، ٧٣/٣؛ معجم النحو، ص ١٢٠.
- بدل: جامع الدروس العربية، ٢٣٧/٣؛ النحو الوافى، ٦٦٧/٣؛ موسوعة النحو و  
 الصرف و الإعراب، ص ١٩٣؛ حاشية الصبان، ١٢٣/٣؛ معجم القواعد العربية، ص ١١٨؛  
 مبادئ العربية، ج ٤، قسم النحو، ص ٣٣٩؛ مغنى الأديب، ٨٩/٢؛ معجم النحو، ص ٨٤  
 — اضافه لفظيه و معنويه: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٩٦؛ شرح  
 الرضى على الكافيه، ٢٠٦/٢؛ جامع الدروس العربية، ٢٠٧/٣؛ النحو الوافى، ١/٣؛  
 علوم العربية فى علم النحو، ص ٣٣٧؛ الحدائق الندية، ص ٢١٢؛ معجم القواعد  
 العربية، ص ٥٦ و ٦٤؛ البهجة المرضية، ٢٥٩/١؛ معجم النحو، ص ٣٢ و ٤٠؛  
 مبادئ العربية، ج ٤، قسم النحو، ص ٣٠٢.

## درس ششم

قصیده‌ای از ناشی صغیر<sup>۱</sup>

بآل محمدٍ عُرِفَ الصوابُ	و في آياتهم نَزَلَ الكتابُ
وهم حجج الإله على البرايا	بِهِمْ وَبَجَدَهُمْ لا يُسْتَرابُ
ولاسيما أبوحسنٍ عليٍّ	له في الحرب مرتبة تُهابُ
طعامٌ سيوفه مهجُ الأعادي	وفيضُ دم الرقاب لها شرابُ <sup>۲</sup>
عليّ الذُرُّ والنذهب المصفَى	و باقي الناس كلهم تراب
هوالبكاءُ في المحراب ليلاً	هو الضحاك ما اشتدَّ الضراب <sup>۳</sup>

۱. ابوالحسن علي بن عبدالله بن الوصيف الناشيء الأصغر البغدادي، من كبار علماء الإسلام وقد برع ونبغ في علوم الفقه و الأدب و الكلام، إضافة إلى نظم القريض، أنشأ في مدائح أهل البيت عليهم السلام أشعاراً كثيرة لا تحصى، واستنفد عمره في الدفاع عنهم، و مناظرة خصومهم، حتى عرف بهم، فله ذرّه، وعلى الله أجره، ولد سنة ۲۷۱، توفي سنة ۳۶۵ و دفن بمقابر قريش، و شيّعه جميع رجال الدولة.

۲. مُهَج: جمع مهجة و هي الروح، الفيض: الزيادة و الكثرة.

۳. الضراب: المضاربة أي ضَرَبُ الواحد الآخر.

هو النبأ العظيم و فلك نوح<sup>۱</sup> و باب الله و انقطع الخطاب<sup>۲</sup>

## مباحث کلیدی

لاسيما، «ما» مصدریه زمانیه.

## سؤالات

۱. فعل «نزل» لازم است یا متعدی؟
۲. «لايُستراب» در بیت فوق را دقیق ترجمه کنید.
۳. علت مرفوع شدن «أبو حسن» چیست؟
۴. آیا تقدیم جار و مجرور در بیت اول مفید حصر است؟ توضیح دهید.
۴. آیا در جمله: «له في الحرب مرتبة تهاب» نکره بودن مبتدا (مرتبة) جایز است؟ چرا؟
۵. مؤنث آوردن فعل «تُهاب» در شعر فوق، واجب است یا جایز؟ چگونه تشخیص دادید؟
۶. آیا «في المحراب» و «ليلاً» مفعول فيه هستند؟ عامل آنان کدامست؟
۷. چرا جمله «اشتد الضراب» محلی از اعراب ندارد؟
۸. «نوح» دو سبب از اسباب منع صرف (علمیت و عجمیت) را دارد، آیا احکام اسم‌های «غیرمنصرف» در مورد آن جاری می‌شود؟ چرا؟
۹. حروف اصلی و وزن کلمات «لايُستراب، تُهاب، المصقى، البكاء» را بنویسید.
۱۰. مفرد جمع‌های مکسر ابیات درس را بنویسید.

۱. النبأ العظيم: یشیر إلى بعض التفاسير القائلة (النبأ العظيم) الوارد في سورة النبأ هو الإمام علي عليه السلام.  
فلك نوح: یشیر إلى ما روي عن النبي ﷺ إنه قال: إهل بيتي كسفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق و هو ي.

۲. المدخل إلى تعلم المكالمة العربية، ج ۱، ص ۲۸۰ و الغدير، ج ۴، ص ۲۵ با تلخیص.



## نکات

۱. هرگاه بعد از «لاسیما» مرفوع قرائت شود، «لا» نفی جنس است و «سیّ» اسم «لا» و مضاف و معرب و منصوب است و «ما» موصوله و مضاف الیه است و اسم مرفوع بعد از «ولاسیما»، خبر برای مبتدای محذوف است (هو أبو حسن)، و جمله «هو أبو حسن» صله برای «ما» موصوله می باشد.<sup>۱</sup>
۲. «سیّ» بر وزن «فِعْل» در اصل «سِوِی» بوده و واو و یاء در یک کلمه جمع شدند و واو قلب به یاء شد و یاء در یاء ادغام گردید.
۳. در وزن کلماتی که تغییرات قلبی و سکونی دارند، حروف اصلی قبل از تغییر و حرکات اصلی آن رعایت می شود؛ مثل: «بیع» بر وزن یَفْعَلُ و «قال» بر وزن «فَعَلَ».
۴. عطف بیان باید جامد باشد و در چهار چیز از ده چیز (اعراب رفع و نصب و جر، تذکیر و تانیث، تعریف و تنکیر، مفرد و تشبیه و جمع) با متبوع مطابقت کند؛ مانند: «صَلَّى اللهُ عَلَيَّ نَبِيًّا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».
۵. فقط در دو مورد، الحاق «تاء» تانیث واجب است: الف) فاعل، اسم ظاهر مؤنث حقیقی و متصل به فعل متصرف باشد، مانند «جاءتُ فاطمةً».
- ب) فاعل، ضمیری باشد که مرجعش مؤنث (حقیقی یا مجازی) است، مانند «فاطمةً جاءت» و «الشمس طلعت».
۶. اصطلاح مفعول فیه = ظرف در اصطلاح نحوین باید دو خصوصیت داشته باشد: أولاً منصوب باشد ثانیاً زمان یا مکان حدث (مصدرِ عامل) را توضیح دهد، مانند:

---

۱. اگر بعد از «ولاسی»، اسم منصوب یا مجرور واقع شود نقش های دیگری می پذیرند که باید به کتب دیگر که در منابع تحقیق این درس اشاره کردیم مراجعه کنید.

«صَلَّيْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ». پس «يوم» در «صَلَّيْتُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ» اصطلاحاً مجرور به حرف جر (في) بوده نه مفعول فيه. و جار و مجرور (في يوم الجمعة) متعلق به «صَلَّيْتُ» است.  
 ۶. «ما» مصدریه بر دو قسم است: زمانیه و غیر زمانیه.

اول: «ما» مصدریه زمانیه، موصول حرفی ای است که هم دلالت بر زمان دارد و هم احتیاج به جمله صله. و «ما» با جمله صله خود تأویل به مصدر می‌رود و نقش می‌پذیرد. و چون در مصدر مؤول علاوه بر مصدریت، زمان نیز باید فهمیده شود کلمه «مدّة» را به عنوان مضاف، قبل از مصدر مؤول در تقدیر می‌گیریم، مانند روایت امام صادق علیه السلام: «الْمَيْتُ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَا دَامَ فِيهِ الرُّوحُ»؛<sup>۱</sup> که تقدیر چنین است: المیتُ أَحَقُّ بِمَالِهِ مَدَّةَ دَوَامِ الرُّوحِ فِيهِ، و مصدر مؤول (دوام) مضاف الیه برای «مدّة» و کلمه «مدّة» لفظاً منصوب، مفعول فيه = ظرف، متعلق به «أَحَقُّ» می‌باشد. و مثل: ﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾<sup>۲</sup> که تقدیر آن چنین است: «أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَدَّةَ دَوَامِي حَيًّا» و مثل ﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾؛<sup>۳</sup> که تقدیر چنین است: «أَطْفَأَ اللَّهُ نَارًا كُلَّ مَدَّةٍ يُقَادِهِمْ إِيَّاهَا لِلْحَرْبِ».<sup>۴</sup>

دوم: «ما» مصدریه غیر زمانیه، موصول حرفی ای است که احتیاج به صله دارد و با جمله صله خود تأویل به مصدر می‌رود و نقش می‌پذیرد ولی دلالت بر زمان ندارد لذا کلمه «مدّة» در تقدیر نمی‌گیریم، مانند: ﴿لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾<sup>۵</sup> که جمله «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (فعل و فاعل و مفعول به) صله ی «ما» بوده محلی از

۱. تهذیب الأحکام (شیخ طوسی رحمته الله) ج ۹، ص ۱۸۸.

۲. مریم، آیه ۳۱.

۳. مائده، آیه ۶۴.

۴. در درس یازدهم توضیحات بیشتری درباره «کَلَّمَا» داده می‌شود.

۵. ص، آیه ۲۶.

اعراب ندارد و «ما» با جمله صلّه، تاویل به مصدر رفته مجرور به «باء» می‌شود که تقدیر چنین است: «لهم عذاب الیم بنسیانهم یوم الحساب»، که «بنسیانهم» متعلق به «عذاب» است و «یوم» مفعول به برای «نسیان» می‌باشد.

### لغات

المعجم الوسیط: نَزَلَ یَنْزِلُ نُزُلًا: هَبَطَ مِنْ عَلُوٍّ إِلَى سُفْلٍ وَ بِالْمَكَانِ وَ فِيهِ: حَلَّ وَ أَنْزَلَ الشَّيْءَ: جَعَلَهُ یَنْزِلُ؛ وَ أَنْزَلَ اللهُ كَلَامَهُ: أَوْحَى بِهِ.  
استراب به: رَأَى مِنْهُ مَا يُرِيبُهُ.

### تمرین

شعر زیر را ترجمه و ترکیب کنید:

و كلُّ صديقٍ ليس في الله وُدُّه  
فإني به في وُدّه غير واثق  
أحبُّ أخي في الله ما صحَّ دينه  
وأفرشه ما يشتهي من خلائق<sup>۱</sup>

### پژوهش

اعراب و نقش اسم‌هایی را که بعد از «لاسیما» واقع می‌شوند، بررسی کنید.

### منابع تحقیق

- تأنیث فعل: موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، ص ۴۸۱؛ جامع الدروس العربیة، ۲/۲۴۱؛ شذور الذهب، ص ۲۰۰؛ معجم القواعد العربیة، ص ۳۲۴؛ ۱/۴۷۶؛ النحو الوافی، ۲/۷۵ و ۸۰؛ مبادئ العربیة، ج ۴، قسم النحو، ص ۴۴؛ حاشیة الصبان، ۲/۵۱؛ معجم النحو، ص ۲۶۲.

۱. خلائق جمع خلیقه و هنا بمعنی طبائع أي اخلاق و تأتي بمعنی المخلوقین و الناس.

- غیرمنصرف (علمیت و عجمیت): شرح الرضی علی الکافیة، ۱/۱۴۱؛ شرح ابن عقیل، ۲/۳۳۲؛ معجم القواعد العربیة، ص ۴۶۴؛ شذور الذهب، ص ۴۵۹؛ جامع الدروس العربیة، ۲/۲۱۳؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۵۲؛ النحو الوافی، ۴/۲۳۰ - ۲۳۲؛ حاشیة الصبان، ۳/۲۵۶؛ معجم النحو، ص ۳۷۲.
- لاسیما: مغنی الأدیب، ۱/۱۱۷؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۷۲؛ جامع الدروس العربیة، ۳/۱۴۶؛ معجم القواعد العربیة، ص ۵۴۹؛ النحو الوافی، ۱/۳۶۳؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۲/۱۳۴؛ حاشیة الصبان، ۲/۱۶۷؛ معجم النحو، ص ۴۳۶.
- مسوِّغ ابتداء به نکره: حاشیة الصبان، ۲/۲۰۴؛ البهجة المرضیة، ۱/۸۸؛ مغنی الأدیب، ۲/۶۷؛ معجم القواعد العربیة، ص ۴۰۸؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۰۳؛ جامع الدروس العربیة، ۲/۲۵۴؛ معجم النحو، ص ۳۲۹.

### سؤالات تستی عام

۱. کدام یک از افعال مضارع زیر منصوب به «أن» مقدره‌اند؟  
 الف) لَا تَغْصُ فَتَعْدَبَ (ب) مَا تَزَالُ تَأْتِينَا فَتَحَدِّثُنَا  
 ج) صَهْ فَأَحَدْتُكَ (د) مَا أَرَاكَ إِلَّا تَقُومُ فَتَعِظُنَا
۲. در کدام یک از موارد زیر طبق قاعده، مذکر آوردن فعل، جایز است؟  
 الف) و إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (ب) فَاقْبَلْتِ إِمْرَأَتَهُ  
 ج) تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ (د) وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ
۳. وزن فعل‌های «رَضُوا، يَقْضِي، أُذْعُ» به ترتیب... است.  
 الف) فَعْلٌ، يَفْعِي، أَفْعُلٌ (ب) فَعَوًا، يَفْعِلُ، أَفْعُ  
 ج) فَعَوًا، يَفْعِلُ، أَفْعُلٌ (د) فَعَوًا، يَعْلي، أُعْلُ
۴. در دو عبارت «قرأت الكتاب كله» و «قرأت الكتاب بعضه» ترکیب «کل» و «بعض» به ترتیب عبارتند از:  
 الف) بدل کل از کل، بدل بعض از کل (ب) تأکید، بدل بعض از کل  
 ج) بدل اشتمال، صفت (د) مفعول به دوم، مفعول به دوم
۵. با چه شرطی فعل مضارع بعد از «فاء» سببیت، منصوب به «أن» مقدره می‌شود؟  
 الف) بعد از طلب محض و نفی محض واقع شود.  
 ب) بعد از طلب محض و نفی غیرمحض واقع شود.  
 ج) بعد از فعل یقین واقع شود.  
 د) بر اسم جامد عطف شود.
۶. در جمله «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَارْيَبَ فِيهِ» خبر یا اخبار از کدام نوع است؟  
 الف) جمله اسمیه (ب) جمله فعلیه  
 ج) شبه جمله (د) جمله و شبه جمله

۷. در جمله «المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض» خبر... وجود دارد.

الف) مفرد (ب) جمله اسمیه

ج) جمله فعلیه (د) مفرد و جمله اسمیه

۸. اگر مضارع اجوف بر وزن یَفْعُلُ باشد، ماضی معلوم آن از صیغه ششم تا آخر...

الف) فاء الفعل آن حذف می شود. (ب) مفتوح الفاء است.

ج) مضموم الفاء است. (د) مکسور الفاء است.

۹. در کدام گزینه همه موارد درست است؟

الف) قامَ النِّساءُ، النِّساءُ قُمنَ، قامُوا الرِّجالُ.

ب) قُمنَ النِّساءُ، النِّساءُ قُمنَ، قامَ الرِّجالُ.

ج) قامَتِ النِّساءُ، النِّساءُ قُمنَ، قامَ الرِّجالُ.

د) قامَتِ النِّساءُ، النِّساءُ قامَتُ، قامُوا الرِّجالُ.

۱۰. عین الفعل المنصوب:

الف) اُدسوا فَتَنِّجُوا في الحياة!

ب) لم يَرَضَ الوالدان عن المتكاسيل!

ج) أَيْها الطلاب، لِيَرَضَ المعلمُ عنكم!

د) اُدسوا تفوزوا في الحياة!

۱۱. مِيز الخبر الَّذي يَخْتَلِفُ إعرابه مع الأخبار الأخرى:

الف) هذا أبي (ب) هذه أمي

ج) هناك إخواني (د) هؤلاء إخواني

۱۲. چند حرف عامل در جمله «لا دين لمن لا صبر له» وجود دارد؟

الف) دو (ب) سه

ج) چهار (د) پنج

۱۳. ما هو الخطأ بالنسبة إلي تذكير الفعل و تأنيته؟

الف) احترقت الدارُ (ب) النارُ اشتعلَ

ج) انتصر الثورَةُ الاسلاميَّةُ (د) طلع الشمسُ

۱۴. ميّز الخطأ فيما يلي (من فِعْل «خاف يَخاف» و فِعْل «سار يسير»):

الف) سِرْنَ: أمر و إعلاله بالحذف (ب) سِرْنَ: ماض و إعلاله بالحذف

ج) خَفْنَ: ماض و إعلاله بالحذف (د) خَفْنَ: أمر و إعلاله بالحذف

۱۵. ميّز العبارة التي جاء فيها المؤكّد:

الف) كلّكم راع و كلّكم مسئول عن رعيته.

ب) يُصَلِّي المسلمون صلاة الجمعة كلَّ أسبوع.

ج) نحرّض كلَّ الطلاب للحضور في الجماعة.

د) المسلمون كلُّهم يحضرون صلاة العيد.

۱۶. ميّز العبارة التي جاء فيها «عطف البيان»؟

الف) ذلك سلاحٌ حديث (ب) ذلك السلاحُ للمقاتل

ج) هذا مقاتلٌ له سلاحٌ (د) هذا مقاتلٌ و هو مسلّح

۱۷. ميز الخطأ قبل الإعلال و بعده، فيما يلي:

الف) أَلْقَيْتُ = أَلَقْتُ (ب) اهْتَدَيْتُ = اهْتَدَتُ

ج) نَسَيْتُ = نَسْتُ (د) هُدَيْتُ = هُدَيْتُ

۱۸. أيّ الأسماء مقصورة؟

الف) الجزء (ب) التّقي

ج) الفتّي (د) القاضي

۱۹. عيّن مصدر باب استفعال من فعل «قام يقوم»:

الف) استقام (ب) استقامة

ج) استقوام      د) استقیام

۲۰. ما هو إعراب جملة «لا حصر لها» في العبارة التالية: «إننا نرى بالمراقب أعداداً لا حصر لها من النجوم»؟

الف) حالیه      ب) خبریه  
ج) مفعولٌ به      د) وصفیه

۲۱. عین العبارة التي لم يَجِئْ العائد فيها مذكوراً:

الف) اللّٰهُمَّ وَفَقْنَا لِمَا فِيهِ مَرْضَاتُكَ.  
ب) رَبَّنَا آتِنَا مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى.  
ج) عملتُ بواجباتي التي أمرني الله بها.  
د) هو الذي أرسل نبيّه بالهداية.

۲۲. کدام مورد درباره کلمه «يَرْضَوْنَ» صحیح است؟

الف) اجوف واوی، جمع مؤنث  
ب) اجوف یائی، جمع مؤنث  
ج) مثال واوی، جمع مذکر  
د) ناقص واوی، جمع مذکر

۲۳. صیغه امر مخاطب فعل «نام، یانم» کدام است؟

الف) لِيْنُم      ب) لِيْنِم  
ج) نَم      د) نَام

۲۴. خبر «لیس» در عبارت «لیس بحاکم مَن لایبالی» کدام است؟

الف) حاکم      ب) ضمیر مستتر  
ج) لایبالی      د) مَن



۲۵. «لا» در هر دو عبارت «لا ایمان لمن لا أمانة له» چیست؟

الف) مُشَبَّه به لیس، نفی جنس      ب) نافی، ناهیه

ج) ناهیه، نافیة      د) نفی جنس، نفی جنس

۲۶. نوع اعراب فعل شرط در آیه شریفه: ﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ﴾

کدام است؟

الف) اصلی      ب) تقدیری

ج) فرعی      د) محلی

۲۷. ما هو اعراب كلمة «الشعب» في عبارة: «هذا الشعب لم يتعب في تحمل المصائب»؟

الف) مضاف إليه      ب) عطف بیان

ج) مؤكّد      د) نعت

۲۸. کدام گزینه مضاعف نیست؟

الف) يَتَحَكَّمُونَ      ب) يَفْرُونَ

ج) يُضِلُّونَ      د) يَضُمُّونَ

۲۹. نوع اعراب فعل شرط در جمله «من دخلَ مداخلَ السوءِ أُتِهمَ» کدام است؟

الف) اصلی      ب) تقدیری

ج) فرعی      د) محلی

۳۰. نوع خبر «لا»ی نفی جنس در جمله «لا ایمان مع سوء الظنّ» کدام است؟

الف) جمله اسمیه      ب) جمله فعلیه

ج) شبه جمله      د) مفرد

۳۱. گزینه غلط را مشخص کنید.

الف) تَعَلَّمَتِ الْفَتَاةُ      ب) تَعَلَّمَ الْفَتَاةُ

ج) نِعَمَتِ الْمَرَأَةُ      د) نِعَمَ الْمَرَأَةُ

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## درس هفتم

قال النبي ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَتَخَشُّعَ النِّفَاقِ وَهُوَ أَنْ يُرَى الْجَسَدُ خَاشِعاً وَالْقَلْبُ لَيْسَ بِخَاشِعٍ»<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

باب تحذیر - حرف جر زائد و شبه زائد.

### سؤالات

۱. آیا حذف عامل مفعول به (إِيَّاكُمْ) در حدیث فوق، واجب است؟ چگونه تشخیص دادید؟
۲. براساس لغت، خشوع نفاق آمیز به چه معناست؟
۳. خبر در سه مورد فوق از کدام نوع است؟ مفرد، جمله یا شبه جمله؟ آیا متحمل ضمیر (رابط خبر به مبتدا) است؟ توضیح دهید.
۴. فعل «يُرى» چه اعرابی دارد؟ عامل و نوع اعراب آن را مشخص کنید (لفظی، تقدیری و محلی).

---

۱. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴، باب ۷، ح ۱۸۸.

۵. چرا «باء» زائده در «بخاشع» متعلق نمی‌خواهد؟  
 ۶. حروف اصلی، وزن و قاعده اجرا شده در «یُری» را توضیح دهید.

## نکات

۱. حذف عامل مفعول<sup>۱</sup> به در باب تحذیر، در سه مورد واجب است:  
 الف) تحذیر با کلمه «إيّا» باشد، مانند: «إيّاك و الأسد».  
 ب) محذّرمنه تکرار شده باشد، مانند: «الطريق الطريق».  
 ج) محذّرمنه معطوف<sup>۲</sup> علیه واقع شود، مانند «الكذب و الخداع». و در بقیه موارد، ظهور عامل، جایز است، مانند: «الأسد» که جایز است گفته شود: «إحذر الأسد».  
 ۲. اسم‌هایی که مجرور و مدخول حرف جر زائد و شبه زائد واقع می‌شوند، دو اعراب می‌پذیرند: لفظی و محلی، مانند ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾<sup>۱</sup> و «رُبَّ رَجُلٍ كَرِيمٍ لَقِيْتَهُ»<sup>۲</sup> که «الله» و «رجل» لفظاً مجرور به حرف جر (باء و ربّ) هستند. و «الله»

۱. نساء، آیه ۷۹.

۲. «رُبَّ» حرف جر اصلی نیست، چون حرف جر اصلی هم باید دارای معنا باشد و هم ارتباط معنوی با فعل یا شبه فعل یا ... برقرار کند. مثلاً «کتبتُ بالقلم» که «باء» به معنای «استعانت» است و با «کتابت» ارتباط معنوی دارد. برای تشخیص ارتباط معنوی باید حرف جر را حذف کنیم. اگر همان اسناد اول به دست آمد، حرف جر زائد (در صورتی که خود حرف جر معنایی نداشته باشد)، یا شبه زائد (در صورتی که خود حرف جر دارای معنایی باشد) است. ولی اگر اسناد تغییر کند، حرف جر، اصلی است. در عبارت «کتبتُ بالقلم»، با حذف «بای» استعانت، اسناد عوض می‌شود. معنای «به کمک قلم نوشتم»، تبدیل شد به: «(کلمه) قلم را (روی کاغذ) نوشتم». پس «باء» حرف جر اصلی است، ولی در عبارت «رُبَّ رَجُلٍ كَرِيمٍ لَقِيْتَهُ»، با حذف «رُبَّ»، معنای «تقلیل» حذف می‌شود، ولی اسناد تغییری نمی‌کند. معنای «ملاقات من با مرد کریم»، در هر دو صورت (بودن ربّ و نبودن آن) وجود دارد. پس هیچ ارتباطی بین «رُبَّ» و فعل «لَقیت» نیست، بلکه «رُبَّ» قَلْتُ یا عدم قَلْتُ مرد کریم را می‌رساند، نه قَلْتُ یا عدم قَلْتُ ملاقات را. (دقت شود)

درس هفتم ۱۰۱

محلاً مرفوع به عنوان فاعل برای «کفی»، و «رجل» مبتدا برای جمله «لقیته» و محلاً مرفوع می‌باشند.

۳. حرف جر زائد و شبه زائد، متعلق نمی‌خواهد مانند: «ما جائي من أحدٍ»؛ چون تعلق فرع بر ارتباط معنوی است و فقط حروف جر اصلی با فعل و شبه فعل ارتباط معنوی برقرار میکنند، مثل: «کتبت بالقلم».

### لغات

مفردات: النَّفَاقُ: هو الدَّخُولُ فِي الشَّرْعِ مِنْ بَابٍ وَ الْخُرُوجُ عَنْهُ مِنْ بَابٍ.  
 الْخُشُوعُ: الضَّعْفُ وَ الذُّلُّ وَ التَّضَرُّعُ؛ وَ أَكْثَرُ مَا يُسْتَعْمَلُ الْخُشُوعُ فِيمَا يُوجَدُ عَلَى الْجَوَارِحِ.

### تمرین

با توجه به دو روایت علوی زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

«وَإِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ»<sup>۱</sup>

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»<sup>۲</sup>.

الف) عامل نصب «ایاک» و «الله» اول را مشخص کنید.

ب) حذف عامل «الله» اول در حدیث فوق، واجب است یا جایز؟ چگونه

تشخیص دادید؟

ج) «الله» دوم چه نقشی دارد؟

د) «لا» از کدام قسم است؟

۱. نهج البلاغه، نامه ۷۶.

۲. همان، نامه ۴۷.

ه) باتوجه به این که در حروف اصلی «شیطان» دو قول وجود دارد طبق هر دو قول، معنای «شیطان» را بررسی کنید.  
و) «طیِّرَة، شیطان و قرآن» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### پژوهش

موارد وجوب و جواز حذف عامل مفعول به در باب تحذیر و اغراء را به دست آورید.

### منابع تحقیق

- انواع اعراب: مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۴۱۵؛ موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، ص ۱۱۲؛ جامع الدروس العربية، ص ۲۲ - ۲۸؛ شذورالذهب، ص ۹۳ - ۹۹؛ علوم العربية في علم النحو، ص ۳۱؛ حاشية الصبان، ۶۶/۱؛ معجم القواعد العربية، ص ۴۳۶؛ معجم النحو، ص ۳۵۱.

- انواع خبر و تحمل ضمير (رابط): معجم القواعد العربية، ص ۲۴۱؛ جامع الدروس العربية، ۲۶۲/۲ - ۲۶۵؛ النحو الوافي، ۴۲۰/۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۰۶؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۶۸؛ شرح ابن عقيل، ۲۰۲/۲ - ۲۰۶؛ شرح الرضى على الكافية، ۲۳۷/۱؛ حاشية الصبان، ۱۹۵/۱؛ معجم النحو، ص ۱۸۱.

- تحذير: النحو الوافي، ۱۲۲/۴؛ شرح الرضى على الكافية، ۴۷۹/۱؛ شرح ابن عقيل، ۳۰۰/۲؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۱۸۷؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۲۱۸؛ جامع الدروس العربية، ۱۵/۳؛ معجم القواعد العربية، ص ۱۳۵؛ علوم العربية في علم النحو، ص ۱۸۹؛ حاشية الصبان، ۱۸۷/۳؛ معجم النحو، ص ۹۶.

درس هفتم ۱۰۳

- اغراء: النحو الوافى، ۱۳۲/۴؛ شرح الرضى الكافية، ۴۸۵/۱؛ شرح ابن عقيل،  
۳۰۱/۱؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۱۸۸، موسوعة النحو و الصرف و  
الإعراب، ص ۱۲۱؛ شذورالذهب، ص ۲۴۹؛ جامع الدروس العربية، ۱۷/۳؛ معجم  
القواعد العربية، ص ۶۹؛ علوم العربية فى علم النحو، ص ۱۹۱؛ حاشية الصبان،  
۱۸۷/۳؛ معجم النحو، ص ۴۶.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



### درس هشتم

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

#### مباحث کلیدی

تعدیه به حرف جر (تعدیه به معنای خاص)، «لَمَّا»ی توفیتیة، ظرف متصرف و غیر متصرف.

#### سؤالات

۱. آیا «مَثَل» با «مِثْل» در معنا متفاوتند؟ توضیح دهید.
۲. حروف اصلی و وزن فعل «أضاءت» را بنویسید.
۳. الحاق «تاء» تأنیث در فعل «أضاءت» واجب است یا جایز؟ چگونه تشخیص دادید؟
۴. معنای دقیق فعل «استوقد» را با توجه به باب استفعال بنویسید.
۵. در آیه فوق فعل «ذهب» را یکبار به صورت لازم (رفت) و یکبار به صورت متعدی (بُرد) معنا کرده، ترجمه صحیح را مشخص کنید.

۱. بقره، آیه ۱۷.

۶. آیا جمله «لایبصرون» احتیاج به رابط دارد؟ چرا؟

۷. کلمات «استوقد، نار، أضائت و هم (در سه مورد)» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

۱. «ت» در فعل ماضی، صیغه چهارم، حرف است، نه ضمیر. و فقط دلالت دارد که فاعل فعل، مؤنث است.

۲. هر گاه بعد از «لما» فعل ماضی باشد «لما» توقیتییه (حینیه) و غیر عامل و متعلق به جواب است؛ مانند آیه شریفه: ﴿...فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ﴾.<sup>۱</sup>

۳. جمله بعد از «لما»ی توقیتییه همیشه مضاف‌الیه و محلاً مجرور است و جمله‌ای که در جواب این «لما» واقع می‌شود، هیچ‌گاه محلی از اعراب ندارد. پس در آیه شریفه فوق، جمله «نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ» مضاف‌الیه، محلاً مجرور و جمله «أَعْرَضْتُمْ» جواب لما است و محلی از اعراب ندارد.

۴. «حول» اسم مکان غیر متصرف است و علاوه بر مفعول‌فیه، به صورت مجرور به حرف جر(من) نیز استعمال می‌شود، مانند: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾.<sup>۲</sup>

۵. متعلق ظرف و جار و مجروری که صله واقع می‌شود، واجب الحذف است که آن متعلق حتماً باید فعل عام (استقرّ، یستقرّ، کان و یکون) باشد، نه اسم فاعل (مستقرّ، کائن، ...)، چون صله باید جمله باشد، مانند آیه شریفه: ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾.<sup>۳</sup> که تقدیر چنین است: و يعلم ما یکون فی البرّ و البحر.

۱. اسراء، آیه ۶۷.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. انعام، آیه ۵۹.

۶. در تمام مواردی که متعلق واجب الحذف است متعلق محذوف (کان یا یکون) از افعال تامه هستند نه ناقصه.

۷. از میان حروف جاره، فقط «باء» حرف تعدیه است؛ یعنی صلاحیت دارد که معنای فعل لازم را تغییر دهد، تا فعل، به مفعول به محتاج شود، مانند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾.<sup>۱</sup> پس بقیه حروف جاره (هیچگاه) و نیز باء (در اکثر موارد) از حروف تعدیه نیستند، چون با آمدن خود، معنای فعل را تغییر نمی دهند. مثلاً «علی» در ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾<sup>۲</sup> و ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾<sup>۳</sup> و «عن» در ﴿وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾<sup>۴</sup> و «فی، باء و من» در ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾<sup>۵</sup> از حروف تعدیه نیستند. هرچند در برخی از تعابیر شنیده می شود که مثلاً «أنعمت» با «علی» متعدی می شود، یا «أعرض» با «عن» متعدی شده است. ولی مراد، تعدیه به معنای عام است نه خاص، چون در تعدیه به حروف جر به معنای خاص، باید معنای فعل تغییر کند.

خلاصه این که تمام فعل هایی که با حرف جر استعمال می شوند، متعدی به معنای «عام» هستند. ولی فقط فعلی که با حرف جر «باء» استعمال می شود و معنای فعل را تغییر می دهد، متعدی به معنای «خاص» نامیده می شود.

۷. فعل هایی را «متعدی به حرف جر» می نامند که بود و نبود حرف جر، در معنای تعدیه آن فعل، مؤثر باشد و از نظر معنا مفعول به بپذیرد. مثل: ذهبْتُ (رفتم = لازم)؛ ذهبْتُ بزید (بردم زید را = متعدی به حرف جر)؛ و نه مثل «جلستُ و

۱. انعام، آیه ۱۶۰.

۲. حمد، آیه ۷.

۳. بقره، آیه ۷.

۴. اعراف، آیه ۱۹۹.

۵. قدر، آیه ۴.

جلستُ علی الكرسي» و «مررتُ و مررتُ بزید» و «ضربتُ و ضربتُ زیداً بالخشبة» که «جَلَسَ» و «مَرَّ» لازم و «ضَرَبَ» متعدی است و بود و نبود «علی الكرسي، بزید» و «بالخشبة» تأثیری در معنای «جَلَسَ، مَرَّ و ضَرَبَ» ندارد. پس «عَلَى» و «بَاء» بعد از «جلستُ، مررتُ و ضربتُ» از حروف تعدیه نیستند و برای متعدی کردن «خاص» استعمال نشدند، بلکه «علی» به معنای استعلاء و «باء» در «بزید» به معنای الصاق مجازی و در «بالخشبة» به معنای استعانت به کار رفته است.

در مقدمه این کتاب نیز مطالبی در رابطه با متعدی به معنای خاص و عام آوردیم.

## لغات

مفردات: المَثَلُ يُقَالُ عَلَيَّ وَجِهِيْن:

أحدهما: بمعني المَثَل. نحو: شِبْهٌ وَ شَبَّهَ؛ قَالَ بَعْضُهُمْ: وَقَدْ يُعْبَرُ بِهِمَا عَنِ وَصْفِ الشَّيْءِ نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ...﴾<sup>۱</sup>  
الثاني عبارة عن قولٍ في شيءٍ يُشْبِهُهُ قَوْلًا فِي شَيْءٍ آخَرَ بَيْنَهُمَا مِثَابَةٌ، لِيَسِيْنَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ وَ يُصَوِّرُهُ. نحو قولهم: الصَّيْفُ ضَبِعَتِ اللَّبَنَ.

## تمرین

با توجه به آیات زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾<sup>۲</sup>؛

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾<sup>۳</sup>.

۱. اعراب و عامل «لَمَّا» را بنویسید.

۱. محمد، آیه ۱۵.

۲. نمل، آیه ۱۳.

۳. نحل، آیه ۹۶.

۲. «مبصرة» قید ذات است یا حدث؟ چه نقشی دارد؟

۳. مُبین، ما (در دو مورد) چه نقشی دارند؟

۴. متعلق «عند» را مشخص کنید.

۵. «باقٍ» چه نقشی دارد؟ اعراب آن لفظی است یا تقدیری یا محلی؟ بررسی کنید.

۶. خبر در آیه دوم از کدام نوع است؟ آیا متحمل ضمیر است؟

۷. با توجه به مطالب مطرح شده در درس دوم (بقره ۱ و ۲)، کلمه «سحر» در

آیه فوق چه نقشی دارد؟

### پژوهش

۱. اقسام «لَمَّا» و روش تشخیص آنها را بررسی کنید.

۲. پنج آیه بیاورید که ظرف یا جار و مجرور، صله واقع شده‌اند.

### منابع تحقیق

- جملات محتاج رابط: مغنی الأديب، ۸۷/۲؛ معجم القواعد العربية، ص ۲۰۲ و ۲۴۲ و ۴۷۵ و ۵۱۲؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۷۸ و ۳۴۰ و ۶۰۶ و ۶۸۹؛ النحو الوافی، ۳۳۹/۱ و ۴۲۰ و ۳۶۹/۲ و ۳۸۳ و ۴۷۴/۳؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۲۳۷/۱ و ۴۰/۲ و ۲۹۷ و ۷/۳؛ جامع الدروس العربية، ۱۳۶/۱ و ۲۶۴/۲ و ۱۰۱/۳ و ۲۲۷؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۴۸ و ۲۰۲ و ۵۰۲ و ۶۲۰؛ معجم النحو، ص ۱۵۶ و ۱۸۲ و ۲۰۶ و ۳۸۱.

- لَمَّا: حاشية الصبان، ۲۵۹/۲ و ۵/۴؛ النحو الوافی، ۲۷۵/۲ و ۳۳۶ و ۹۳/۳؛ مغنی الأديب، ۲۰۸/۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۸۲؛ معجم القواعد العربية، ص ۳۸۹؛ جامع الدروس العربية، ۶۸/۳ و ۲۵۹؛ شرح الرضی علی

الكافية، ١٤٠/٢ و ٢٣٠/٣؛ علوم العربية في علم النحو، ص ٧٧٢؛ أوضح المسالك، ١٠٦/٢؛ معجم النحو، ص ٣١٣.

- لازم و متعدى: شرح الرضى على الكافية، ١٣٥/٤؛ النحو الوافى، ١٥٣/٢؛ جامع الدروس العربية، ٣٤/١؛ معجم القواعد العربية، ص ٣٧٤ و ٤١٢؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٢٥٩ و ٤٩٣؛ حاشية الصبان، ٨٩/٢؛ معجم النحو، ص ٣٠٠ و ٣٣٣؛ علوم العربية فى الصرف، ص ٢٢٣.

- ظرف متصرف و غير متصرف: شرح الرضى على الكافية، ٤٩٥/١؛ النحو الوافى، ٢٤٤/٢ و ١٤٢/٣؛ جامع الدروس العربية، ٥٠/٣؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٤٣٤؛ شرح ابن عقيل، ٥٨٦/١؛ مبادئ العربية، ص ٤، قسم النحو، ص ٢٣١؛ معجم القواعد العربية، ٤٤٤؛ علوم العربية فى النحو، ص ٤١٤، حاشية الصبان، ١٣١/٢؛ معجم النحو، ص ٣٥٩.

- معنای باب استفعال: شرح ابن عقيل، ٦٠٢/٢؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٥٠ و ٤٩٤، النحو الوافى، ١٥٨/٢ و ٦٩٤/٤؛ صرف ساده، ص ١٨٦؛ شرح النظام، ص ٥٩؛ علوم العربية فى الصرف، ص ٩٣.

## درس نهم

﴿صُمُّ بَكْمٌ عَمِي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

افعل وصفی، حذف مبتدا.

### سؤالات

۱. چه جزئی از جمله، در آیه شریفه بالا حذف شده است؟ حذف آن جزء، واجب است یا جایز؟
۲. «صُمَّ» در آیه شریفه جمع مذکر است یا مؤنث؟ از کجا تشخیص دادید؟
۳. «بُكْمٌ» به چه کسانی گفته می شود؟
۴. نوع «فاء» و معنای آن را بنویسید.
۵. خبرها در آیه فوق، از کدام نوع است؟ مفرد، جمله یا شبه جمله؟
۶. «بکم و عمی» صفت «صُمَّ» هستند، یا خبر دوم و سوم؟

---

۱. بقره، آیه ۱۸.

۷. کدام یک از این عنوان‌ها در مورد کلمه «عُمِّي» صادق است: صحیح، شبه صحیح، مقصور، منقوص یا ممدود؟ چرا؟

### نکات

۱. أَفْعَلٌ وصفی (صفت مشبیه) بر وزن «فُعْلٌ» جمع بسته می‌شود و فرقی بین مذکر و مؤنث نیست، پس جمع «أَحْمَرٌ» و جمع «حَمْرَاءُ»، «حُمُرٌ» می‌شود.
۲. اسم‌های شبه صحیح، اعراب به حرکت می‌پذیرند، مانند: ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾<sup>۱</sup>.
۳. جمع‌های مکسر در تجزیه و تحلیل از نظر مذکر و مؤنث، همواره مؤنث مجازی به حساب می‌آیند، هرچند مفرد آنها مذکر حقیقی باشد، مانند: «رجال» جمع «رجل»، «کواکب» جمع «کوکب»، «جواری» جمع «جاریه» و «أراضی» جمع «أرض».
۴. در تجزیه جمع‌های مکسر، از نظر جامد و مشتق، مفرد آنها لحاظ می‌شود. مثلاً «کِرَامٌ» جمع «کریم» مشتق است، ولی «کُتُبٌ» جمع «کتاب» جامد است.
۵. فعل «رجع» فعل لازم است و با «عن» و «إلی» استعمال می‌شود (متعدی به معنای عام). و در آیه شریفه فوق، از نظر معنا، تقدیر گرفتن هر دو حرف جایز است؛ یعنی می‌توانیم بگوییم: «فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ عَنِ الْبَاطِلِ»، یا «فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ إِلَى الْحَقِّ».

### لغات

مفردات: بَكِمَ عَنِ الْكَلَامِ: إِذَا ضَعُفَ عَنْهُ لُضْعَفٍ عَقْلِهِ، فَصَارَ كَالْأَبْكَمِ وَهُوَ الَّذِي يُوَلِّدُ أَخْرَسَ، فَكُلُّ أَبْكَمٍ أَخْرَسٌ، وَ لَيْسَ كُلُّ أَخْرَسٍ أَبْكَمٍ. ج بُكْمٌ.  
 العَمَى: يُقَالُ فِي إِفْتِقَادِ الْبَصَرِ وَ الْبَصِيرَةِ، وَ يُقَالُ فِي الْأَوَّلِ: أَعْمَى، وَ فِي الثَّانِي: أَعْمَى وَ عَمٍ.

۱. شوری، آیه ۴.



### تمرین

با توجه به آیه شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾<sup>۱</sup>

۱. جزء محذوفی را که در آیه شریفه وجود دارد، مشخص کنید.
۲. متعلق جار و مجرور (لنفسه و علیها) را معین کنید.
۳. حروف اصلی «أساء» و وزن آن را بنویسید.
۴. آمدن «فاء» در دو مورد فوق، واجب است یا جایز؟ چرا؟

### پژوهش

موارد وجوب و جواز حذف مبتدا را بررسی کنید.

### منابع تحقیق

- حذف مبتدا و خبر: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۰۵؛ شرح ابن عقیل، ص ۲۴۳؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۸۰؛ جامع الدروس العربية، ۲/۲۵۹؛ معجم القواعد العربية، ص ۲۴۹ و ۴۰۹؛ النحو الوافی، ۱/۴۶۰؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۶۸ و ۷۱؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۱/۲۷۲؛ حاشیة الصبان، ۱/۲۱۴؛ معجم النحو، ص ۱۸۶ و ۳۳۱.
- اقسام فاء: مغنی الأديب، ۱/۱۳۶؛ الحدائق الندية، ص ۵۴۸؛ معجم القواعد العربية، ص ۳۱۹ - ۳۲۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۴۷۷؛ حاشیة الصبان، ۴/۱۹؛ معجم النحو، ص ۲۵۹ - ۲۷۵.

۱. فصلت، آیه.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## درس دهم

﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

حذف مضاف، جمله و شبه جمله حالیه و وصفیه.

### سؤالات

۱. حروف اصلی و وزن «صیب» را بنویسید.
۲. با توجه به معنای آیه شریفه، بین «کاف» و «صیب» جزئی حذف شده است، آن جزء محذوف را مشخص کنید.
۳. متعلق «من السماء و فيه» از افعال عموم است یا خصوص؟ تام یا ناقص؟ ملاک چیست؟
۴. مسوِّغ ابتدا به نکره در جمله «فيه ظلمات و رعد و برق» چیست؟ آیا نکره بودن مبتدا در این جمله جایز است؟ چرا؟

۱. بقره، آیه ۱۹.

۵. آیا به «من الصواعق» در اصطلاح، مفعول له گفته می‌شود؟

۶. «حَدَرَ» قید حَدَث است یا قید ذات؟ توضیح دهید.

۷. نوع جمله‌هایی را که در آیه شریفه بالا آمده، معین کنید و مفرد آن را بنویسید.

۸. «محیط» بر وزن «مُفَعَّل است یا مُفْعِل»؟ قاعده چیست؟

۹. «إحاطه» در آیه شریفه فوق به چه معناست؟

### نکات

۱. هر گاه جمله و شبه جمله (ظرف و جار و مجرور) برای توضیح معرفه خالص بیاید، حال و اگر برای توضیح نکره خالص بیاید، نعت، شمرده می‌شود، ولی اگر برای توضیح معرفه و نکره غیرخالص باشد، هر دو نقش (حال و صفت) محتمل است و برای تعیین حال یا صفت بودن در صورت سوم، باید مفهوم جمله را با دقت ملاحظه کرد، مانند: ﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> و ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾<sup>۲</sup>.

با توجه به عبارت فوق به این نتیجه می‌رسیم که وقوع بعد از معرفه و نکره دلیل بر حال یا صفت بودن نیست بلکه حتماً باید جمله و شبه جمله‌ای که بعد از معرفه یا نکره واقع می‌شود آنها را توضیح دهد. مثلاً در عبارت شریفه: «اولئك على هدى من ربهم»، جار و مجرور (على هدى) توضیح‌دهندهی «اولئك» نیستند؛ یعنی مقصود عبارت شریفه این نیست که آن اشخاص که بر روی هدایت (سوار) هستند (و هدایت شده‌اند) از جانب پروردگارشانند بلکه مقصود آیه شریفه این است که: «آنان، بر هدایت (سوار) هستند (یعنی هدایت شده‌اند)، هدایتی که از جانب پروردگار

۱. بقره، آیه ۲۸۱.

۲. بلد، آیه ۴.

است.» اگر در این ترجمه دقت کنید «علی هدئی» به عنوان تمام کننده عبارت است نه توضیح دهنده، و «من ربهم» توضیح دهنده هستند نه تمام کننده؛ پس «علی هدئی» خبر است و «من ربهم» صفت «هدئی» است چون نکره خالص است.

در پایان به سه مطلب بسیار مهم اشاره می کنیم:

**مطلب اول:** هرگاه در ترجمه فارسی جارو مجرور و ظرف و جمله، کلمه «که» آورده شود معلوم می شود که آن جارو مجرور و ظرف و جمله، متعلق به افعال عموم محذوف و حال یا صفت هستند (اگر توضیح معرفی باشد حال است و اگر توضیح نکره خالص باشد صفت و توضیح نکره مخصصه ذو احتمالین است)، به عبارت دیگر برای اجرای نکته ۱، وجود کلمه «که» در ترجمه بسیار مشکل گشاست. مثلاً:

﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾<sup>۱</sup>

که «من» اول حال از «واو» در «كفروا» و «من» دوم زائده و «من» سوم صفت «خیر».

**مطلب دوم:** اگر جارو مجرور و ظرف قبل از کلمه ای که آن را توضیح می دهند واقع شود نه بعد، همیشه حال می باشند چه این که آن کلمه ای که بوسیله جارو مجرور و ظرف توضیح داده می شود نکره خالص باشد چه نکره مخصصه و چه معرفه؛ مثل: ﴿...وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ...﴾<sup>۲</sup> که «من دونه» توضیح دهنده «اولیاء» است لذا حال می باشد برای «اولیاء» نه صفت، با این که «اولیاء» نکره خالص است، و معنای آیه شریفه با توجه به مطلب اول (ترجمه به کمک کلمه «که») چنین می شود: از اولیایی که غیر از خدا هستند پیروی نکنید. و نیز مانند:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾<sup>۳</sup>

۱. بقره، آیه ۱۰۵.

۲. اعراف، آیه ۳.

۳. فاطر، آیه ۲۸.

**مطلب سوم:** این که می‌گوییم این جارو مجرور و ظرف حال یا صفت واقع می‌شوند از باب مسامحه است و در حقیقت آن متعلق محذوف، حال یا صفت هستند همانطوری که این تعبیر در رابطه با خبر از باب مسامحه می‌باشد. مثلاً در «زیدٌ عندک»، از باب مسامحه می‌گوییم «عندک» خبر است و در واقع «عندک» مفعول فیه = ظرف است و منصوب، و متعلق است به «کائنٌ» محذوف که این «کائنٌ» محذوف خبر است نه «عندک». و نیز در عبارت: «رایتُ سمکاً فی الماء» (ماهی ای که در آب است را دیدم) این که گفته می‌شود «فی الماء» صفت «سمکاً» است از باب مسامحه می‌باشد و در حقیقت «فی الماء» متعلق به «کائناً» محذوف است و این «کائناً» صفت برای سمکاً است. و همچنین «رایتُ الهلالَ بینَ السحاب» که گفته می‌شود: «بین» حال از «الهلال» است از باب مسامحه می‌باشد.

۲. «مفعول له» اسم منصوبی است که علتِ حدث را بیان می‌کند. مثل: «ضربتُ زیداً تأدیاً». و دارای چهار شرط مهم می‌باشد: الف) مصدر بودن ب) قلبی بودن (از افعال جوانحی نه جوارحی) مثل: حُبٌّ و بُغْضٌ و خَوْفٌ و خَشِیةٌ و جُبْنٌ نه مثل: قرائةٌ و ذهابٌ و ضربٌ و مَشِیٌ؛ ج) اتحاد بین مصدر و عامل در فاعل د) اتحاد بین مصدر و عامل در زمان؛ مثل: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>.

اگر یکی از شرائط چهارگانه فوق را نداشته باشد واجب است که با حرف جرّی که تعلیل را می‌رساند مثل «لام و مِن» استعمال شود، مثل: آیه شریفه: ﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾<sup>۲</sup> و «جئتُك لقراءة القرآن» و «جئتُك لمجئتك إیای» و «تَهَيَّأتُ للسفر». در این جملات، از نظر اصطلاحی، به «لِلْأَنَامِ، لقراءة، لمجئتك و للسفر» مفعول له گفته نمی‌شود هرچند از نظر مفهومی، تعلیل را می‌فهماند؛ همانطوری

۱. بقره، آیه ۲۰۷.

۲. الرحمن، آیه ۱۰.

که در «صمتٌ في يوم الجمعة»، «يوم» اصطلاحاً مفعول فيه نیست ولی از نظر معنا و مفهوم، دلالت بر ظرفیت دارد.

نکته مهم: اگر کلمه‌ای تمام شرائط چهارگانه فوق را هم داشته باشد نصبش واجب نیست بلکه می‌تواند با حرف جری که دلالت بر علت دارد نیز استعمال شود مثل: «ضربتُ زیداً للتأديب». البته هرگاه دارای الف و لام باشد بیشتر اوقات مجرور به حرف جر می‌شود نه منصوب.

۳. اگر کلمه‌ای دارای حرف مشدّدی باشد که یکی اصلی است و دیگری زائد و آن زائد نیز معین باشد، وزن آن کلمه بدون تشدید می‌آید، مثل: «سید» بر وزن «فَعِيل» و «قوي» بر وزن «فَعِيل».

## لغات

مفردات: الإحاطة تقالُ علی وجهین:

أحدهما: في الأجسام نحو: أَحَطْتُ بِمَكَانِ كَذَا. كقولهِ تعالى: ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ حَاطٍ﴾<sup>۱</sup> أي: حافظٌ له من جميع جهاتِهِ و الثاني: في العِلْم، نحو قولهِ تعالى: ﴿أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾<sup>۲</sup> و الإحاطةُ بالشيءِ عِلْمًا هي أن تَعْلَمَ وجودَهُ و جِنْسَهُ و قَدْرَهُ و كَيْفِيَّتَهُ و غَرَضَهُ المقصودُ بِهِ و بإيجاده و ذلك ليسَ إلَّا لله تعالى.  
- الصَّيْبُ: السَّحَابُ الْمُخْتَصُّ بِالْمَطَرِ وَ هُوَ فَعِيلٌ مِنْ صَابَ يَصُوبُ».

## تمرین

با توجه به آیات شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

۱. فصلت، آیه ۵۴.

۲. طلاق، آیه ۱۲.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۱</sup>

﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى﴾<sup>۲</sup>

۱. متعلقات جار و مجرورها را مشخص کنید (۷ مورد).

۲. جمله «يَتْبَعُهَا أَذَى» چه اعراب محلی دارد؟ چرا؟

۳. نقش «صادقین، معروف و خیر» را بنویسید.

### پژوهش

برای هر یک از موارد ذیل، پنج شاهد از آیات قرآن آورده، اعراب جملات را بنویسید.

۱. جمله و شبه جمله حال واقع شود.

۲. جمله و شبه جمله صفت واقع شود.

۳. جمله و شبه جمله دارای دو احتمال (حال و صفت) باشد.

### منابع تحقیق

- جمله حالیه: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۳۴۰؛ جامع الدروس

العربية، ۱۰۰/۳؛ معجم القواعد العربية، ص ۲۰۲ و ۲۱۹؛ مغنی الأديب، ۲۱/۲؛

شرح الرضی علی الکافیة، ۴۰/۲؛ النحو الوافی، ۳۸۶/۲؛ علوم العربية فی علم

النحو، ص ۲۰۰، حاشیة الصبان، ۱۸۶/۲؛ معجم النحو، ص ۱۵۴ و ۱۶۹.

- حال شبه جمله: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۳۴۰؛ جامع

الدروس العربية، ۱۰۱/۳؛ معجم القواعد العربية، ص ۲۱۹؛ مغنی الأديب، ۴۳/۲؛

۱. بقره، آیه ۲۳.

۲. بقره، آیه ۲۶۳.



- النحو الوافی، ۳۷۶/۲؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۲۰۱؛ معجم النحو، ص ۱۶۹.
- جمله وصفیه: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۸۸؛ جامع الدروس العربية، ۲۲۶/۳؛ معجم القواعد العربية، ص ۵۱۲؛ مغنی الأديب، ۳۱/۲؛ شرح الرضی علی الکافية، ۲۹۷/۲؛ النحو الوافی، ۴۷۲/۳؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۶۲۰؛ حاشية الصبان، ۶۳/۳؛ معجم النحو، ص ۲۰۶.
- وصف شبه جمله: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۸۹؛ جامع الدروس العربية، ۲۲۷/۳؛ معجم القواعد العربية، ص ۱۷۳؛ مغنی الأديب، ۴۳/۲؛ النحو الوافی، ۴۷۶/۳؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۶۲۰.
- حذف مضاف: النحو الوافی، ۱۵۷/۳؛ جامع الدروس العربية، ۲۱۲/۳؛ شرح ابن عقيل، ۷۶/۲؛ شرح الرضی علی الکافية، ۲۵۴/۲؛ معجم القواعد العربية، ص ۶۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۱۰۴؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۳۵۰؛ حاشية الصبان، ۲۷۱/۲؛ معجم النحو، ص ۳۷.
- جمله بعد از معارف و نکرات: مغنی الأديب، ۳۳/۲؛ معجم القواعد العربية، ص ۲۰۲؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۳۲۳؛ جامع الدروس العربية، ۲۲۶/۳؛ معجم النحو، ص ۱۵۶.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## درس یازدهم

﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

کَلَّمَا، إِذَا، لَوْ.

### سؤالات

۱. فعل «یکاد» کدام یک از اقسام «اجوف» است؟ واوی یا یایی؟
۲. با توجه به این که «کَلَّمَا» از دو کلمه تشکیل شده است، علت نصب «کل» و نوع «ما» را بنویسید.
۳. آیا صیغه سوم ماضی دو فعل «مَشَى» و «رَضِيَ» در وزن اختلاف دارند؟ صیغه سوم و نهم مضارع چطور؟ قاعده چیست؟
۴. جملاتی که به همراه «کَلَّمَا، إِذَا وَلَوْ» استعمال شدند، چه زمانی دارند؟ گذشته یا آینده؟

---

۱. بقره، آیه ۲۰.

۵. چرا «علی کل شیء» بر «قدیر» مقدّم شد؟ حصر یا تناسب فواصل آیات؟
۶. «شیء» کدام یک از اقسام منقوص، صحیح و شبه صحیح است؟ چگونه تشخیص دادید؟
۷. چرا فقط خداوند متعال متّصف به صفت «قدیر» می شود؟
۸. کلمات «برق، أضاء، مشوا و شیء» را طبق جدول، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

۱. خبر «کاد»، فعل مضارعی است که در بیشتر موارد، بدون «أن» واقع می شود، مانند: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ﴾<sup>۱</sup>
۲. دو جمله ای که بعد از «کَلَّمَا» واقع می شود، باید فعلیه ماضویه باشد که زمان آنها گذشته است، مانند: ﴿كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾<sup>۲</sup> و فعل ماضی دوم (وَجَدَ)، عامل نصب «کَلَّمَا» می باشد.
۳. «کَلَّمَا» از دو کلمه (کلّ + ما) تشکیل شده است که «کلّ» در «کَلَّمَا» همیشه مضاف، مفعول فیه، لفظاً منصوب، متعلّق به فعلی است که در جمله ی دوم بعد از «کَلَّمَا» می باشد. و «ما» در «کَلَّمَا» همیشه موصول حرفی، و از حروف مصدریه زمانیه است. چون موصول حرفی است جمله اول بعد از «کَلَّمَا» جمله صله است و محلی از اعراب ندارد. و چون «ما» از حروف مصدریه است با جمله ی صله تأویل به مصدر می رود؛ و چون زمانیه است کلمه «مَدَّة» در تقدیر گرفته می شود که مجرور بوده و مضاف إلیه برای «کلّ» واقع می شود. و مصدر مؤوّل مضاف الیه برای «مَدَّة» به حساب می آید. پس تقدیر در آیه شریفه ﴿كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا

۱. قلم، آیه ۵۱.

۲. آل عمران، آیه ۳۷.

رِزْقًا<sup>۱</sup> چنین می‌شود: وجد (زکریا) عندها رزقاً کلّ مدّة دخوله المحراب.

کلمه «مدّة» فقط در تأویل «ما» مصدریه زمانیه در «کَلَّمَا» مجرور است و در تأویلات دیگر «ما» مصدریه زمانیه منصوب می‌باشد که در درس ششم به آن پرداختیم.

۴. «إِذَا»ی شرطیه، اسم، مبنی بر سکون، غیر عامل، همیشه مفعول‌فیه و محلاً منصوب و مضاف است و عامل نصب آن، فعل یا شبه فعلی است که در جواب واقع شده است، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾<sup>۲</sup>

۵. جمله‌ای که بعد از «إِذَا»ی شرطیه واقع می‌شود (جمله شرط)، همواره مضاف‌آلیه و محلاً مجرور است. و جمله‌ای که جواب «إِذَا» واقع می‌شود همیشه «لا محلّ لها» است یعنی هیچگاه محلی از اعراب ندارد.

۶. «لو» شرطیه حرف، مبنی بر سکون، و غیر عامل است. جمله شرط آن معمولاً جمله مستأنفه است و محلی از اعراب ندارد و جمله‌ی جواب «لو» همیشه «لا محلّ لها» است یعنی هیچگاه محلی از اعراب نمی‌پذیرد.

۷. «إِذَا» برای زمان آینده و «لو» برای گذشته استعمال می‌شوند، مانند: ﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا﴾<sup>۳</sup> و هنگامی که نزد شما بیایند، می‌گویند: ایمان آوردیم. ﴿لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا﴾<sup>۴</sup> اگر می‌خواستیم آن (آب) را تلخ می‌کردیم.

۸. «إِذَا» برای محقق الوقوع و «لو» برای ممتنع الوقوع استعمال می‌شوند. مانند آیه شریفه: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾<sup>۵</sup> که وقوع قیامت حتمی است. و آیه شریفه: ﴿لَوْ كَانَ

۱. آل عمران، آیه ۳۷.

۲. بقره، آیه ۲۸۲.

۳. مائده، آیه ۶۱.

۴. واقعه، آیه ۷۰.

۵. واقعه، آیه ۱.

فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا<sup>۱</sup> که دو خدایی بودن ممتنع است.

آیا می‌توانید این خصوصیات و ویژگی‌هایی که در نکات آمده را در کلمات «کَلَّمَا و إِذَا و لَوْ» که در درس آمده پیاده کنید؟

### لغات

مفردات: البَصْرُ و الباصرةُ يُقال للجارحة: الناظرة و يُقال لِقُوَّةِ القلبِ المُدرِكة:  
بصيرةٌ و بَصْرٌ؛ و جمع البصرِ أَبْصَارٌ، و جمع البصيرةِ بَصَائِرٌ؛ و لا يُقال للجارحة: بصيرة.  
- القديرُ هو الفاعلُ لما يَشَاءُ على قَدَرٍ ما تَقْتَضِي الحِكمةُ لا زائداً عليه و لا ناقصاً  
عنه و لذلك لا يَصِحُّ أن يُوصَفَ به إِلَّا اللهُ تعالى.

### تمرین

با توجه به آیات شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿نَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾<sup>۲</sup>

﴿كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلَتْهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾<sup>۳</sup>

۱. جملات «ذکر الله، وجلت قلوبهم، نضجت جلودهم» محلاً چه اعرابی

دارند؟ چرا؟

۲. نقش «کلّ و إذا» و عامل آن دو را مشخص کنید.

۳. نقش «الذین، جُلُود و غیر» را بنویسید.

۴. تأنیث «نضجت» واجب است یا جایز؟ چرا؟

۱. انبیاء، آیه ۲۲.

۲. انفال، آیه ۲.

۳. نساء، آیه ۵۶.

## پژوهش

موارد وقوع «لام جواب» را بررسی کنید و از آیات شریفه، برای هر مورد، سه شاهد بیاورید.

## منابع تحقیق

- کَلِّمًا: مغنی الأديب، ۱/۱۶۲؛ معجم القواعد العربية، ص ۳۶۰؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۵۲؛ النحو الوافي، ۱/۳۷۱ و ۵۱۱؛ معجم النحو، ص ۲۸۶.
- إذا: علوم العربية فى علم النحو، ص ۴۳۵؛ مغنی الأديب، ۱/۲۰؛ معجم القواعد العربية، ص ۲۳؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۸؛ شرح ابن عقيل، ۲/۵۷؛ النحو الوافي، ۲/۲۶۰ و ۳/۹۳؛ شرح الرضى على الكافية، ۳/۱۸۴؛ حاشية الصبان، ۲/۲۵۷؛ معجم النحو، ص ۶.
- لو: علوم العربية فى علم النحو، ص ۸۲۳؛ النحو الوافي، ۴/۴۵۹؛ شرح الرضى على الكافي، ۴/۴۵۰؛ شرح ابن عقيل، ۲/۳۸۵؛ جامع الدروس العربية، ۳/۲۵۷؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۸۴؛ معجم القواعد العربية، ص ۳۹۱؛ حاشية الصبان، ۴/۳۲؛ معجم النحو، ص ۳۱۵.
- لام جواب: معجم القواعد العربية، ص ۳۸۰؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۶۱؛ مغنی الأديب، ۱/۱۹۰؛ جامع الدروس العربية، ۳/۲۷۰؛ حاشية الصبان، ۴/۴۳؛ معجم النحو، ص ۳۰۵.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



## درس دوازدهم

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

منادی، آی، نعت جامد.

### سؤالات

۱. «ها» در «أَيُّهَا» اسم است یا حرف؟ آیا محلی از اعراب دارد؟
۲. «ناس» جمع است یا اسم جمع؟ چگونه تشخیص دادید؟
۳. «رب» را از نظر جامد و مشتق و اقسام آن بررسی کنید.
۴. اضافه «رب» به «كُم» لفظیه است یا معنویه؟ کسب تعریف کرد یا تخصیص یا تخفیف؟
۵. آیا اسم جامد، مانند «الذی» می تواند نعت واقع شود؟ توضیح دهید.
۶. «الذین» محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟

---

۱. بقره، آیه ۲۱.

۷. متعلق «من قبلکم» اسم است، یا فعل؟ از کجا تشخیص دادید؟  
 ۸. حروف اصلی و وزن فعل «تتقون» را بنویسید.  
 ۹. چه فرقی بین معنای لغوی «وقایه» و معنای شرعی «تقوی» وجود دارد؟  
 ۱۰. عامل توابع (الناس، الّذین و الّذین) را در آیه شریفه بالا مشخص کنید.

### نکات

۱. منادای مفرد معرفه و نکره مقصوده، مبنی بر علامت رفع و منادای مضاف و شبه مضاف و منادای نکره غیرمقصوده، معرب و منصوب‌اند.  
 ۲. هیچ‌گاه ذواللام منادا واقع نمی‌شود، مگر لفظ جلاله، مانند: «یا الله».  
 ۳. «أیّ» بر شش قسم است:  
 الف) شرطیه، مانند ﴿أَيَّ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ﴾<sup>۱</sup>؛  
 ب) استفهامیه، مانند ﴿فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ﴾<sup>۲</sup>؛  
 ج) موصوله، مانند «أَكْرَمُ أَيَّ أَكْرَمَكَ»؛  
 د) کمالیه، مانند «جاء زيدٌ أيّ رجلٍ» و «جاء رجلٌ أيّ رجلٍ»؛  
 هـ) وُصلیه (باب ندا)، مانند ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾<sup>۳</sup>؛  
 و) تعجیبیه، مانند «أیّ رجلٍ علیّ».  
 ۴. عامل در تابع، همان عامل در متبوع است.<sup>۴</sup> مثلاً در آیه شریفه: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، عامل «الصراط» و «المستقیم» یک چیز است؛ یعنی فعل «اهد».

۱. اسراء، آیه ۱۱۰.

۲. انعام، آیه ۸۱.

۳. مائده، آیه ۶۷.

۴. به عبارت دیگر، عامل در متبوع، در تابع نیز عمل می‌کند.

۵. هر گاه ذواللام بعد از «یا ایها» واقع شود، اگر مشتق باشد، نعت و اگر جامد باشد، بدل یا عطف بیان است؛ مانند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup> و ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ﴾<sup>۲</sup>.

### لغات

مفردات: العبودية إظهارُ التذلل و العبادَةُ أبلغُ منها لأنها غايةُ التذلل. و لا يَسْتَحِقُّهَا إِلَّا اللهُ تعالى.

مفردات و مصباح المنير: (رَبَّ) زيدُ الأمرِ (رَبًّا) مِنْ بَابِ قَتَلَ إِذَا سَاسَهُ وَ قَامَ بِتَدْبِيرِهِ. الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ التَّربِيَّةُ وَ هُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ؛ فَالرَّبُّ مُصَدَّرٌ مُسْتَعَارٌ لِلْفَاعِلِ.

- الوَقَايَةُ: حَفْظُ الشَّيْءِ مِمَّا يَضُرُّهُ وَ التَّقْوَى لُغَةً جَعَلَ النَّفْسَ فِي وَقَايَةٍ مِمَّا يُخَافُ وَ شَرعًا حَفْظُ النَّفْسِ عَمَّا يُؤْثِمُ بِتَرْكِ الْمَحْظُورِ وَ بَعْضُ الْمُبَاحَاتِ.

### تمرین

با توجه به آیات شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۖ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ۖ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۖ وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾<sup>۳</sup>

۱. چرا «آیة» به صورت مؤنث آورده شده؟

۲. فاعل «ارْجِعِي» و «ادْخُلِي» ضمیر «أنت» مستتر است یا ضمیر «ی» مذکور؟

۱. انفال، آیه ۶۴.

۲. نساء، آیه ۱.

۳. فجر، آیه ۲۷ - ۳۰.

۳. «مرضیة» حال دوم است، یا صفت برای «راضیة»؟

۴. کلمات «المطمئنة، مرضیة، اذْخُلَى، جَنَّة» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### پژوهش

جمله جواب ندا را از نظر اعراب بررسی کنید. آیا جزء هفت جمله‌ای هستند که محلی از اعراب دارند، یا جزء هفت جمله‌ای هستند که محلی از اعراب ندارند؟

### منابع تحقیق

- اقسام و اعراب منادی: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۷۵؛ معجم القواعد العربية، ص ۴۸۸؛ جامع الدروس العربية، ۱۴۸/۳؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۳۴۴/۱؛ شرح ابن عقیل، ۲۵۸/۲؛ النحو الوافی، ۸/۴؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۷۱۷؛ الحدائق الندیة، ص ۲۷۱؛ حاشیة الصبان، ۱۳۳/۳؛ معجم النحو، ص ۳۹۳.
- اقسام «أی»: الحدائق الندیة، ص ۵۳۹؛ مغنی الأدیب، ۷۶/۱؛ معجم القواعد العربية، ص ۱۱۰؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۱۷۶؛ معجم النحو، ص ۷۸.
- نعت مشتق و مؤول به مشتق: جامع الدروس العربية، ص ۲۲۳؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۶۱۷؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۲۸۹/۲؛ النحو الوافی، ۴۵۸/۳؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۸۸؛ معجم القواعد العربية، ص ۵۱۲؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۳۲۶؛ معجم النحو، ص ۲۰۶.
- اعراب جمل: مغنی الأدیب، ۳۳-۸/۲؛ معجم القواعد العربية، ص ۱۹۹-۲۰۲؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۳۲۳ - ۳۲۶؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۵۸۹ و ۵۹۸؛ جامع الدروس العربية، ۲۸۵/۳ - ۲۸۹؛ معجم النحو، ص ۱۵۳ - ۱۵۶.

### درس سیزدهم

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

تعلق جار و مجرور در فعل‌های دو مفعولی، رابط در جمله حالیه.

### سوالات

۱. حروف اصلی «سما، بناء و ماء» را بنویسید.
۲. «سما، بناء و ماء» را از نظر مقصور، منقوص، ممدود، صحیح و شبه صحیح بودن بررسی کنید.
۳. «فاء» در «فأخرج» از کدام نوع است؟ چه معنایی دارد؟
۴. «أنزل و أخرج» متعدی به معنای عام هستند یا خاص؟ توضیح دهید.
۵. آیا «من الثمرات» به اعتبار متعلق محذوف، می‌تواند صفت برای «رزقاً» باشد، یا حال است؟ چرا؟

---

۱. بقره، آیه ۲۲.

۶. کلمات «فراشاً و أنداداً» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

۷. «رزق» در آیه شریفه در کدام یک از معانی سه گانه استعمال شده است؟

۸. آیا عطف جمله «لا تجعلوا» بر «أخرج» صحیح است؟ چرا؟

### نکات

- هر گاه جار و مجرور، مفعول دوم فعل های دو مفعولی قرار گیرند، که دو مفعولشان در اصل مبتدا و خبر بودند، متعلق جار و مجرور واجب الحذف است، مانند آیه شریفه: ﴿وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْتاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾<sup>۱</sup> و ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْناقِهِمْ أَغْلالاً﴾<sup>۲</sup>
- اسم های ممدود، اسم هایی هستند که آخر آنها «الف زائده» و «همزه» باشد، مانند: «حمراء». پس کلمه «داء» ممدود نیست، چون حروف اصلی آن «د، و، ء» است و الف آن اصلی و منقلب از واو است.
- اسم های ممدود، مانند اسم های صحیح و شبه صحیح، اعراب به حرکت می پذیرند.

۴. رابط در جمله حالیه اسمیه، یکی از این سه چیز است:

الف) واو و ضمیر، مانند ﴿خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ﴾<sup>۳</sup>

ب) فقط ضمیر، مانند ﴿اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾<sup>۴</sup>

ج) فقط واو حالیه، مانند ﴿لَئِنْ أَكَلَهُ الذَّنْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخاسِرُونَ﴾<sup>۵</sup>

۱. نمل، آیه ۶۱.

۲. یس، آیه ۸.

۳. بقره، آیه ۲۴۳.

۴. همان، آیه ۳۶.

۵. یوسف، آیه ۱۴.

۵. اگر جار و مجرور مقدم، اسم نکره مؤخر را توضیح دهد، جار و مجرور به اعتبار متعلق محذوف، حال است نه صفت؛ چون هیچ گاه صفت بر موصوف مقدم نمی شود؛ مانند: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾<sup>۱</sup> و ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾<sup>۲</sup>.  
۶. عطف جمله انشائی بر اخباریه و بر عکس جایز نیست.

## لغات

مصباح المنیر: فَرَشْتُ الْبِسَاطَ وَ غَيْرَهُ (فَرَشًا) مِنْ بَابِ قَتَلَ بَسَطْتَهُ افْتَرَشْتَهُ فَافْتَرَشَ وَ هُوَ (الْفِرَاشُ) بِالْكَسْرِ فِعَالٌ بِمَعْنَى مَفْعُولٍ مِثْلُ كِتَابٍ بِمَعْنَى مَكْتُوبٍ وَ جَمْعُهُ (فُرُشٌ) مِثْلُ كِتَابٍ وَ كُتِبَ وَ هُوَ (فَرَشٌ) أَيْضًا تَسْمِيَةً بِالْمَصْدَرِ.  
مفردات: الرِّزْقُ يُقَالُ لِلْعَطَاءِ الْجَارِي تَارَةً، دُنْيَوِيًّا كَانَ أَمْ آخِرَوِيًّا وَ النَّصِيبِ تَارَةً وَ لِمَا يَصِلُ إِلَى الْجَوْفِ وَ يُتَغَذَّى بِهِ تَارَةً.

## تمرین

با توجه به آیه شریفه زیر، به سؤالها پاسخ دهید:  
﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۳</sup>.  
۱. در جمله اسمیه ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...﴾ مسند و مسندآلیه را مشخص کنید.

۲. «أزواجاً، مودةً و آیات» چه نقشی دارند؟ عامل آنها را مشخص کنید.

۱. آل عمران، آیه ۱۲۸.

۲. همان، آیه ۱۰۴.

۳. روم، آیه ۲۱.

۳. لام «لَتَسْكُنُوا» از کدام نوع است؟

۴. فعل «تسكنوا» چه اعرابی دارد؟ عامل و علامت اعراب را بنویسید.

۵. متعلق «بینکم، فی ذلک و لقوم» چیست؟

### پژوهش

رابط در جمله حالیه اسمیه، فعلیه، مضارعیه، ماضویه را بررسی کنید و از آیات شریفه، برای هر مورد مثالی بیاورید.

### منابع تحقیق

- اسم ممدود: جامع الدروس العربیة، ۱/۱۰۵؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۴۸؛ شرح ابن عقیل، ۲/۴۳۵؛ النحو الوافی، ۴/۵۶۳؛ معجم القواعد العربیة، ص ۸۳؛ صرف ساده، ص ۲۰۴، شرح النظام، ص ۱۸۷؛ معجم النحو، ص ۵۷؛ علوم العربیة فی الصرف، ص ۲۸۵.

- رابط جمله حالیه: جامع الدروس العربیة، ۳/۱۰۱؛ علوم العربیة فی علم النحو، ص ۲۰۰؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۲/۴۰؛ النحو الوافی، ۲/۳۶۹؛ معجم القواعد العربیة، ص ۲۲۰؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۲۶۱؛ معجم القواعد العربیة، ص ۱۷۲ و ۴۴۳؛ النحو الوافی، ۲/۲۳۲ و ۴۰۵؛ جامع الدروس العربیة، ۳/۵۳ و ۲۰۲؛ مغنی الأدیب، ۲/۳۷؛ علوم العربیة فی علم النحو، ص ۴۴۸؛ حاشیة الصبان، ۱/۱۹۹؛ معجم النحو، ص ۱۲۶ و ۳۵۸.



## درس چهاردهم

قال علي عليه السلام: «مَا أَحْسَنَ تَوَاضَعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلِباً لِمَا عِنْدَ اللَّهِ! وَأَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالاً عَلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

صیغه تعجب، اسم تفضیل، مفعول له.

### سؤالات

۱. در عبارت بالا «الأغنياء و الفقراء (دوم)»، لفظاً و محلاً چه اعرابی دارند؟ چرا؟
۲. جمله «ما أحسن...» و «أحسن منه...» اسمیه هستند یا فعلیه؟ مسند و مسندتالیه را مشخص کنید.
۳. عامل «طلباً و اتكالاً» را مشخص کنید.
۴. تأثیر معنوی ای که «طلباً و اتكالاً» در حدیث شریف گذاشته‌اند، چیست؟
۵. شرایط چهارگانه‌ای که برای نصب دو کلمه «طلباً و اتكالاً» در درس دهم مطرح شد در این عبارت شریف اجراء می‌شود؟ توضیح دهید.

۱. نهج البلاغة، کلمات قصار، ش ۴۰۶.

۶. متعلقات جار و مجرورهای حدیث شریف علوی را - با توجه به تأثیر معنایی آنها - مشخص کنید.
۷. کلمات: «ما» (اول و دوم)، «أحسن» (اول و دوم) و «تیه» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

۱. صیغه تعجب برای انشای تعجب استعمال می‌شود، نه اخبار از تعجب.
۲. «متعجب منه» در صیغه تعجب، لفظاً منصوب و مفعول است، ولی از نظر معنا فاعل است.

۳. اسم تفصیل فقط به یکی از این سه طریق استعمال می‌شود:

- الف) با «من»، مثل آیه شریفه: ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾؛<sup>۱</sup>
- ب) با «ال»، مثل آیه شریفه: ﴿فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾؛<sup>۲</sup>
- ج) با اضافه، مانند آیه شریفه: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup>

و اگر هیچ یک از این سه طریق نبود، «من» را در تقدیر می‌گیریم. مثل «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ یعنی «اللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا يُوصَفُ» و مانند: ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾.<sup>۴</sup>

### لغات

المعجم الوسيط: تَاهَ يَتِيهُ تَيْهًا وَ تَيْهًا وَ تَيْهَانًا: تَكَبَّرَ فَهوَ تَائِهٌ وَ تَيْهَةٌ.  
مفردات: التوكيل أن تعتمد على غيرك و تجعله نائباً عنك.

۱. غافر، آیه ۵۷.

۲. غاشیه، آیه ۲۴.

۳. غافر، آیه ۵۹.

۴. عنکبوت، آیه ۴۵.

## تمرین

۱. روایات علوی زیر را حرکت‌گذاری کنید.  
(الف) «ما أكثر الإخوان عند الجفان وأقلهم عند حادثان الزمان».<sup>۱</sup>  
(ب) «ما أبعد الخير ممن همته بطنه وفرجه».<sup>۲</sup>  
(ج) «يا طالب الجنة ما أطول نومك وأكل مطيتك وأوهى همتك».<sup>۳</sup>
۲. در روایات بالا، «متعجبٌ منه» را مشخص کنید و نقش آن را بنویسید.

## پژوهش

دو صیغه تعجب، و تجزیه و ترکیب آنها را کاملاً بررسی کنید.

## منابع تحقیق

- فعل تعجب: شرح ابن عقیل، ۱۴۷/۲؛ جامع الدروس العربية، ۶۵/۱؛ معجم القواعد العربية، ص ۱۵۴؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۲۲۷/۴؛ النحو الوافی، ۳۳۹/۳؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۲۵۷؛ معجم النحو، ص ۱۰۹.
- مفعولٌ له: شرح ابن عقیل، ۵۷۳/۱؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۵۰۷/۱؛ جامع الدروس العربية، ۴۶/۳؛ النحو الوافی، ۲۲۴/۲؛ معجم القواعد العربية، ص ۴۴۵؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۴۶۰؛ معجم النحو، ص ۳۵۹.
- اسم تفصیل: شرح ابن عقیل، ۱۷۴/۲؛ جامع الدروس العربية، ۱۹۳/۱؛ معجم القواعد العربية، ص ۳۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۰؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۴۴۶/۳؛ النحو الوافی، ۳۹۴/۳؛ معجم النحو، ص ۱۱.

۱. غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، فصل ۷۹، ح ۲۰۵.

۲. همان، ص ۲۷۰، ح ۱۹۰.

۳. تحف العقول، ص ۲۹۱.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## درس پانزدهم

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

«آن»، «ما»ی استفهامیه، حذف حرف جر، أمّا، استثنای مفرغ.

### سؤالات

۱. مصدر مؤول «أن يضرب مثلاً» و «أنه الحق من ربهم» محلاً چه اعرابی دارند؟ چرا؟
۲. آیا جمله «يعلمون أنه الحق من ربهم» هم می تواند جواب «أمّا» باشد و هم خبر «الذين»؟ این جمله محلاً چه اعرابی دارد؟
۳. کلمات «يستحيي، ما (اول و دوم)، بعوضة، أمّا، ماذا، أراد، الله و يضل» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

۱. بقره، آیه ۲۶.

## نکات

۱. در تمام مواردی که «آن» با فعل مضارع استعمال می‌شود، این سه عنوان (هر سه با هم) بر او صدق می‌کند:

الف) از حروف ناصبه است که فعل مضارع را نصب می‌دهد؛

ب) از موصولات حرفی است که به جمله صله احتیاج دارد و جمله صله محلی از إعراب ندارد؛

ج) از حروف مصدری است که با صله خود تأویل به مصدر می‌رود و مصدر مؤول، نقش می‌پذیرد، مثل آیه شریفه: ﴿...أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾<sup>۱</sup> که فعل «تصوموا» بدون فاعل به وسیله «أن» منصوب شده و جمله «تصوموا» (مجموع فعل و فاعل) جمله صله به حساب آمده و «أن» به همراه جمله صله تأویل به مصدر (صومکم) برده شده و نقش آن، مبتداست.

۲. در صورتی که بعد از «آن» فعل ماضی باشد، فقط دو عنوان دارد:

الف) از موصولات حرفی است (که به صله نیاز دارد که لا محلّ لها)؛

ب) از حروف مصدریه است که به همراه جمله صله تأویل به مصدر رفته و نقش می‌پذیرد، مثل: ﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾<sup>۲</sup> که «جاءکم ذکر من ربکم»، جمله صله و تأویل به «أَوْعَجِبْتُمْ مَجِيئِكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ» برده شده است و مصدر مؤول «مجيئکم» منصوب به نزع خافض است که در اصل، «من أن جاءکم» بوده و «من» حذف شده است، مثل: «ذهبت الشام» که در اصل ذهبت إلى الشام بود.

۱. بقره، آیه ۱۸۴.

۲. اعراف، آیه ۶۳.

۳. «أَنْ» در تمام موارد دارای این سه عنوان (با هم) می‌باشد:

الف) از حروف مشبّهة بالفعل است که اسم خود را نصب و خبر خود را رفع می‌دهد؛<sup>۱</sup>

ب) موصول حرفی است که به جمله صله نیاز دارد؛

ج) از حروف مصدریه است که جمله‌ی صله را تأویل به مصدر می‌برد و مصدر مؤول، محلاً نقش می‌پذیرد، مانند آیه شریفه: ﴿أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ آتَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ...﴾<sup>۲</sup> که «نا»، اسم «أَنْ» و جمله «أَنْزَلْنَا...»، خبر «أَنْ» و مجموع جمله «نا أَنْزَلْنَا...»، صله «أَنْ» و مصدر مؤول «إِنْزَلْنَا»، فاعل «لَمْ يَكْفِ» است.

۴. حذف حرف جر در باب «أَنْ» و «أَنَّ» قیاسی است که «أَنْ» و «أَنَّ» با جمله صله، تأویل به مصدر می‌رود و منصوب به نزع خافض می‌شود، مثل: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ﴾<sup>۳</sup> که در اصل «لَأَنَّ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ» بوده و «لام» حذف شده است و مصدر مؤول «مَجِيئَهُ الْأَعْمَىٰ» به عنوان «منصوب به نزع خافض» است.

۵. «أَمَّا» همیشه عنوان «حرف شرط و تأکید» دارد و برای تأکید مفهوم جمله

۱. در صورتی که «أَنْ» با «ما»ی کافه (أَمَّا) استعمال شود، «أَنْ» از حروف مشبّهة بالفعل، است ولی ملغای از عمل می‌شود و دو عنوان دیگر در آن وجود دارد، مثل عبارت شریفه: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا آمَوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَةٌ...﴾ (انفال، آیه ۲۸) که «أموال» مبتدا و «فتنة» خبرش می‌باشد و «أَنْ» که از حروف مشبّهة بالفعل است، اسم و خبر ندارد. ولی «أَنْ» در همین عبارت شریفه دو عنوان دیگر را داراست، یعنی از موصولات حرفی است و جمله شریفه: «أموالکم و اولادکم فتنة»، جمله صله است و محلی از اعراب ندارد. نیز «أَنْ» از حروف مصدریه است و با جمله صله، تأویل به مصدر می‌رود و مصدر مؤول، جانشین دو مفعول «اعلموا» (فعل قلبی) است.

۲. عنکبوت، آیه ۵۱.

۳. عبس، آیه ۱ و ۲.

بعد استعمال می‌شود. در بیشتر موارد، حرف تفصیل نیز هست، و دو مرتبه یا بیشتر در کلام واقع می‌شود.

۶. کلماتی که بعد از «أما» می‌آید، بیشتر «مبتدا یا مفعول به» هستند.

۷. چون جمله‌ی شرط «أما» (مهمایکن من شیء) همیشه محذوف است، جمله‌ای که بلافاصله بعد از «أما» شروع می‌شود جواب و جزای أما است نه جمله‌ای که بعد از «فاء» واقع می‌شود. پس در عبارت شریفه: ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ﴾<sup>۱</sup> جمله‌ی «كانت للمساكين» جواب «أما» نیست بلکه خبر «السفينة» بوده و جمله «السفينة كانت للمساكين» جواب «أما» و محلاً مجزوم است و همچنین در عبارت شریفه: ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾<sup>۲</sup> جمله‌ی «لا تنهر» بدون توجه به «السائل» جواب «أما» نیست بلکه جواب «أما» بلافاصله بعد از «أما» شروع می‌شود. پس عبارت شریفه: «السائل لا تنهر» که در اصل «لا تنهر السائل» بود جواب «أما» است.

خلاصه مطلب این است که وجود «فاء» رابطه بعد از «أما» سبب نشود تصوّر کنیم آنچه بعد از «فاء» می‌آید جواب «أما» است؛ بلکه جواب «أما» بلافاصله بعد از «أما» شروع می‌شود که به صورت جمله اسمیه ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ﴾<sup>۳</sup> یا فعلیه ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾<sup>۴</sup> است.

۸. چون «أما» جانشین «مهمایکن من شیء» است و «مهما» از ادوات شرط جازم است، «أما» نیز از ادوات شرط جازم محسوب می‌شود. پس جمله‌ای که بعد از «أما» بیاید، جواب و جزای شرط جازم و محلاً مجزوم است؛ چون در

۱. کهف، آیه ۷۹.

۲. ضحی، آیه ۱۰.

۳. کهف، آیه ۷۹.

۴. ضحی، آیه ۱۰.



درس چهارم گفتیم که هر گاه ادات شرط جازم و جواب با «فاء» رابطه یا «إذا» فجائیة باشد محلاً مجزوم است.

۹. مستثنای مفرغ از نظر اعراب، تابع عامل است. گویا «ما و إنا» در کلام وجود ندارد، مانند آیه شریفه: ﴿وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾<sup>۱</sup>.

۱۰. هر گاه «أن» و «أنّ» بعد از افعال قلوب واقع شوند، با جمله بعد تأویل به مصدر می‌رود و جانشین دو مفعول افعال قلوب می‌شوند، مانند: ﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ ﴿عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى...﴾<sup>۳</sup>.

۱۱. هر گاه بعد از «ماذا»، «جمله» واقع شود (نه مفرد)، مجموع «ماذا» یک کلمه شمرده می‌شود و از ادات استفهام به معنای «أی شیء» می‌باشد و اکثراً مفعول به برای فعل بعدی به شمار می‌آید؛ مانند آیه شریفه: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ﴾<sup>۴</sup>.

## لغات

المعجم الوسيط: استحيى فلان فلاناً: خجل منه و يقال: استحيى منه و استحياه.  
لسان العرب: حقّ الأمرُ يَحِقُّ و يَحِقُّ حَقًّا و حَقُّوقًا: صار حَقًّا و ثَبَتَ؛ و الحقُّ: من أسماء الله عزَّ و جلَّ و قيلَ من صفاتِهِ. قال ابن الأثير: الله حقُّ أي هو الموجود حَقِيقَةً الْمُتَحَقِّقُ وُجُودُهُ و إِلَهِيَّتُهُ و هو نقيضُ الباطل، و جمعُهُ حُقُوقٌ و حِقَاقٌ.

## تمرین

با توجه به آیات شریفه زیر، به سؤالات پاسخ دهید:

۱. انعام، آیه ۴۸.

۲. اعراف، آیه ۳۰.

۳. مزمل، آیه ۲۰.

۴. بقره، آیه ۲۱۵.

﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَاهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ \* وَأَمَّا عَادُ فَاهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾<sup>۱</sup>؛  
 ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ عَدَا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَى أَرْضٍ تَمُوتُ..﴾<sup>۲</sup>

۱. حروف «أما» و «ما» از کدام نوع هستند؟
۲. آیا جمله ﴿فَاهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ﴾ جزای «أما» است؟ پس خبر «ثمود» کدام است؟
۳. مجموع مبتدا و خبر (جمله اسمیه) که بعد از «أما» واقع شده‌اند، محلاً چه اعرابی دارند؟ چرا؟
۴. آیا از آیه شریفه می‌توان تشخیص داد کلمه «ریح» مؤنث است؟ چگونه؟
۵. «ماذا» در آیه شریفه از کدام نوع است و چه نقشی دارد؟
۶. «أی» از کدام نوع است؟
۷. متعلق «غداً» و «بأی» را مشخص کنید.
۸. جمله «تموت» محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟

### پژوهش

اقسام «ما» را از لحاظ اسم و حرف، عامل و غیرعامل و نوع عمل، بررسی کنید و از آیات شریفه برای هر مورد، مثالی بیاورید.

### منابع تحقیق

- ما: معجم القواعد العربية، ص ۳۹۷؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۷۶۵ و ۸۰۱ و ۸۳۸ و ۸۶۲؛ مغنی الأديب، ۲۲۹/۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۹۲؛ جامع الدروس العربية، ۱۸۷/۲ و ۲۹۲ و ۳۰۸؛ الحدائق الندية، ص ۵۷۵؛ معجم النحو، ص ۳۲۰.

۱. حاقه، آیه ۵ و ۶.

۲. لقمان، آیه ۳۴.

- مستثنای مفرغ: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۴۳ و ۴۴؛ معجم القواعد العربية، ص ۷۶؛ جامع الدروس العربية ۱۳۴/۳؛ النحو الوافي، ۲/۲۹۴؛ شرح الرضى على الكافية، ۲/۹۹؛ علوم العربية فى علم النحو، ص ۷۳۴؛ معجم النحو، ص ۵۳.

- حذف حرف جر: معجم القواعد العربية، ص ۱۷۲؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۲۹۵؛ جامع الدروس العربية، ۴۸/۱ و ۱۹۳/۳؛ النحو الوافي، ۲/۴۹۱؛ شرح الرضى على الكافية، ۴/۱۳۷؛ معجم النحو، ص ۱۲۵.

- ماذا: معجم القواعد العربية، ص ۳۹۷؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۰۰؛ مغنى الأديب، ۱/۲۳۲؛ جامع الدروس العربية، ۱/۱۳۴ و ۱۴۰ و ۱۸۶/۲؛ الحدائق الندية، ص ۳۱۴؛ معجم النحو، ص ۳۲۰؛ البهجة المرضية، ۱/۶۷.

- أن: معجم القواعد العربية، ص ۹۱ - ۹۶؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۱۶۲؛ مغنى الأديب، ۱/۵۳؛ جامع الدروس العربية، ۲/۱۶۸ و ۳/۳۲۲؛ النحو الوافي، ۱/۳۶۹ و ۴/۲۷۳؛ الحدائق الندية، ص ۵۱۰؛ علوم العربية فى علم النحو، ص ۸۴۸؛ معجم النحو، ص ۶۳ - ۶۶.

- أفا: معجم القواعد العربية، ص ۸۷؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۱۴۹؛ مغنى الأديب، ۱/۴۸؛ جامع الدروس العربية، ۲/۱۸۷ و ۳/۲۵۹؛ النحو الوافي، ۴/۴۷۰؛ شرح الرضى على الكافية، ۴/۴۶۶؛ الحدائق الندية، ص ۵۳۲؛ معجم القواعد العربية، ص ۶۰.

- موصول حرفى: معجم القواعد العربية، ص ۴۷۸؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۳۱ و ۶۶۲؛ جامع الدروس العربية، ۳/۲۶۲؛ النحو الوافي، ۱/۳۶۸؛ شرح الرضى على الكافية، ۴/۴۴۰؛ الحدائق الندية، ص ۳۰۴؛ معجم النحو، ص ۳۸۴.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## درس شانزدهم

﴿كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ \* نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ \* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ \*  
إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ \* فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

لام جواب قسم، فعل «أذرى، يُذرى».

### سؤالات

۱. چرا به «جهنم»، «حطمة» گفته می شود؟
۲. فعل «ينبذن» چه اعرابی دارد؟ عامل آن چیست؟
۳. جمله ﴿مَا الْحُطَمَةُ﴾ محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟
۴. اضافه «نار الله» لفظیة است یا معنویة؟ چرا؟
۵. آیا با این که «الَّتِي» جامد است، می تواند برای «نار» صفت شود؟ توضیح دهید.
۶. «كَلَّا، حطمة، تَطَّلِعُ، أفئدة، أدري» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

---

۱. همزه، آیه ۴ - ۹.

## نکات

۱. فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و خفیفه، در صیغه‌های مفرد (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) مبنی بر فتح است.

۲. لامی که بر فعل مضارع مؤکد به نون تأکید، داخل می‌شود، لام جواب قسم نامیده می‌شود که قسم آن ممکن است مذکور یا مقدر باشد، مانند آیه شریفه: ﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ﴾<sup>۱</sup> و ﴿قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ﴾<sup>۲</sup>.

۳. لام جواب قسم از حروف غیرعامل و مبنی بر فتح است.

۴. فعل «ذری» (ثلاثی مجرد) یک مفعولی است که با «باء» استعمال می‌شود، مثل: «ذَرِيْتُ بَكْذَا»، یعنی «به فلان مطلب آگاه شدم». ولی وقتی به باب افعال می‌رود، دو مفعولی استعمال می‌شود که مفعول اول آن بدون واسطه و مفعول دوم آن با حرف جر «باء» استعمال می‌شود، مثل: «أَدْرَيْتُ الرَّجُلَ بَكْذَا»، یعنی «آن مرد را به فلان مطلب آگاه کردم». گاهی جمله‌ای که با «ما»ی استفهامیه شروع می‌شود، مفعول دوم «أدري» و محلاً منصوب است، مثل: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾<sup>۳</sup> در این آیه شریفه، فعل «أدري» مستقیماً بر روی «ما»ی دوم عمل نمی‌کند، چون «ما»ی استفهامیه، صدارت طلب است و معمولاً ما قبل واقع نمی‌شود.

۵. «ما» در «مَأْدْرِيكَ و مَا يُدْرِيكَ»، «ما»ی استفهامیه، است، ولی مفهومی، «نافیه» است. مثلاً در ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾<sup>۴</sup> معنای تحت‌اللفظی این است که «چه چیز تو را دانا کرد که شب قدر چیست؟»، ولی مفهوم کلام این است که «تو

۱. انبیاء، آیه ۵۷.

۲. مائده، آیه ۲۷.

۳. قدر، آیه ۳.

۴. همان.

نمی دانی شب قدر چیست و تو نمی توانی عظمت شب قدر را دریابی». ۶. صفتی که برای جمع مکسر غیرعاقل آورده می شود، مفرد مؤنث است، مانند: «قلوب مطهّرة».

## لغات

المعجم الوسيط: نَبَذَ - نَبَذًا و نَبَذَانًا الشَّيْءَ: طَرَحَهُ.  
الصحاح: حَطَمْتُهُ حَطْمًا، أي كسرتة فأنحطَمَ و تحطَّم، و التَحطِيمُ: التَكسير؛ و الحُطْمَةُ على وزن فُعْلَةٍ، من أسماء النار؛ لأنها تحطُم ما تَلْقَى.

## تمرین

با توجه به آیات زیر، به سؤالها پاسخ دهید:  
﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾<sup>۲</sup>

۱. با توجه به نوع «لام» در «لنكفرن»، جمله «نكفرن» محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟

۲. «سَيِّئَاتٍ، أَحْسَنَ، عِلْمٍ، الَّذِي» چه نقشی دارند؟

۳. مفعول دوم «يُدْرِي» را مشخص کنید.

۴. عائد صله را در جمله «كانوا يعملون» معین کنید.

## پژوهش

کاربردهای مختلف «كَلَّا» را از نظر معنا بررسی کنید.

۱. عنكبوت، آیه ۷.

۲. احزاب، آیه ۶۳.

- نون تأکید ثقلیه: معجم القواعد العربیة، ص ۵۲۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۶۵؛ النحو الوافی، ۱۶۱/۴؛ شرح الرضى على الكافية، ۴۸۴/۴؛ شرح ابن عقيل، ۶۵۴/۲؛ جامع الدروس العربیة، ۸۸/۱؛ مغنی الأديب، ۲۵۹/۱؛ صرف سادہ، ص ۱۵۹؛ معجم النحو، ص ۴۱۲.
- جمله جواب قسم: معجم القواعد العربیة، ص ۳۳۹؛ مغنی الأديب، ۱۸/۲؛ النحو الوافی، ۴۶۶-۴۵۶/۲؛ علوم العربیہ فی علم النحو، ص ۸۸۷؛ شرح الرضى على الكافية، ۲۹۹/۴؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۲۲؛ معجم النحو، ص ۱۵۴.
- کلاً: معجم القواعد العربیة، ص ۳۵۸؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۵۱؛ شرح الرضى على الكافية، ۴۷۸/۴؛ علوم العربیة فی علم النحو، ص ۸۴۰؛ جامع الدروس العربیة، ۲۷۰/۳؛ معجم النحو، ص ۲۸۶.



### سؤالات تستی عام

۱. در کدام گزینه آوردن «تاء تأنیث» واجب است؟  
الف) لئن جائتھم آیةٌ  
ب) لا تُدرِکُہُ الأبصارُ  
ج) إذا السماءُ انشقتُ  
د) عَلِمَتْ نَفْسٌ
۲. «حیاءٌ» فی «یُغضی حیاءً و یغضی من مہابتہ» منصوب:  
الف) لِإِنَّہ مفعولٌ بہ  
ب) لِإِنَّہ مفعولٌ مطلق  
ج) لِإِنَّہ مفعولٌ لِإجلہ  
د) علی کونہ تمیزاً
۳. کدام گزینه در ترکیب «یا أیُّھا الرجل، یا أیُّھا العالم» صحیح است؟  
الف) «الرجل» منادی، «العالم» منادی  
ب) «الرجل» نعت، «العالم» عطف بیان  
ج) «الرجل» عطف بیان، «العالم» نعت  
د) «الرجل» بدل، «العالم» عطف بیان
۴. کدام یک از موارد زیر منادی نیست؟  
الف) مفرد  
ب) مرکب  
ج) مضاف  
د) شبیه به مضاف
۵. إذا كانت الحال جملةً اسمیةً ارتبطت...  
الف) بالضمیر  
ب) بالواو  
ج) بالواو والضمیر  
د) بالواو أو بالضمیر أو بالواو والضمیر
۶. «ها» در «یا أیُّھا الطالب و یا هذا الرجل» به ترتیب از کدام نوع است؟  
الف) ضمیر مفرد مؤنث، حرف تنبیه  
ب) حرف تنبیه، حرف تنبیه  
ج) ضمیر قصه، حرف تنبیه  
د) ضمیر نداء، ضمیر اشاره

۷. میز الصحیح فی أسلوب الإغراء و التحذیر:

الف) إِيَّاهَا وَالْوَفَاءَ = تحذیر (ب) الْوَفَاءَ = إغراء

ج) الْخِيَانَةَ = إغراء (د) إِيَّاكَ وَالْأَمَانَةَ = تحذیر

۸. کدام دسته از افعال مقاربه بر قرب و وقوع خبر دلالت دارد؟

الف) شَرَعَ و عَسَى (ب) عَسَى و أَوْشَكَ

ج) كَادَ و أَوْشَكَ (د) طَفِقَ و جَعَلَ

۹. الإِسْمُ الَّذِي بَعْدَ «أَيِّ» صِفَةٌ إِذَا كَانَ ... و عَطْفٌ بِيَانٍ إِذَا كَانَ ...

الف) مَلْحَقًا بِالْجَامِدِ، مَلْحَقًا بِالمَشْتَقِ (ب) مَلْحَقًا بِالمَشْتَقِ، مَشْتَقًا

ج) مَشْتَقًا، جَامِدًا (د) جَامِدًا، مَشْتَقًا

۱۰. در عبارت «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» فاعل «يَأْنِ» ... است.

الف) هُوَ مُسْتَر (ب) الَّذِينَ آمَنُوا

ج) أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ (د) قُلُوبُهُمْ

۱۱. ما هو الجواب المناسب للسؤال التالي: «لماذا تُطالع كثيراً؟»

الف) مطالعة المجتهدین (ب) كثيراً من الدروس

ج) ذهاباً إلى المدرسة (د) ابتغاء الدرجات العالية

۱۲. متعجب منه و اعراب آن در عبارت «ما أدقَّ ساعاتكم، لقد وصلتُم في الموعد»

کدام است؟

الف) أدق، نصب (ب) ساعات، نصب

ج) كُمْ، رفع (د) وصلتُم، رفع

۱۳. کدام گزینه درباره افعال آیه ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ به ترتیب

صحیح است؟

الف) مبني، معرب (ب) معرب، مبني

(د) معرب، معرب

(ج) مبنی، مبنی

۱۴. ما هو الخطأ؟

(الف) هذه المكتبة الحديثة لمدرستكم (ب) هذه مكتبة الحديثة في المدرسة  
(ج) أ عندكم في المدرسة مكتبة؟ (د) أ في مدرستكم مكتبة حديثة؟

۱۵. عین المستثنى المفرغ:

(الف) لم يأت أحدٌ إلى المدرسة إلا أبوك.

(ب) ما زارتنى في البيت إلا أبوك.

(ج) ما ضربَ أحدٌ إلا المذنبَ.

(د) ما نجح الطالبُ إلا المجتهدين.

۱۶. «تفاخر» در عبارت «ما أسوأ الذي يجمعُ المالَ تفاخراً بالمال» چیست؟

(ب) مفعولٌ فيه

(الف) مفعولٌ به

(د) مفعولٌ مطلق

(ج) مفعولٌ له

۱۷. ما هو الخطأ من جملة «جُعِلْتُ فداك»؟

(الف) «تُ»: نائب فاعل و إعرابه محلِّي.

(ب) «جُعِلَ»: فعل مبني للمجهول والكاف مضافٌ إليه.

(ج) «فدى»: مفعولٌ به ثانٍ و إعرابه تقديري.

(د) «فدى»: نائب فاعل و إعرابه تقديري.

۱۸. ما هو نوع الخبر فى العبارة التالية: «خير الناس من يأخذ بيدك فى المشكلات»؟

(ب) جملة اسميه

(الف) خبر مفرد

(د) شبه جملة

(ج) جملة فعليه

۱۹. فاعل و مفعول در جمله «يا سيوفُ خذيني» به ترتیب چگونه است؟

(ب) ضمير بارز، ضمير مستتر

(الف) اسم ظاهر، اسم ظاهر

۲۰. (ج) ضمیر مستتر، ضمیر متصل (د) ضمیر بارز، ضمیر متصل  
 ما هو الخطأ فيما يلي؟

الف) ذهبت المعلمات إلي صفوفها و هنّ مسرعات.

ب) يذهب المعلمون إلي صفوفهم و هم مسرعون.

ج) قد ذهب المعلمون إلي صفوفهم مسرعين.

د) قد تذهب المعلمات إلي صفوفهنّ مسرعات.

۲۱. نقش و حرکت آخر کلمه «خضراء» در جمله «بيتنا ذو شجرة خضراء» کدام است؟

الف) خبر، تنوین ضمه

ب) خبر، ضمه

ج) نعت، تنوین کسره

د) نعت، فتحه

۲۲. ما هو الصحيح من المنادي؟

الف) يا أولادُ، أدرسوا جيّداً. (ب) يا أيّها الظالمين، إنّ ربّكم ليالمرصاد!

ج) يا غاصبوا حقوقِ المظلومين، انتبهوا! (د) يا المجاهدين، النصر حليفكم!

۲۳. ما هو الصحيح للفراغ: «كاد الطفل... على الارض»؟

الف) يقعُ

ب) موقعُ

ج) واقعاً

د) وقعَ

۲۴. أيّ العبارات جاء فيها مفعولٌ له؟

الف) تركته لليأس من هدايته

ب) رأيته يائساً من استمرار عمله

ج) فرّ العدوُّ من أراضينا يائساً من الظفر

د) لا تكن مأیوساً في حياتك

۲۵. ما هو الخطأ في أسلوب التحذير؟

الف) الكذبُ

ب) إيّاهم و الغفلة!

ج) الأنفسَ و الخيانة!

د) نفسك الحرام

۲۶. کدام کلمه مناسب جای خالی کلمه «لايزرع المحاصيل الزراعية إلا... القرية» است؟

الف) فَلَاحِي (ب) فَلَاحُوا

ج) فَلَاحُونَ (د) فَلَاحِينَ

۲۷. اسم موصول مناسب برای عبارت «ما أعظم النساء ... يُرَبِّينَ أولادَهُنَّ» کدام است؟

الف) اللّاتِي (ب) اللّذِينَ

ج) اللّتين (د) اللّذین

۲۸. منادی و نوع آن در آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ کدام است؟

الف) أيّ، نکره مقصوده (ب) النبی، معرفه

ج) أيّ، نکره غیر مقصوده (د) النبی، تابع

۲۹. أيّ العبارات جاء فيها الحال؟

الف) جاء معلمٌ يحملُ محفظته

ب) اشتريتُ كتاباً أوراقه كثيرةٌ

ج) رأيتُ طالباً يقرأُ دروسه

د) رأيتُ الطفلَ يلعبُ في الساحة

۳۰. ما هو المبني للمجهول للفعل التالي: «يعيدك»؟

الف) يُعاد (ب) يعود

ج) تُعاد (د) يعودُك

۳۱. در جمله ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾، خبر یا اخبار از کدام نوع است؟

الف) مفرد (ب) جمله

ج) شبه جمله (د) جمله و مفرد

۳۲. خبر کدام یک از افعال مقاربه غالباً با «أن» می باشد؟

الف) كاد (ب) عسي

ج) طفق (د) أنشأ

۳۳. کدام منادی صحیح استعمال شده است؟

الف) یا ابو عبدالله (ب) یا حسناً و جهه

ج) یا زید (د) یا عبدالله

۳۴. ما هو الجواب المناسب للسؤال التالي: «كيف نظر الأبوان إلى أولادهما»؟

الف) مُشْفِقاً (ب) مُشْفِقِينَ

ج) مُشْفِقَات (د) مُشْفِقِينَ

۳۵. أيّ العبارات جاء فيها المفعول المطلق؟

الف) أَدْرُسُ راجياً النجاح (ب) أَدْرُسُ كثيراً لتنجح

ج) أَدْرُسُ رجاءً بالنجاح (د) أَدْرُسُ الدرسَ الكثيرَ

۳۶. عَيِّنِ الخَطَأَ من فعل «رجا، يرجو» للفراغ: «... رحمة الله».

الف) أَنْتِ تَرَجِينَ (ب) هُنَّ يَرْجُونَ

ج) هُمْ يَرْجُونَ (د) هِيَ رَجَتْ

۳۷. مَيِّزِ الخَطَأَ للفراغ لإيجاد أسلوب الحال: «هَجَمَ المسلمون علي الأعداء...»

الف) مُكَبِّرِينَ (ب) وَ هُمْ مُكَبِّرُونَ

ج) وَ هُمْ يُكَبِّرُونَ (د) وَ هُمْ مُكَبِّرِينَ

۳۸. أيّ جواب جاء فيه «مفعول فيه»؟

الف) إغْتَنِمَ وقتَ دراستِكَ. (ب) دخلتُ مجلسَ العلم.

ج) حَلَّتِ الكلمةُ محلَّها. (د) حانتْ لحظةُ الفرح.

۳۹. کدام گزینه مفعول مطلق مناسب برای جمله «يُجِيبُ الطالبُ الدرسَ...» است؟

الف) إجابةً (ب) إيجاباً

ج) جواباً (د) وجوباً

## درس هفدهم

﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ  
وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا عَلِيًّا﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

استعمال اسم مکان معین منصوب بعد از فعل «دَخَلَ»، مطابقت بین حال و ذوالحال.

### سؤالات

۱. در آیه شریفه، «رَفَع» در کدام معنا از معانی مذکور در کتب لغت استعمال شده است؟
۲. فعل‌های «ادخلوا» و «لا تعدوا» را از لحاظ معرب و مبنی و علامت اعراب و بنا بررسی کنید.
۳. «فوقهم» در آیه شریفه قید ذات است یا حدث؟ توضیح دهید.
۴. «فوقهم» متعلق به «رفعنا» است یا متعلق به افعال عموم محذوف (کائناً)، و

---

۱. نساء، آیه ۱۵۴.

حال از «الطور»؟ آیا مفهوم و معنای آیه شریفه باتوجه به دو ترکیب فوق، متفاوت است؟ کدام یک مقصود خداوند متعال است؟ توضیح دهید.

۵. کلمات «طور، میثاق، سجداً، لاتَعْدُوا» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

۱. هر گاه اسم مکان معین منصوب بعد از این سه فعل: «دَخَلَ، سَكَنَ و سَكَنَ» واقع شود، قول صحیح‌تر این است که اسم مکان، «مفعولُ به» محسوب شود، مانند: ﴿أَسْكُنُ أَنْتَ وَرَوْحُكَ الْجَنَّةَ﴾<sup>۱</sup>.

۲. این قاعده اختصاص به ثلاثی مجرد ندارد بلکه در ثلاثی مزید نیز جاری می‌شود، مثل: ﴿وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ﴾<sup>۲</sup> و «...حتی تُسکنه أرضك طوعاً»<sup>۳</sup>.

۳. مطابقت حال مشتق با ذوالحال در افراد و تشبیه و جمع و مذکر و مؤنث، لازم است، مانند:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ﴾<sup>۴</sup>

### لغات

مفردات: الرَّفْعُ قال تارة في الأجسام الموضوعة إذا أعليتها عن مقرها، نحو قوله تعالى: ﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ﴾؛ و تارة في البناء إذا طوّلته، نحو قوله تعالى: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ

۱. اعراف، آیه ۱۹.

۲. ابراهیم، آیه ۲۳.

۳. «طوعاً» به معنای «مطیعاً» حال از ضمیر منصوبی ﷺ در «تسکنه».

۴. ابراهیم، آیه ۳۳.



الْفَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ...<sup>۱</sup> و تارة في الذكر إذا نوّهته نحو قوله تعالى: ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾<sup>۲</sup> و تارة في المنزلة إذا شرفتها، نحو قوله تعالى: ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ...﴾<sup>۳</sup>.

### تمرین

با توجه به آیه شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ \* وَرَفَعَ أَبْوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾<sup>۴</sup>.

۱. مطالبی را که در درس هشتم در مورد «لَمَّا» گفته شد در آیه فوق پیاده کنید.

۲. آیا نکته اول این درس در هر دو جمله «دخلوا على يوسف» و «ادخلوا

مصر» اجرا می‌شود؟ چرا؟

۳. حروف اصلی و وزن و صیغه «آوی» را بررسی کنید.

۴. ذوالحال «آمین» و «سجداً» را مشخص کنید و مطابقت بین حال و

ذوالحال را از نظر افراد و تننیه و جمع، بررسی کنید.

### پژوهش

کلمه «الطور» را در آیات شریفه بررسی کنید. «طور» به معنای «کوه» است یا

عَلَمٌ برای کوه به‌خصوص؟

۱. بقره، آیه ۱۲۷.

۲. انشراح، آیه ۴.

۳. زخرف، آیه ۳۲.

۴. یوسف، آیه ۹۹ و ۱۰۰.

### منابع تحقیق

- فعل دَخَلَ، نَزَلَ و سَكَنَ: الحدائق الندية، ص ۱۸۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۰۰؛ النحو الوافی، ۱۵۵/۲؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۸۸؛ شرح الرضی علی الكافية، ۱۳۶/۴؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۱۷۶ و ۴۱۶؛ شرح شذور الذهب، ص ۲۵۹.

### درس هجدهم

﴿فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفِّرِهِمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبَنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>۱</sup>

#### مباحث کلیدی

اعراب محلی قریب و بعید، انواع مستثنی، عاملیت إلأ.

#### سؤالات

۱. آیا فرقی در عمل مصدرهای «نقض، کفر، قول» (از نظر لازم و متعدی بودن) در آیه شریفه بالا مشاهده می‌کنید؟ توضیح دهید.
۲. «بغیر» قید «قتل» (حدث) است یا قید «الأنبياء» (ذات)؟ بعبارت دیگر تقدیر «قتلهم الأنبياء قتلاً کائناً بغیر حق»<sup>۲</sup> است یا «قتلهم الأنبياء کائنين بغیر حق»<sup>۳</sup>؟ فرق معنایی دو قول چیست؟

۱. نساء، آیه ۱۵۵.

۲. یعنی «بغیر حق» متعلق به افعال عموم محذوف، صفت برای مفعول مطلق محذوف.

۳. یعنی «بغیر حق» متعلق به افعال عموم محذوف، حال برای «الأنبياء».

۳. «بل» در آیه شریفه به چه معنایی به کار رفته است؟
۴. «إِلَّا قَلِيلاً» چه نوع استثنایی است؟ تام یا مفرغ؟ چگونه تشخیص دادید؟
۵. حال، مفعول فیه یا مفعول مطلق بودن «قلیلاً» چه تأثیری در معنای عبارت شریفه ﴿فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً﴾ دارد؟ کدام معنا مقصود خداوند است؟
۶. «علی» و «باء» در جمله شریفه ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾ در چه معنایی به کار رفته است؟
۷. کلمات «آیات، غُلف، بل، یؤمنون، إلا» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

۱. هر گاه اسم‌های عامل (مثل اسم فاعل و مصدر) به معمول خود اضافه شوند، معمول، علاوه بر اعراب لفظی، اعراب محلی نیز می‌پذیرد، مثل «عجبتُ مِنْ ضَرْبِ زَيْدٍ عَمْرًا» که «زید» علاوه بر این که به دلیل مضاف‌الیه بودن، لفظاً مجرور است، محلاً نیز مرفوع است، چون فاعل «ضَرْب» است و اگر آن مضاف‌الیه‌ی که معمول واقع شده، مبنی باشد، دو اعراب محلی (قریب و بعید) می‌پذیرد، مثل: «عجبتُ مِنْ ضَرْبِكَ عَمْرًا» که محل قریب کاف، مجرور (به عنوان مضاف‌الیه) و محل بعیدش، مرفوع است؛ چون قبل از اضافه، فاعل «ضَرْب» بود.

۲. یک فعل می‌تواند متعلق چندین جار و مجرور شود، مثل آیه شریفه: ﴿تَنَزَّلُ

الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾<sup>۱</sup>

۳. استثناء بر دو قسم است: تام و مفرغ.

اول: مستثنای تام آن است که مستثنی منه آن در کلام باشد. که بر دو قسم

است: متصل و منقطع.

۱. قدر، آیه ۴.

مستثنای متصل آن است که از افراد مستثنی منه باشد، مثل: «ما جاء القوم إلّا زيدٌ و إلّا زيداً» و «جاءت التلامذة إلّا علیاً».

و منقطع آن است که مستثنی از افراد مستثنی منه نیست و به معنای «لکن» (دفع توهم سابق) است، مثل: «ما جاء القوم إلّا حماراً» و «جاء المعلمون إلّا أطفالهم».

دوم: مستثنای تام متصل غیر موجب جائز الوجهین است: بدل و نصب و بقیه (مستثنای تام متصل موجب و مستثنای تام منقطع موجب و غیر موجب) واجب النصب هستند.

مستثنای مفرغ آن است که مستثنی منه آن در کلام نباشد، مثل: «ما جاء إلّا زيداً». مستثنای مفرغ در إعراب، تابع عامل است گویا «إلّا» در کلام نیست، مثل: «ما رأیتُ إلّا زيداً» و «ما جاء زيدٌ إلّا راکباً» و «ما ضربتُ زيداً إلّا تأدیاً».

۴. «إلّا» در صورتی از حروف عامل به حساب می آید که اسم بعد از او دارای عنوان «مستثنی» باشد، نه عنوان‌های دیگری همچون بدلیت، فاعلیت، حالیت و ... .

پس در مثال «جاء القوم إلّا زيداً»، «إلّا» عامل و عمل آن نصب است، ولی در جملات «ما قام القومُ إلّا عمرو» و «ما جاء زيدٌ إلّا راکباً» «إلّا» عامل نیست و «عمرو» مستثنای تام متصل غیر موجب و بدل از «القوم» و عامل آن «قام» و «راکباً» حال از «زيد» در مستثنای مفرغ و عامل آن فعل «جاء» است.

## لغات

مفردات: وَتَقَتْ بِهِ أَثَقُ ثَقَةً: سَكَنْتُ إِلَيْهِ وَاعْتَمَدْتُ عَلَيْهِ؛ وَالمِثَاقُ: عَقْدٌ مَوْكَدٌ بِيَمِينٍ وَعَهْدٌ.

- الطبع: أن تُصَوِّرَ الشَّيْءَ بِصُورَةٍ مَّا كَطَبَعَ السِّكِّةَ وَالدَّرْهَمَ، نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى:

﴿...فَطُغِيَ عَلَى قُلُوبِهِمْ...﴾<sup>۱</sup> فَإِنَّ ذَلِكَ هُوَ نَقْشُ النَّفْسِ بِصُورَةٍ مَاءٍ، إِمَّا مِنْ حَيْثُ الْخَلْقَةِ، وَ إِمَّا مِنْ حَيْثُ الْعَادَةِ.

### تمرین

با توجه به آیات شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۲</sup>  
﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۳</sup>.

۱. «قوم» کدام یک از اقسام منادا است؟ مبنی است یا معرب؟ علامت اعراب یا بناء را مشخص کنید.

۲. «باء» در «بَاتَّخَاذِكُمْ» به چه معناست؟

۳. «العجل، کثیراً، جزاء»، چه نقشی دارند؟

۴. «کم» در «اتَّخَاذِكُمْ» محلاً (قریب و بعید) چه اعرابی دارد؟ چرا؟

۵. حروف اصلی و وزن «توبوا» را بنویسید و با توجه به حرف جرّی که با «توبوا» استعمال شده است، این فعل را ترجمه کنید.

۶. آیا «توّاب» و «رحیم» از نظر نوع مشتق با هم فرق دارند؟ آیا تفاوت در نوع مشتق، تأثیری در معنای «توّاب» و «رحیم» دارد؟

۷. «لِيَضْحَكُوا» مبنی است یا معرب؟ علامت اعراب یا بناء آن را بنویسید.

۸. حرکت اصلی و عارضی «لام» در «لِيَضْحَكُوا و لِيَكُوا» (فعل امر غایب) چیست؟

۱. منافقون، آیه ۳.

۲. بقره، آیه ۵۴.

۳. توبه، آیه ۸۲.

## پژوهش

اقسام «بل» را بررسی کنید.<sup>۱</sup>

## منابع تحقیق

- بل: معجم القواعد العربية، ص ۱۲۴؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۷۰۱؛  
جامع الدروس العربية، ۲۴۷/۳؛ مغنی الأديب، ۸۷/۱؛ موسوعة النحو و الصرف و  
الإعراب، ص ۲۰۱؛ النحو الوافی، ۶۲۳/۳؛ معجم النحو، ص ۸۸ و ۸۹.
- معانی «علی»: معجم القواعد العربية، ص ۳۰۴؛ علوم العربية فی علم النحو،  
ص ۳۹۵؛ جامع الدروس العربية، ۱۷۷/۳؛ مغنی الأديب، ۱۲۳/۱؛ موسوعة النحو و  
الصرف و الإعراب، ص ۴۵۹؛ النحو الوافی، ۴۷۰/۲؛ معجم النحو، ص ۲۴۶.
- معانی «باء»: معجم القواعد العربية، ص ۱۱۵؛ علوم العربية فی علم النحو،  
ص ۳۶۷؛ جامع الدروس العربية، ۱۶۸/۳؛ مغنی الأديب، ۷۹/۱؛ موسوعة النحو و  
الصرف و الإعراب، ص ۱۸۵؛ النحو الوافی، ۴۵۲/۲؛ معجم النحو، ص ۸۲.

۱. اقوال دیگری نیز وجود دارد. ر. ک: النحو الوافی، ج ۲، ص ۳۰۴.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



## درس نوزدهم

﴿وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

مقول قول، نائب از مفعول مطلق، اسم مؤنث غیر منصرف.

### سؤالات

۱. کفری که در آیه شریفه به بهتان‌زندگان نسبت داده‌اند، به چه معناست؟
۲. اضافه در «کفرهم و قولهم» لفظیه است یا معنویه؟ چرا؟
۳. با دقت بفرمایید «هم» در «کفرهم و قولهم» محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟
۴. «علی» در عبارت شریفه فوق چه معنایی را می‌رساند؟
۵. احتمال‌های نحوی را که درباره «بهتان» وجود دارد، بنویسید. این احتمال‌ها چه تأثیری در معنا دارد؟
۶. «مریم» و «بهتان» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

---

۱. نساء، آیه ۱۵۶.

## نکات

۱. فعل‌هایی که با یک مفعول متعدی می‌شوند، مفعولشان باید مفرد یا جمله مؤوّل به مفرد باشد و فقط ماده «قول» مفعولش باید جمله یا مؤوّل به جمله باشد.

۲. مقول قول به سه صورت ظاهر می‌شود:

الف) تمامی مقول قول در کلام ظاهر می‌شود، مانند آیه شریفه: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>  
 ب) جزئی از مقول قول حذف شده و بقیه با همان اعرابی که در جمله اصلی داشت ظاهر میشود، مثل آیه شریفه: ﴿إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ﴾<sup>۲</sup> که تقدیر چنین است: إذا تتلى عليه آياتنا قال هي اساطير الأولين. پس «اساطیر» در آیه شریفه مقول قول نیست بلکه خبر است برای مبتدای محذوف (هی)، و مجموع مبتدا و خبر، جمله اسمیه، مقول قول و محلاً منصوب است.

ج) تمام مقول قول مؤوّل به کلمه دیگر می‌رود و کلمه ی جانشین، به عنوان مقول قول منصوب می‌شود، مثل: «قل الحقّ و لو كان مرأاً»<sup>۳</sup> و این جمله در جایی گفته می‌شود که متکلم و مخاطب در مورد مطلبی نزاع دارند و متکلم به جای این‌که آن جمله‌ای که به نظرش حق است را بگوید میگوید «حق» را بگو. که «الحق» مقول قول و لفظاً منصوب می‌شود.

به نظر شما مقول قول در دو آیه شریفه زیراز کدام یک از انواع سه‌گانه است: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ﴾<sup>۴</sup> و ﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾<sup>۵</sup>

۱. مریم، آیه ۳۰.

۲. قلم، آیه ۱۵.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۹۰.

۴. رعد، آیه ۱۶.

۵. ذاریات، آیه ۲۵.

۳. صفت و نوع مصدر، نائب از مفعول مطلق نوعی واقع می‌شوند، مثل: «أَكْرَمْنَا الضُّيُوفَ كَثِيراً» و «رَجَعَ الْفَهْقَرِيُّ» که «کثیراً» صفت برای «اکراماً» محذوف و «الفهقری» (عقب‌گرد) نوعی از «رجوع» است.

۴. اسم‌های مؤنث بدون علامت تأنیث (مؤنث معنوی) در صورتی غیر منصرف‌اند که علاوه بر «معنای تأنیث»، دو شرط نیز داشته باشند: الف) علمیت؛

ب) بیش از سه حرف بودن، مانند «زینب» و اگر سه حرفی بود، باید حرف وسط نیز متحرک باشد. مثل: «سَقَر» (اسم جهنم) و اگر ساکن‌الوسط بود، باید عجمی هم باشد، مثل: «جُور» (اسم یکی از شهرهای عجمی)؛

۵. اسم‌های غیر منصرف، در حالت جرّی، اعراب فرعی نیایی می‌پذیرند؛ یعنی در حالت جر، حرکت فتحه، نائب و جانشین حرکت کسره می‌شود، مانند آیه شریفه: ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾؛

۶. در مراحل تجزیه اسم عجمی، برخی از سؤال‌ها مطرح نمی‌شود، مثل «حروف اصلی، سالم یا غیر سالم، ثلاثی یا رباعی یا خماسی، مجرد یا مزید، وزن، جامد یا مشتق».

## لغات

مفردات: الْكُفْرُ فِي اللَّغَةِ: سَتْرُ الشَّيْءِ وَ وَصْفُ اللَّيْلِ بِالْكَافِرِ لِسِتْرِهِ الْأَشْخَاصَ، وَ الزَّرْعُ لِسِتْرِهِ الْبَدْرُ فِي الْأَرْضِ. وَ كُفِرَ النِّعْمَةَ وَ كُفِرَ أُنْهَا سِتْرُهَا بِتَرْكِ أَدَاءِ شُكْرِهَا. وَ أَكْثَرُ الْكُفْرِ جُحُودُ الْوَحْدَانِيَّةِ. - الْبُهْتَانُ كِذْبٌ يَبْهْتُ، أَي يُحَيِّرُ سَامِعَهُ لِفِظَاعَتِهِ.

### تمرین

با توجه به آیه شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِينٍ﴾<sup>۱</sup>

۱. احتمالاتی را که در اعراب «سلاماً» وجود دارد، بنویسید.

۲. «سلام» چه نقشی دارد؟

۳. مقول قول «قالوا» و «قال» جمله است، یا مؤول به جمله؟

۴. دو سبب غیر منصرف شدن «ابراهیم» را بنویسید.

### پژوهش

اسم‌های مؤنثی که دارای یکی از علامت‌های تأنیث (ة، الف مقصوره و الف ممدوده) باشند، با چه شرطی غیر منصرف می‌شوند؟

### منابع تحقیق

- مفعول مطلق نیابی: مبادی العربیة، ج ۴، قسم النحو، ص ۱۳۷؛ النحو الوافی، ۲/۲۰۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۴۲؛ جامع الدروس العربیة، ۳/۳۴؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۱/۳۰۳؛ معجم القواعد العربیة، ص ۴۴۷؛ البهجة المرضیة، ۱/۱۹۸؛ معجم النحو، ص ۳۶۱.
- اسم مؤنث غیر منصرف: البهجة المرضیة، ۲/۱۳۳؛ النحو الوافی، ۴/۲۲۵؛ الحدائق الندیة، ص ۴۰۱؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۱/۱۳۱؛ معجم القواعد العربیة، ص ۴۶۳؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۵۳؛ معجم النحو، ص ۳۷۲.

۱. هود، آیه ۶۹.

### درس بیستم

﴿قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

إعراب تقدیری، لکن، لام مزحلقة، مِن زائده.

### سؤالات

۱. علت مکسور بودن همزه «إِنَّ» (اول) چیست؟
۲. اضافه در «ابن مریم» کدام نوع از اقسام اضافه معنویه است؟
۳. با توجه به مفهوم آیه شریفه، آیا کلمه «رسول الله»، می تواند ادامه سخنان کفار و صفت برای «عیسی عَلَيْهِ السَّلَام» باشد؟ توضیح دهید.
۴. بنابر این که نائب فاعل «شُبِّهَ»، ضمیر مستتر «هو» باشد، مرجع ضمیر را مشخص کنید.

---

۱. نساء، آیه ۱۵۷.

۵. «ما» در عبارت شریفه ﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ﴾ «شبیبه به لیس» است، یا «نافیه مهمله»؟ چگونه تشخیص دادید.

۶. متعلّق جار و مجرورها را در عبارت شریفه: ﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ﴾ با دقت مشخص کنید.

۷. استثناء در آیه شریفه: ﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ﴾ از کدام نوع است؟ تام یا مفرغ؟ اگر تام باشد متصل است یا منقطع؟

۸. آیا «إِلَّا» در عبارت شریفه، عامل است؟ از کجا تشخیص دادید؟

۹. «یقیناً»، قید حَدَث است یا ذات؟ قید حدث یا ذات بودن چه تأثیری در نقش «یقیناً» دارد؟

۱۰. کلمات «مسیح، شُبّه، لام (در لفي شك)» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

۱. اسم مقصور، (در سه حالت رفع، نصب و جر)، اسم منقوص (در حالت رفع و جر) و اسم مفرد و جمع مکسری که به یای متکلم اضافه شده است (در سه حالت رفع و نصب و جر)، اعراب تقدیری می‌پذیرد.

۲. «لکن» عاطفه با «واو» نمی‌آید، ولی «لکن» مخففه با «واو» و بدون «واو» استعمال می‌شود.

۳. هر گاه «لکن» مخففه بدون «واو» باشد، جمله بعد از «لکن»، مستأنفه است و اگر «لکن» با «واو» باشد، ممکن است «واو» عاطفه یا حالیه باشد.

۴. «لام» مزحلّقه در چهار موضع واقع می‌شود که در هر چهار موضع با «إِنْ»

شروع شود:

- (الف) بر روی خبر: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>؛  
 (ب) بر روی اسم به شرط تأخر: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ﴾<sup>۲</sup>؛  
 (ج) بر روی معمول خبر: ﴿إِنَّ زَيْدًا لَطَعَامَكَ آكِلٌ﴾؛  
 (د) بر روی ضمیر فصل: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهَوَّ الْعَنِيِّ الْحَمِيدُ﴾<sup>۳</sup>؛  
 ۵. شرائط عمل «ما» شبیه به «لیس»:  
 الف) نفی «ما» بوسیله «إِلَّا» شکسته نشود.  
 ب) «إِنَّ» زائده بعد از «ما» واقع نشود.  
 ج) ترتیب بین اسم و خبر رعایت شود.  
 پس در سه مثال زیر که «ما» عمل نکرد نافی مهمله می نامند:  
 «ما زیدٌ إِلَّا قائمٌ» و «ما إن زیدٌ کاتبٌ» و «ما ناصرٌ زیدٌ».  
 ۶. در صورتی «من»، زائده واقع می شود که تمام شرایط سه گانه زیر را داشته باشد:  
 الف) بعد از نفی یا نهی یا استفهام به «هَلُّ» واقع شود؛  
 ب) مجرور «من» نکره باشد؛  
 ج) مجرور «من»، در اصل، فاعل، مفعول یا مبتدا باشد، مانند: ﴿هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾<sup>۴</sup>؛  
 تبصره: «مِنْ» بر روی تمیز «کَمْ» و «کَإِنَّ»، زائده است، هرچند شرایط فوق را نداشته باشد، مانند ﴿فَكَأَنَّ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾<sup>۵</sup>؛  
 ۷. هیچ گاه صفت بر موصوف مقدم نمی شود.

۱. انفال، آیه ۴۲.

۲. آل عمران، آیه ۱۳.

۳. حج، آیه ۶۴.

۴. مُلک، آیه ۳.

۵. حج، آیه ۴۵.

## لغات

مفردات: الصَّلْبُ الَّذِي هُوَ تَعْلِيقُ الْإِنْسَانِ لِلْقَتْلِ هُوَ شَدُّ صَلْبِهِ عَلَى خَشَبٍ وَ الصَّالِبُ أَصْلُهُ الْخَشَبُ الَّذِي يُصَلَبُ عَلَيْهِ.

- العلمُ إدراكُ الشيءِ بِحَقِيقَتِهِ وَ هُوَ ضَرْبان: أَحَدُهُما: إدراكُ ذاتِ الشيءِ وَ هُوَ المتعدِّي إلى مفعولٍ واحدٍ وَ الثاني: الحكمُ على الشيءِ بِوُجُودِ شيءٍ موجودٍ له أَوْ نفي شيءٍ منفي عنه وَ هُوَ المتعدِّي إلى مفعولين.

## تمرین

با توجه به آیه شریفه زیر، به سؤالات پاسخ دهید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾<sup>۱</sup>

۱. مقول قول را مشخص کنید.

۲. «أحياء» چه نقشی دارد؟

۳. «واو» در «ولكن لا تشعرون» از کدام نوع است؟

۴. جمله «لا تشعرون» محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟

۵. حروف «بل، لا (در دو مورد) و لكن» در آیه شریفه از کدام نوع هستند؟

## پژوهش

الف) از آیات شریفه پنج مورد از «لام» مزحلقه و پنج مورد از «من» زائده و پنج مورد از «ما» مهمله را بدست بیاورید.

ب) اقسام «لكن» را بررسی کنید.

۱. بقره، آیه ۱۵۴.



## منابع تحقیق

- شرایط «من» زائده: مغنی الأديب، ۱/۲۵۳؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۵۶؛ معجم القواعد العربية، ص ۴۷۱؛ جامع الدروس العربية، ۱۹۸/۳؛ النحو الوافی، ۲/۴۲۷؛ شرح الرضى على الكافية، ۴/۲۶۸؛ البهجة المرضية، ۲۴۷/۱؛ علوم العربية فى علم النحو، ص ۹۴۲؛ معجم النحو، ص ۳۷۹.
- لكن: معجم القواعد العربية، ص ۳۷۶؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۸۰؛ مغنی الأديب، ۱/۲۰۵؛ جامع الدروس العربية، ۳/۲۴۸؛ النحو الوافی، ۳/۶۱۶؛ علوم العربية فى علم النحو، ص ۷۱۱؛ معجم النحو، ص ۳۰۱.
- موارد لام مزحلقة: معجم القواعد العربية، ص ۳۸۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۶۰؛ جامع الدروس العربية، ۲/۳۰۳؛ شرح الرضى على الكافية، ۴/۳۵۷؛ النحو الوافی، ۱/۵۹۷؛ علوم العربية فى علم النحو، ص ۷۷؛ معجم النحو، ص ۳۰۶.
- اعراب تقديرى در اسماء: الحدائق النديّة، ص ۷۸؛ البهجة المرضية، ۱/۳۹؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۱۱۲؛ حاشية الصبان، ۱/۹۹؛ معجم القواعد العربية، ص ۶۷؛ النحو الوافی، ۱/۱۷۸؛ أوضح المسالك، ۱/۹۶؛ جامع الدروس العربية، ۱/۲۰؛ صرف سادہ، ص ۲۷۴؛ معجم النحو، ص ۴۲.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## درس بیست و یکم

﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

معنای «کان»، وزن فعیل.

سؤالات

۱. زمان «کان» در آیه شریفه بالا چیست؟
۲. «حکیمًا» صفت «عزیزًا» است، یا خبر دوم؟ آیا این دو نقش، تأثیری در مفهوم آیه شریفه دارد؟ توضیح دهید.
۳. لغات اضداد به چه لغاتی گفته می‌شود؟ با توجه به این که لغت «عزَّ» از اضداد است، از کجا می‌توان دریافت که در آیه فوق کدام معنا قصد شده است؟

### نکات

۱. وزن «فعیل» مشترک بین صیغه مبالغه و صفت مشبیه است، اگر معنای «کثرت» داشته باشد، صیغه مبالغه و اگر معنای «ثبوت» داشته باشد، صفت مشبیه است.

---

۱. نساء، آیه ۱۵۸.

۲. جمله بعد از «بل»، جمله مستأنفه است و محلی از اعراب ندارد.

## لغات

مصباح المنیر: (عَزَّ) الرَّجُلُ (عِزًّا) بِالْكَسْرِ و (عِزَّةً) بِالْفَتْحِ قَوِيٌّ؛ فَهُوَ (عَزِيزٌ) وَ جَمْعُهُ (أَعِزَّةٌ) وَ الْإِسْمُ (العِزَّةُ) وَ (عِزٌّ) ضَعْفٌ فَيَكُونُ مِنَ الْأَضْدَادِ.  
مفردات: الْحِكْمَةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى مَعْرِفَةُ الْأَشْيَاءِ وَ إِيجَادُهَا عَلَى غَايَةِ الْإِحْكَامِ وَ مِنَ الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الْمَوْجُودَاتِ وَ فِعْلُ الْخَيْرَاتِ.

## تمرین

آیه شریفه زیر را کاملاً ترکیب کنید.

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾<sup>۱</sup>

## پژوهش

«کان» در چه معناهایی به کار می‌رود؟

## منابع تحقیق

- معانی «کان»: جامع الدروس العربیة، ۷۶/۲؛ النحو الوافی، ۴۹۸/۱؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۱۸۹/۴؛ الحدائق الندیة، ص ۱۱۶؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۴۰؛ معجم القواعد العربیة، ص ۳۴۹؛ معجم النحو، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۱. هود، آیه ۲۷.

### درس بیست و دوم

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَاِنْ تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ﴾<sup>۱</sup>

#### مباحث کلیدی

لام جحد، انواع لام بعد از فعل مضارع منصوب، حتی.

#### سؤالات

۱. خبر «ما كان» (در دو مورد) و خبر «لكن» از کدام نوع است (مفرد، جمله یا شبه جمله)؟
۲. فعل های «بذر، میز، یجتنی، یشاء، تؤمنوا، تتقوا» را از نظر سالم و غیر سالم بودن بررسی کنید.
۳. آیا دلیلی بر متعدی و لازم بودن افعال «يُظْلِعُ» و «تؤمنوا» در آیه شریفه هست؟ توضیح دهید.

---

۱. آل عمران، آیه ۱۷۹.

۴. در آیه شریفه بالا پنج جمله صله وجود دارد. اسمیه یا فعلیه بودن آن جملات را مشخص کنید.

۵. آیا معنای «علی» در سه مورد فوق با هم متفاوت‌اند؟

۶. «لکن» از حروف مشبّهة بالفعل و حرف استدراک است. معنای استدراک را در آیه شریفه پیاده کنید.

۷. عائد صله در فعل «یشاء» کدام است؟ «هو» مستتر یا ضمیر مفعولی محذوف (= یشائه)؟ تأثیر معنایی هر کدام را بنویسید.

۸. آیا «لام» در «لیذر» و «حتی» عامل هستند؟ نوع عمل و معمول آنها را مشخص کنید.

۹. وجود «لام» در «لیذر» و «لیطلع» از نظر معنا چه تأثیری در مفهوم آیه شریفه دارد؟

۱۰. دو مسوِّغ ابتدا به نکره در جمله ﴿فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ را معین کنید.

۱۱. آیا تقدیم «لکم» بر «أجر» در جمله ﴿فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ برای حصر است؟ چرا؟

## نکات

۱. حذف یکی از حروف اصلی، باعث حذف حروف مقابل (فاء، عین، لام) در وزن می‌شود، مثل «یَقِفُ» بر وزن «یَعْلُ».

۲. مقدر بودن «أَنْ» ناصبه بعد از «لام» جحد، واجب است.

۳. آیه شریفه: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾<sup>۱</sup> مؤید خوبی است بر این‌که عائد صله در عبارات شریفه‌ای که مانند: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ

۱. آل عمران، آیه ۲۵.

يَشَاءُ<sup>۱</sup> است ضمیر متصل منصوبی می‌باشد و ضمیر مستتر به «الله» برمی‌گردد نه به «مَنْ». پس تقدیر چنین است: يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ  
 ۴. در قرآن کریم هر گاه فعل مضارع منصوب به «أَنْ» مقدره بعد از «لام» واقع شود آن «لام» از این چهار حالت خارج نیست:

- الف) «لام جحد»، مثل آیه شریفه: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾<sup>۲</sup>  
 ب) «لام تعلیل»، مثل آیه شریفه: ﴿يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيُخْصَمَ بَيْنَهُمْ﴾<sup>۳</sup>  
 ج) «لام عاقبت»، مثل آیه شریفه: ﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾<sup>۴</sup>  
 د) «لام زائده»، مثل آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۵</sup>

روش تشخیص «لام جحد و زائده» لفظی است. «لام جحد» بعد از «كان» منفی و «لام زائده» بعد از ماده «إرادة» واقع می‌شود.

روش تشخیص «لام تعلیل» و «لام عاقبت» معنوی است. بعد از «لام تعلیل» علت برای قبل از آن است. و بعد از «لام عاقبت» عاقبت و نتیجه ما قبل آن است. همانطوری که در مثال‌ها مشاهده می‌شود.

هر چهار «لام»، «لام جاره» است. پس مجرور آن باید اسم باشد. به همین علت بعد از «لام»، «أَنْ» مقدر با جمله صله تأویل به مصدر رفته و مجرور به «لام» میشود.

۱. مائده، آیه ۴۰.

۲. انفال، آیه ۳۳.

۳. آل عمران، آیه ۳۳.

۴. قصص، آیه ۸.

۵. احزاب، آیه ۳۳.

«لام» جحد با مجرورش متعلق به فعل عام محذوف (کائناً)، خبر «کان» منفی است. و تقدیر چنین است: ما کان الله کائناً لتعذیبه ایاهم.

و «لام» تعلیل با مجرورش متعلق به همان فعلی که بعد از «لام» علت آن است یعنی: «یدعون». و تقدیر چنین است: یدعون إلى کتاب الله لحکمہ بینهم. و «لام» عاقبت با مجرورش متعلق به همان فعلی که بعد از «لام»، عاقبت و نتیجه آن است، یعنی: «التقطه». و تقدیر چنین است: التقطه آل فرعون لکونه لهم عدواً و حزناً.

و «لام» زائده متعلق نمی‌خواهد و مجرورش محلاً منصوب، مفعول به برای فعل «أراد». و تقدیر چنین است: یرید الله إذهاب الرجس عنکم أهل البيت. با این توضیحات واضح شد که جمله‌ای که بعد از این چهار «لام» واقع می‌شود جمله صله است و محلی از اعراب ندارد.

۵. هر گاه جزای شرط، جمله اسمیه باشد، وقوع «فاء» رابطه، واجب است.  
 ۶. «حتای» جارّه، حتماً باید بر اسم واقع شود، نه جمله؛ چه اسم صریح باشد، مثل ﴿هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾<sup>۱</sup> یا مؤول به صریح، مانند ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾<sup>۲</sup> که تقدیر چنین است: لن تنالوا البرّ حتى إنفاقکم ممّا تحبون.

## لغات

مصباح المنیر: حُبْتُ: الشَّيْءُ (حُبْنًا) خِلَافُ طَابَ وَ الْإِسْمُ (الْخِبَاثَةُ) فَهُوَ (حَيْثُ) وَ الْأَنْثَى (حَيْثَةً) وَ يُطْلَقُ (الْحَيْثُ) عَلَيَّ الْحَرَامِ كَالزَّانَا وَ عَلَيَّ الرَّدِيِّ الْمُسْتَكْرَه وَ جَمْعُ (الْحَيْثِ) (حُبْتُ) وَ (حُبْنَاءُ) وَ (أَخْبَاثُ) وَ (حَبْثَةٌ) وَ جَمْعُ (الْحَيْثَةِ) (حَبَاثُ).

۱. قدر، آیه ۵.

۲. آل عمران، آیه ۹۲.



## تمرین

با توجه به آیه شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup>.

۱. اسمی را که در آیه شریفه، مدخول «لام» جحد واقع شده، مشخص کنید و متعلق جار و مجرور و نقش آن را بنویسید.

۲. خبر «إِنَّ» و «لَمْ يَكُنْ» از کدام نوع است؟ مفرد، جمله یا شبه جمله؟

۳. در آیه شریفه بالا سه جمله صله وجود دارد. موصول، صله و اعراب آن دو را مشخص کنید.

۴. فعل «ازدادوا» و «یهدی» را از لحاظ لازم و متعدی بودن تحلیل کرده، آنها را با آیه شریفه تطبیق کنید.

## پژوهش

اقسام «حتی» و روش تشخیص هر یک را بررسی کنید.

## منابع تحقیق

- لام جحد: معجم القواعد العربية، ص ۳۸۰؛ مغنی الأديب، ۱/۱۷۵؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۶۰؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۴/۶۱؛ النحو الوافی، ۴/۲۸۹؛ جامع الدروس العربية، ۲/۱۷۶؛ حاشیة الصبان، ۳/۲۹۲؛ معجم النحو، ص ۳۰۵.

- اقسام حتی: معجم القواعد العربية، ۲۲۳؛ مغنی الأديب، ۱/۱۰۰؛ موسوعة

۱. نساء، آیه ۱۳۷.

النحو و الصرف و الإعراب، ص ٣٤٢؛ شرح الرضى على الكافية، ٥٢/٤ و ٢٧٢ و ٣٨١ و ٣٩٤؛ النحو الوافى، ٥٨٠/٣ و ٣١٤/٤؛ حاشية الصبان، ٩٦/٣ و ٢٩٧؛ جامع الدروس العربية، ١٨٠/٢ و ٢٤٥/٣؛ الحدائق الندية، ص ٥٤٥؛ علوم العربية فى علم النحو، ص ٣٨١ و ٦٩٢؛ معجم النحو، ص ١٧٢ و ١٧٣؛ المنهاج فى القواعد و الإعراب، ص ٢٣٨.

### درس بیست و سوم

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾<sup>۱</sup>

#### مباحث کلیدی

فعل مضارع مجزوم در جواب طلب، تفاوت موصول اسمی و حرفی، حرف عطف.

#### سؤالات

۱. «ما» در عبارت شریفه ﴿مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾، موصول اسمی است، یا حرفی؟ چگونه تشخیص دادید؟
۲. آیا در عبارت ﴿مِنْ الْعِلْمِ﴾، شرایط «مِنْ» زائده وجود دارد؟ چرا؟
۳. «جاء» در عبارت شریفه، از نظر معنا در کدام یک از موارد استعمالش به کار رفته است؟

---

۱. آل عمران، آیه ۶۱.

۴. وقوع «فاء» رابطه در عبارت شریفه ﴿فَقُلْ...﴾، واجب است، یا جایز؟ چرا؟
۵. علامت اعراب و بناء را در فعل‌های «تَعَالَوْا» و «نَدْعُ» مشخص کنید.
۶. فعل «نَدْعُ» در جواب کدام طلب، مجزوم شده است؟ «قُلْ» یا «تَعَالَوْا»؟ چگونه تشخیص دادید؟
۷. کلمه «نساء» را از نظر مفرد، مثنی و جمع بررسی نمایید.
۸. از نظر مفهوم، چه فرقی بین «ثم» و «فاء» در عبارت شریفه ﴿ثُمَّ نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلُ﴾ وجود دارد؟
۹. «فاء» در عبارت شریفه ﴿فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ﴾، بر چه معنایی دلالت دارد؟

### نکات

۱. برخی از فرق‌های بین موصول اسمی و موصول حرفی (حروف مصدریه) این است که:  
الف) موصول اسمی حتماً به عائد صله نیاز دارد که ممکن است مذکور (ملفوظ یا مستتر)، یا مقدر باشد، ولی موصول حرفی، هیچ‌گاه عائد صله نمی‌خواهد (چون حرف، مرجع واقع نمی‌شود).  
ب) موصول حرفی با جمله صله تأویل به مصدر می‌رود و مصدر مؤول دارای نقش و اعراب است، ولی موصول اسمی تأویل به مصدر نمی‌رود، بلکه خود نقش می‌پذیرد و جمله صله بعد از موصول حرفی و اسمی، محلی از اعراب ندارد، مانند آیات شریفه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾<sup>۱</sup> ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّخْرُ﴾<sup>۲</sup>

۱. اعلیٰ، آیه ۱۴.

۲. یونس، آیه ۸۱.

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾<sup>۱</sup> ﴿لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾<sup>۲</sup>

۲. متعلق «من» بیانیه همیشه أفعال عموم محذوف است. (دقت شود). در بیشتر اوقات، «من» بیانیه، «ما»ی شرطیه یا موصوله را تفسیر می‌کند و در اکثر این موارد، «من» بیانیه با مجرورش، متعلق به افعال عموم محذوف، حال از «ما»، یا حال از ضمیر مذکور یا مستتر یا مقدری است که بین «ما» و «من» وجود دارد و به «ما» برمی‌گردد، مانند آیات شریفه: ﴿مَاتَفَعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾<sup>۳</sup> و ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾<sup>۴</sup> و ﴿ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرَّبَّآءِ﴾<sup>۵</sup> و ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾<sup>۶</sup>

۳. بهترین روش برای تشخیص منصوب یا مجزوم بودن فعل مضارع در جواب طلب، وجود «فاء» سببیت است. اگر «فاء» باشد، فعل، منصوب است؛ وگرنه مجزوم است، مثل «تَاجِرٌ فَتَرَبِّحَ» یا «أَسْلِمٌ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ».

۴. یکی از شرایط مهم مجزوم شدن فعل مضارعی که در جواب طلب واقع شده این است که فعل مضارع، مسبب از ماقبل باشد. پس در جمله «لَا تَكْفُرُوا تَدْخُلُ النَّارَ»، مجزوم شدن «تدخل» جایز نیست، چون «عدم کفر» سبب «دخول نار» نیست. پس «تدخل» مرفوع و جمله مستأنفه است.

به نظر شما کدام یک از دو عبارت زیر صحیح است؟ چرا:

۱. انفطار، آیه ۵.

۲. ص، آیه ۲۶.

۳. بقره، آیه ۱۹۷.

۴. شوری، آیه ۱۰.

۵. بقره، آیه ۲۷۸.

۶. انفال، آیه ۴۱.

«لَا تُمَارِ الْعُلَمَاءَ يَمُقْتُونِكَ».

«لَا تُمَارِ الْعُلَمَاءَ يَمُقْتُونَكَ».<sup>۱</sup>

۵. جمله‌ای که مشتمل بر فعل مضارع مجزوم در جواب طلب است، هیچ‌گاه محلی از اعراب ندارد. فقط فعل مضارع (بدون فاعل)، مجزوم می‌شود، مانند: «لیتک عندی أَخْدِمُک» که تقدیرش چنین است: «لیتک عندی إِنْ کنتَ عندی أَخْدِمُک».

۶. «فاء» عاطفه دلالت بر دو چیز دارد:

الف) ترتیب؛

ب) تعقیب.

ترتیب بر دو قسم است:

۱. حقیقی، مانند آیه شریفه «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ ... فَقَضَىٰ عَلَيْهِ»<sup>۲</sup> و «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ \* إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ \* فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ \* فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ»<sup>۳</sup>

۲. ذکر، که عبارت مفصل بر عبارت مجمل عطف می‌شود، مانند آیه شریفه «وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي»<sup>۴</sup>

تعقیب یعنی پشت سر هم و بدون فاصله انجام دادن که در هر موردی مطابق همان مورد می‌باشد، مانند «دخل جعفر طهران فقم». در صورتی که در طهران توقیفی نداشته و بلافاصله به سمت شهر قم حرکت کرد.

۱. با علماء جدال نکنید با تو دشمن می‌شوند.

۲. قصص، آیه ۱۵.

۳. ذاریات، آیه ۲۴ - ۲۷.

۴. هود، آیه ۴۵.

## لغات

مفردات: الْمُحَاجَّةُ أَنْ يَطْلُبَ كُلُّ وَاحِدٍ أَنْ يَرُدَّ الْآخَرَ عَنْ حُجَّتِهِ.

- جاء، يقال في الأعيان كقوله تعالى: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ...﴾<sup>۱</sup> و في المعاني كقوله تعالى: ﴿...فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ...﴾<sup>۲</sup> و قد يكونُ باعتبارِ الذاتِ كقوله تعالى: ﴿...جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا...﴾<sup>۳</sup> و قد يَكُونُ باعتبارِ الأمرِ كقوله تعالى: ﴿جَاءَ رَبُّكَ...﴾<sup>۴</sup>

## تمرین

با توجه به دو آیه شریفه: ﴿وَهَزَى إِلَيْكَ بِجِدْعِ التَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا﴾<sup>۵</sup> و ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۶</sup> به سؤال‌ها پاسخ دهید:

۱. آیا تشدید «هزى» دلیل بر مضاعف بودن آن است؟ راه تشخیص مضاعف چیست؟
۲. فاعل «هزى» چیست؟ «أنت» مستتر یا «ی»؟
۳. اعراب و عامل فعل‌های مضارع موجود در آیات فوق را بنویسید.
۴. «تُسَاقِطُ» از چه بابی است؟ چگونه تشخیص دادید؟
۵. اعراب جمله ﴿تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا﴾ و ﴿نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا﴾ چیست؟ چرا؟

۱. یس، آیه ۲۰.

۲. احزاب، آیه ۱۹.

۳. هود، آیه ۷۷.

۴. فجر، آیه ۲۲.

۵. مریم، آیه ۲۵.

۶. بقره، آیه ۱۰۶.

۶. «مِنْ آيَةٍ» متعلّق به چیست؟

۷. با توجه به نکات مطرح شده در درس هشتم (بقره، ۱۷)، «باء» در آیات شریفه فوق چه معنایی دارد؟ آیا متعلّق می‌خواهد؟

### پژوهش

فعل «جعل» را از نظر معنا و موارد کاربرد، لازم و متعدی بودن (یک مفعولی و دو مفعولی) بررسی کنید.<sup>۱</sup>

### منابع تحقیق

- حذف عائد صله: النحو الوافی، ۳۵۷/۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۷۸؛ البهجة المرضیة، ۷۲/۱؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۵۰۳؛ معجم القواعد العربية، ص ۴۷۶؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۲۴/۳؛ جامع الدروس العربية، ۱۳۹/۱؛ معجم النحو، ص ۳۸۲.

- موارد وقوع فاء رابطة: النحو الوافی، ۴۲۹/۴؛ جامع الدروس العربية، ۱۹۱/۲؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۱۰۹/۴؛ الحدائق الندیة، ص ۴۳۱؛ معجم القواعد العربية، ص ۲۰۷؛ البهجة المرضیة، ۱۵۷/۲؛ معجم النحو، ص ۱۵۸؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۴۰۹.

- مضارع مجزوم: الحدائق الندیة، ص ۴۲۶؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۱۵؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۰۲؛ البهجة المرضیة، ۱۵۲/۲؛ النحو الوافی، ۳۸۱/۴؛ جامع الدروس العربية، ص ۱۸۸؛ أوضح المسالک، ۱۸۷/۴.

۱. به کتاب‌های لغت مراجعه شود.



## درس بیست و چهارم

﴿...لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَأَنَّهُ لَا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

لولا، روش تأویل به مصدر بردن، ضمیر شأن و قصه.

### سؤالات

۱. تأثیری را که «لولا» از نظر معنا و مفهوم در جمله ایجاد می‌کند، بنویسید.
۲. مصدر مؤول از ﴿أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾، محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟
۳. فعل «مَنَّ» و «خَسَفَ» را از لحاظ لازم و متعدی بودن بررسی کنید.
۴. «لام» در «لخسف» از کدام نوع است؟ عامل است یا غیر عامل؟ آیا از نظر معنوی تأثیری در جمله دارد؟
۵. مرجع ضمیر در «ویکأنه» را مشخص کنید.
۶. آیا هر فعلی که از باب «افعال» باشد، متعدی است؟ در آیه شریفه بالا تطبیق کنید.

---

۱. قصص، آیه ۸۲.

۷. «ویکانه» از چند کلمه تشکیل شده است؟ در مورد هر کدام توضیح دهید.

## نکات

۱. همواره بعد از «لولا»ی شرطیه، جمله «اسمیه» واقع می‌شود و خبر آن، اگر از افعال عموم باشد، واجب‌الحذف است، مثل «لولا علی لهلك عمر».

۲. هر گاه «أَنَّ» و «أَنَّ» بعد از «لولا»ی شرطیه واقع شود، «أَنَّ» و «أَنَّ» با جمله بعد (صله)، تأویل به مصدر می‌رود و به عنوان مبتدا محلاً مرفوع می‌شود و خبر (موجود) محذوف است، مانند آیه شریفه: ﴿وَمَا كُنَّا لِنَهْتِدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾<sup>۱</sup> که تقدیر آن چنین است: «و ما کنا لنهتدي لولا هداية الله موجودة».

۳. روش تأویل به مصدر بردن «أَنَّ» با جمله صله:

چون جمله بعد از «أَنَّ» همواره جمله فعلیه است، مصدر فعل را به دست می‌آوریم و به «فاعل» آن فعل اضافه می‌کنیم و بقیه اجزای جمله را می‌نویسیم، مانند: ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾<sup>۲</sup> یعنی «صومکم خیر لکم».

۴. روش تأویل به مصدر بردن «أَنَّ» با جمله صله:

چون خبر «أَنَّ» اقسام مختلفی دارد، روش تأویل نیز متفاوت خواهد بود. صورت اول: اگر خبر «أَنَّ» مفرد مشتق یا جمله بود، مصدرشان را به دست می‌آوریم و به «اسم آن» اضافه می‌کنیم. سپس بقیه اجزای جمله را می‌نویسیم. مثلاً: ﴿قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾<sup>۳</sup>، یعنی «وآشهد بإسلامنا» و ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾<sup>۴</sup>، یعنی «أولم يكفهم إنزلنا عليك الكتاب؟»؛

۱. اعراف، آیه ۴۳.

۲. بقره، آیه ۱۸۴.

۳. مائده، آیه ۱۱۱.

۴. عنکبوت، آیه ۵۱.

صورت دوم: اگر خبر «أَنَّ» مفرد جامد باشد، مصدر «كَانَ» (كَوْنٌ) را به «اسم أَنَّ» اضافه می‌کنیم و بقیه اجزای جمله را می‌نویسیم.

مثلاً: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>۱</sup>، یعنی «ذَلِكَ بِكَوْنِهِمْ قَوْمًا لَا يَعْقِلُونَ»؛

صورت سوم: اگر خبر «أَنَّ»، شبه جمله (ظرف و جار و مجرور) باشد، مصدر متعلق محذوف (استقرّ و مستقرّ یا کان و کائن) را به دست آورده، به «اسم أَنَّ» اضافه می‌کنیم و سپس بقیه اجزای جمله را می‌آوریم.

مثلاً: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup>، یعنی «وَأَعْلَمُوا كَوْنَ اللَّهِ مَعَ الْمُتَّقِينَ».

باید توجه داشت که اگر جمله بعد از «أَنَّ» منفی باشد، کلمه «عدم» را در ابتدای مصدر مؤول می‌آوریم.

مثلاً: ﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ﴾<sup>۳</sup> یعنی «ذَلِكَ

لِيَعْلَمَ عَدَمَ خِيَاتِي إِيَّاهُ بِالْغَيْبِ وَ عَدَمَ هِدَايَةِ اللَّهِ كَيْدَ الْخَائِنِينَ»؛

تنبیه: می‌توان یک قانون کلی برای تأویل به مصدر بردن «أَنَّ» و «أَنْ» ذکر کرد و آن این است که:

مصدر مسند را اضافه به مسند الیه کنیم. و اگر مسند جامد و یا ظرف و جار و مجرور باشد از مصدر «كَانَ» استفاده می‌کنیم:

أَرِيدُ أَنْ أَعْلَمَ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ: أَرِيدُ تَعَلُّمِي اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ.

بلغني أَنْ زِيداً فِي الدَّارِ: بلغني كَوْنُكَ فِي الدَّارِ.

بلغني أَنْ هَذَا قَلَمٌ: بلغني كَوْنُ هَذَا قَلَمًا.

۵. حکمت آوردن ضمیر شأن و قصه، اشاره به اهمیت مفهوم جمله‌ای است

۱. مائده، آیه ۵۸.

۲. بقره، آیه ۱۹۴.

۳. یوسف، آیه ۵۲.

که بعد از ضمیر آورده می‌شود، مثل ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾<sup>۱</sup>؛

۶. نقش ضمیر «شأن و قصه» همیشه مبتدا یا اسم یکی از نواسخ می‌باشد؛

پس محلاً یا مرفوع است یا منصوب. مثل آیه شریفه: ﴿فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ

كَفَرُوا﴾<sup>۲</sup> و ﴿...فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾<sup>۳</sup>.

۷. ضمیر «شأن و قصه» همیشه مفرد غایب است و مفسر آن، باید جمله باشد.

## لغات

مفردات: الْمِنَّةُ النِّعْمَةُ الثَّقِيلَةُ و هي إِمَّا بِالْفِعْلِ، نَحْوُ: مَنْ اللَّهُ عَلِي الْمُؤْمِنِينَ إِذَا أَثْقَلَهُ

بِالنِّعْمَةِ وَإِمَّا بِالْقَوْلِ وَ ذَلِكَ مُسْتَقْبَحٌ، نَحْوُ: يَمُنُونَ عَلَيْكَ.

- الْفَلَاحُ الظَّفَرُ وَ هُوَ ضَرْبَانِ دُبْيَوِي وَ أُخْرَوِي.

## تمرین

با توجه به آیات شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾<sup>۴</sup>؛

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾<sup>۵</sup>.

۱. در آیه اول، جزء محذوف را مشخص کنید و نقش آن را بنویسید.

۲. «لولا» از کدام نوع است و چه تأثیری در معنای آیه دارد؟

۳. مرجع «هو» را بنویسید.

۱. توحید، آیه ۱.

۲. انبیاء، آیه ۹۷.

۳. الحج، آیه ۴۶.

۴. بقره، آیه ۶۴.

۵. توحید، آیات ۱ - ۴.

۴. «كفوًّا» را از نظر جامد و مشتق بررسی کنید.

۵. «من الخاسرين» و «له» متعلق به چیست؟

### پژوهش

چه فرقی بین ضمیر شأن و بقیه ضمیرها وجود دارد؟

### منابع تحقیق

- لولای شرطیه: همع الهوامع، ۳۳/۲ و ۶۶؛ جامع الدروس العربیة، ۲/۲۵۹؛  
النحو الوافی، ۴/۴۷۷؛ مغنی الأديب، ۱/۲۲۲؛ معجم القواعد العربیة، ص ۳۹۳؛  
الحدائق الندیة، ص ۵۷۰؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۸۶؛ معجم  
النحو، ص ۳۱۷.

- ضمیر شأن و قصه: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۴۲۷؛ الحدائق  
الندیة، ص ۲۹۵؛ معجم القواعد العربیة، ص ۲۷۸؛ النحو الوافی، ۱/۲۲۶؛ شرح  
الرضی علی الکافیة، ۲/۴۶۴.

- یكأته: شرح الرضی علی الكافیة، ۳/۱۲۵؛ مغنی الأديب، ۱/۱۴۹؛ جامع  
الدروس العربیة، ۳/۱۸۱؛ معجم القواعد العربیة، ص ۵۴۹؛ معجم النحو، ص ۴۳۶.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## درس بیست و پنجم

﴿قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ لَتُرْدِينَ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

إِنْ مخفّفه، لام فارقه، تاء قَسَم.

### سؤالات

۱. «إِنْ» از کدام نوع است؟ چگونه تشخیص دادید؟
۲. با توجه به نوع «إِنْ»، جمله «إِنْ كِدَتْ لَتُرْدِينَ» را ترجمه کنید.
۳. آیا با ملاحظه سوره صافات، می‌توانید علت حذف «یای» متکلم در فعل «لتردین» را بنویسید.
۴. مقول قول دارای چند جمله است؟ مشخص نمایید.
۵. کلمات «إِنْ، کدت، ل و تردین» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

---

۱. صافات، آیه ۵۶.

## نکات

۱. «تاء قَسَم» فقط بر کلمه «الله» داخل می‌شود و آن را جرّ می‌دهد.
۲. متعلّق «تاء قَسَم» همواره «أُقْسِمُ»ی محذوف است.
۳. جمله «جواب قسم» محلی از اعراب ندارد.
۴. «لام» فارقه، برای فرق بین «إِنْ» مخفّفه و «إِن» نافیّه به کار می‌رود.
۵. در بیشتر موارد، بعد از «إِنْ» مخفّفه، فعل «ناسخ» می‌آید، مانند آیه شریفه:  
﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾<sup>۱</sup>
۶. «یای» مضموم، ماقبل مکسور، هر گاه در آخر کلمه واقع شود، ضمه آن حذف می‌شود، مانند: «یرمی».
۷. فعل‌های مضارع ناقص و لفیف در صیغه‌های مفرد (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) در حالت رفعی، اعراب تقدیری می‌پذیرند، مانند: «يَدْعُو، يَطْوِي و يَقِي».

## لغات

لسان العرب: الرّدى: الهلاك. ردى، بالكسر، يردى ردى: هلك، فهو ردى.  
و الرّدى: الهالك، و أَرَدَاهُ اللهُ و أَرَدَيْتُهُ أَيْ اَهْلَكْتُهُ. و رجلٌ ردى: للهالك. و  
امراةٌ رديّةٌ، على فعلةٍ. و فى التنزيل العزيز: ﴿إِنْ كِدْتَ لِتُردِينَ﴾ (صافات / ۵۶)  
(أى لَتَهْلِكُنِي).  
مفردات: و يُسَعْمَلُ الْقَوْلُ لِلْمُرْكَبِ مِنَ الْحُرُوفِ مَفْرَدًا و مُرْكَبًا و لِلْمُتَّصِرِ فِي  
النَّفْسِ قَبْلَ الْإِبْرَازِ بِاللَّفْظِ نَحْوُ «فِي نَفْسِي قَوْلٌ لَمْ أَظْهَرُهُ» و لِلْإِعْتِقَادِ نَحْوُ «فُلَانٌ يَقُولُ  
بِقَوْلِ أَبِي حَنِيْفَةَ».

۱. آل عمران، آیه ۱۶۴.



## تمرین

با توجه به آیه شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید.

﴿فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ﴾<sup>۱</sup>

۱. «بِاللَّهِ» و «عَنْ عِبَادَتِكُمْ» و «بَيْنَ» (در دو مورد) متعلق به چیست؟

۲. عامل نصب «بَيْنَ» و نقش آن را بنویسید.

۳. «إِنْ» و «لَمْ» از کدام نوع هستند؟ چگونه تشخیص دادید؟

۴. «عبادة» إضافة مصدر به فاعل است یا مفعول؟

۵. اگر فرضاً تقدیم «عن عبادتکم» مفید حصر می‌بود، عبارت شریفه ﴿إِنْ كُنَّا

عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ﴾ چگونه ترجمه می‌شد؟ آیا این ترجمه صحیح است؟

۶. علت اصلی تقدیم «عن عبادتکم» چیست؟

## پژوهش

۱. چه فرقی بین «باء» و «تاء» و «واو» قسم از نظر مدخول (مجرور) آنها

وجود دارد؟

۲. «إِنْ» مخففه را از نظر عامل یا غیرعامل بودن (بر روی جمله اسمیه و

فعلیه) بررسی نمایید.

## منابع تحقیق

- **إِنْ مَخْفَفَةٌ**: معجم القواعد العربية، ص ۹۷؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب،

ص ۱۵۶؛ النحو الوافي، ۱/۶۱۰؛ جامع الدروس العربية، ۲/۳۲۱؛ شرح الرضى على

الكافية، ۴/۳۶۵؛ مغنى الأديب، ۱/۶۳؛ حاشية الصبان، ۱/۲۸۸؛ معجم النحو، ص ۶۷.

۱. یونس، آیه ۲۹.

- لام فارقه: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٥٦٥؛ مغنى الأديب، ١٨٩/١؛ شرح الرضى على الكافية، ٣٦٦/٤؛ جامع الدروس العربية، ٣٢٢/٢؛ معجم القواعد العربية، ص ٣٨١؛ النحو الوافى، ٦١٠/١؛ معجم النحو، ص ٣٠٥.
- تاء قَسَم: مغنى الأديب، ٩١/١؛ علوم العربية فى علم النحو، ص ٨٨٢؛ البهجة المرضية، ٢٤٥/١؛ معجم القواعد العربية، ص ١٣٠؛ جامع الدروس العربية، ١٨٦/٣؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ٢١٠؛ معجم النحو، ص ٩٤.

### درس بیست و ششم

قال النبي ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي وَيَمُوتَ مَمَاتِي وَيَسْكُنَ جَنَّةَ عَدْنِ غَرَسَهَا رَبِّي فَلْيُؤَالِ عَلِيًّا مِنْ بَعْدِي وَلْيُؤَالِ وَلِيَّهُ وَلْيُقْتَدِ بِالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِي فَإِنَّهُمْ عَتْرَتِي خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي»

### مباحث کلیدی

فاعل صریح و مؤول، اعراب اسم‌های شرط، اعراب تقدیری در افعال.

### سؤالات

۱. «مَنْ»، محلاً چه اعرابی دارد؟ واجب الرفع به عنوان ابتدائیت است، یا جایز الرفع و النصب از باب اشتغال؟ قاعده چیست؟
۲. فاعل «سَرَّ» را مشخص کنید و بگویید چه اعرابی می‌پذیرد؟ لفظی، تقدیری یا محلی؟
۳. «جَنَّة» با توجه به این‌که اسم مکان معین است و بعد از فعل «یسکن» که لازم است، قرار گرفته، چه نقشی دارد؟
۴. وقوع «فاء» رابطه در «فلیؤال» واجب است، یا جایز؟ چرا؟

۵. اعراب و نقش هفت اسمی که در حدیث شریف نبوی بالا اعراب تقدیری پذیرفته اند را مشخص کنید.
۶. اوزان فعل‌های موجود در حدیث شریف را بنویسید (۹ مورد).
۷. در حدیث شریف نبوی، فاعلی را مشخص کنید که اعراب تقدیری داشته باشد.
۸. متعلق «من بعدی» (در دو مورد فوق)، فعل مذکور «لیوال» و «لیقتد» است، یا افعال عموم محذوف؟ فرق معنوی این فروض را به دقت بررسی کنید.
۹. «لام امر» باید مبنی بر کسر شود چرا در این سه فعل «فلیوال» و «و لیوال» و «و لیقتد» مبنی بر سکون شد؟
۱۰. کلمات «نبي، يحيى، ممت، لام در فليوال، أئمة» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

۱. هر گاه اسم شرط، مبتدا واقع شود، خبرش مجموع جمله شرط و جزاست.<sup>۱</sup>
۲. فاعل بر دو قسم است:
- الف) صریح، مانند: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ﴾<sup>۲</sup>؛
- ب) مؤول به صریح، مانند: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾<sup>۳</sup> که به تأویل «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» برده می‌شود.
۳. مفعول مطلق نوعی به دو صورت به کار می‌رود:
- الف) اضافه، مانند ﴿فَأَخَذْنَا هُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ﴾<sup>۴</sup>؛

۱. اقوال دیگری نیز نقل شده است. ر. ک: به مغنی الأديب، ج ۲، باب ۴، ص ۶۶.

۲. قصص، آیه ۲۰.

۳. عنكبوت، آیه ۵۱.

۴. قمر، آیه ۴۲.

ب) موصوف و صفت، مانند ﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾.<sup>۱</sup>

۴. لام امر از اقسام لام‌های عامل است که عملش جزم است.

۵. لام امر مبنی بر کسر است، ولی اگر حروف عطف «واو، فاء یا ثم» بر لام

امر داخل شود، جایز است مبنی بر سکون شود، مانند: ﴿فَلَيْسَتَ حَبِيبًا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي

لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.<sup>۲</sup>

## لغات

مفردات: المُوَالَاةُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ: الْمُتَابَعَةُ.

مصباح المنير: (الطَّيْنَةُ) الْخَلْقَةُ وَ الطَّبِيعَةُ وَ (طَانَهُ) اللَّهُ عَلَى الْخَيْرِ جَبَلَهُ عَلَيْهِ.

## تمرین

با توجه به آیات شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾ \* أَرْسَلَهُ مَعَنَا عَدَا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ

وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ \* قَالَ إِنِّي لِيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾.<sup>۳</sup>

۱. در آیات شریفه بالا یک فاعل مؤول و یک مفعول مؤول را مشخص کنید.

۲. جمله ﴿لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ﴾، محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟

۳. نقش و متعلق «مع» را بنویسید.

۴. اعراب و عامل فعل «یرتع» (بدون فاعل) چیست؟ چگونه تشخیص دادید؟

۵. جمله «یرتع» محلاً چه اعرابی دارد؟

۶. آیا تقدیم جار و مجرور در سه عبارت شریفه ﴿وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾ و ﴿وَإِنَّا لَهُ

۱. احزاب، آیه ۴۱.

۲. بقره، آیه ۱۸۶.

۳. یوسف، آیه ۱۱ - ۱۳.

لِحَافِظُونَ» و «وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ». علاوه بر تناسب فواصل آیات، سبب حصر نیز هست؟ سه عبارت شریفه را بر فرض حصر، ترجمه کنید، تا ترجمه دقیق عبارات شریفه را تشخیص دهید.

۷. کدامیک از کلمات «أبانا، یوسف، ناصحون و الذئب» در آیه شریفه إعراب (لفظی نیابی) دارد؟ آیا إعراب نیابی‌های آنها با هم فرق دارد؟

۸. «لام» در سه عبارت شریفه: «وَأَنَا لَهُ لِنَاصِحُونَ» و «وَأَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ» و «وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» از کدام نوع است؟

۹. جمله شریفه: «وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» حال از چیست؟ «الذئب» یا «ضمیر منصوبی «أكله» یا هر کدام باشد فرقی ندارد؟ چرا؟

### پژوهش

۱. اسم‌های شرط را از نظر اعراب بررسی کنید.
۲. موارد اعراب تقدیری را در افعال بررسی کنید.

### منابع تحقیق

- فاعل مؤول: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۴۸۲؛ جامع الدروس العربية، ۲/۲۴۴؛ معجم القواعد العربية، ص ۳۲۱؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۴۳؛ النحو الوافی، ۲/۶۳؛ معجم النحو، ص ۲۵۹.
- اعراب أسم شرط: جامع الدروس العربية، ۲/۲۰۳؛ مغنی الأديب، ۲/۶۵؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۴۱۱؛ النحو الوافی، ۴/۴۱۱؛ معجم القواعد العربية، ص ۲۰۶؛ معجم النحو، ص ۱۵۸.
- منقوص: جامع الدروس العربية، ۱/۱۰۷؛ معجم القواعد العربية، ص ۶۷؛

درس بیست و ششم ۲۰۷

صرف ساده، ص ۲۰۴؛ معجم النحو، ص ۴۲؛ علوم العربية فی الصرف، ص ۲۸۶.  
- شبه صحیح: جامع الدروس العربية، ۱/۱۰۱؛ صرف ساده، ص ۲۰۵؛ معجم  
النحو، ص ۲۸۶.

- اعراب تقدیری در افعال: الحدائق الندية، ص ۷۹؛ البهجة المرضية، ۱/۴۰؛  
موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۱۱۲؛ حاشية الصبان، ۱/۱۰۱؛ معجم  
القواعد العربية، ص ۴۳۶؛ النحو الوافی، ۱/۱۷۸؛ جامع الدروس العربية، ۱/۲۱؛  
أوضح المسالك، ۱/۹۶؛ معجم النحو، ص ۳۵۱.

سؤالات تستی عام

۱. «لام» در عبارت «لَاتَسْبُوا النَّاسَ حَتَّى لَا يَسْبُواكُمْ» به ترتیب کدام نوع است؟

الف) نهی، نهی      ب) نفی، نهی

ج) نفی، نفی      د) نهی، نفی

۲. عَيْنُ الْخَطَا فِي إِعْرَابِ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ.

الف) يَا أَبْنَائِي! ادْعُوا رَبَّكُمْ يَسْتَجِيبُ لَكُمْ.

ب) يَا أَخِي! انْظُرْ إِلَيَّ الْوَجُودَ تُدْرِكُ عِظْمَةَ اللَّهِ.

ج) يَا لَيْتَكَ كُنْتَ مَعَنَا فَتُشَاهِدَ الْعَجَائِبَ!

د) مَنْ يَعِصِ اللَّهَ يَسْتَوِلْ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ!

۳. مِيزَ الْخَطَا فِيْمَا يَلِي:

الف) أَنْتُمْ نَاجِحُونَ وَ لَكِنَّكُمْ غَافِلِينَ عَنِ مَسْئُولِيَّتِكُمْ.

ب) لَيْتَ لِي كِتَابًا ذَا مَوْضُوعٍ عِلْمِي.

ج) إِنَّ لِمَدْرَسَتِنَا بَابًا ذَا لَوْنٍ أُبْيَضَ.

د) كَانَ لَصَفْنَا لَوْحًا ذَا لَوْنٍ أَخْضَرَ.

۴. مِيزَ الْفِعْلِ الَّذِي لَا إِعْلَالَ فِيهِ:

الف) أَنْتَ تَهْتَدِينَ      ب) هُمْ يَهْتَدُونَ

ج) هِيَ اهْتَدَتْ      د) هُنَّ يَهْتَدِينَ

۵. «قُلُوبُهُمْ شَتَّى» در آیه شریفه ﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾ چه نقشی دارد؟

الف) تمییز      ب) حال

ج) خبر      د) مبتدا

۶. کدام گزینه فقط در حالت‌های «رفع و جر» اعرابش تقدیری است؟



الف) المهديّ

ب) الهدى

ج) الهادي

د) الهدوء

۷. مَبْرُؤُ الخَطَأِ فِي اسْتِعْمَالِ «لَامِ الْأَمْرِ» فِيمَا يَلِي:

الف) هُوَ يَسْعَى = لِيَسْعَ

ب) أَنْتَ تَتَّبِعُ = لَتَتَّبِعْ

ج) هُنَّ يَدْعُونَ = لِيَدْعُوْنَ

د) هُمْ يَرْمُونَ = لِيَرْمُوا

۸. در کدام گزینه اسم شرط وجود ندارد؟

الف) مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَاتَّقَى فَهُوَ الْمُؤْمِنُ. ب) مَنْ الَّذِي يُنْزِلُ الْمَطَرَ مِنَ السَّمَاءِ.

ج) مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. د) مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ الْمُتَّقِي.

۹. کدام دسته از کلمات زیر «مؤنث معنوی» است؟

الف) فاطمه، زینب

ب) حمراء، طلحة

ج) مریم، شمس

د) هدی، شجره

۱۰. منقوص اسمی است که آخر آن ... باشد.

الف) الف

ب) حرف عله

ج) یاء

د) یای لازم ما قبل مکسور

۱۱. در حدیث شریف «مَنْ عَشِقَ فَكْتَمَ وَعَفَّ فَمَاتَ فَهُوَ شَهِيدٌ»، جواب شرط

کدام است؟

الف) فکتم

ب) فمات

ج) فهو شهيد

د) جواب شرط محذوف است.

۱۲. «لام» در کدام عبارت «لام جحود» است؟

الف) اتَّعَبُ الْآنَ لِاسْتِريحِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ.

ب) أَسْلَمْتُ لِأَدْخَلَ الْجَنَّةِ.

ج) احفظُ الشعْرَ لِتَتَمُوْا لُغَتِي.

د) ما كان الله ليُضِيعَ إيمانكم.

۱۳. اسم‌های «هُدًى، هادٍ، مهديّ، هُدًى» به ترتیب... می‌باشند.

الف) مقصور، منقوص، شبه صحیح، شبه صحیح.

ب) منقوص، منقوص، مقصور، شبه صحیح.

ج) شبه صحیح، مقصور، منقوص، منقوص.

د) مقصور، صحیح، منقوص، مقصور.

۱۴. يُجْزَمُ المضارعُ بـ «إن» مضمرةً وجوباً...

ب) بعد النهي و النفي

الف) في الطلب و النفي

د) بعد الطلب المحض و النفي المحض

ج) في جواب الطلب

۱۵. کدام یک، از شرایط «من» زائده نیست؟

الف) «من» بعد از نفی یا نهی واقع شود.

ب) «من» بعد از استفهام به همزه واقع شود.

ج) مجرور به «من»، نکره باشد.

د) «من» بعد از استفهام به «هل» واقع شود.

۱۶. ما هو الصحيح؟

ب) مَنْ يَدْعُو رَبَّهُ يَسْتَجِبُ لَهُ

الف) أطالع دروسي لأنجح

د) لا تتكلم كثيراً فتقع في المزلات

ج) لا تقدم قبل فوات الوقت

۱۷. اعراب کلمات «مسلمات، قاضي، يحيى» در حالت نصبی به ترتیب... است.

الف) فتحه ملفوظ، فتحه مقدر، به تقدیر کسره.

ب) کسره، فتحه ملفوظ، به تقدیر فتحه.

ج) کسره، فتحه ملفوظ، یای ملفوظ.

د) فتحه ملفوظ، فتحه مقدر، فتحه مقلد.

۱۸. در کدام جمله «أنّ» به کسر همزه خوانده می شود؟

الف) سَرَّتِي أَنْكَ نَابِغ (ب) عَجِبْتُ مِنْ أَنْكَ ذَاهِب

ج) عَرَفْتَ أَنْكَ نَاجِح (د) قَلْتُ أَنْكُمْ آلِهَةٌ

۱۹. کدام مثال، مفعول مطلق نوعی است؟

الف) قَتَلَ الْحَارِصُ اللَّصَّ قَتْلًا (ب) رَأَيْتَكَ مُجْتَهِدًا إِجْتِهَادًا

ج) دَقَّتِ السَّاعَةُ دَقَّتَيْنِ (د) اصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا

۲۰. «لام» در دو عبارت «ما كان الله ليظلم الناس» و «أَنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ» چیست؟

الف) لام ابتداء، لام ابتداء (ب) لام جحود، لام تعلیل

ج) لام جحود، لام ابتداء (د) لام ابتداء، لام تعلیل

۲۱. کدام یک از شرایط «ما» شبیه به لیس نیست؟

الف) الترتیب بین الاسم و الخبر

ب) عدم زیاده «إِنَّ» بعدها

ج) کون الاسم و الخبر نکرترین

د) عدم انتقاض خبرها بـ «إِلَّا»

۲۲. کدام یک از خصوصیات دائم «ضمیر شأن» نیست؟

الف) منفصل بودن (ب) مفرد بودن

ج) غائب بودن (د) برای تعظیم یا تفضیم بودن

۲۳. فعل مضارع بعد از کدام نوع از انواع «حتی» منصوب به «أنّ» مقدره می شود؟

الف) عاطفه (ب) جاره

(ج) ابتدائیه (د) عاطفه و ابتدائیه

۲۴. اگر در مؤنث هیچ یک از علائم تأنیث وجود نداشته باشد، آن را ... می گویند.

الف) مؤنث مجازی (ب) مذکر مجازی

ج) مؤنث معنوی (د) مؤنث لفظی

۲۵. کدام یک فقط اسم ظاهر را جر می دهد؟

الف) عَلَيَّ (ب) عَدَا

ج) إِلَى (د) حَتَّى

۲۶. «دعاء» در حدیث قدسی «یا عیسی، اذْعُنِي دعاء الغریق الَّذِي لَمْ يُعِثْ لَهُ» چه

نقشی دارد؟

الف) فاعل (ب) نائب فاعل

ج) مفعولٌ به (د) مفعول مطلق

۲۷. بر سر کلمات «يَفِي، يُوفِي» اگر «أَنْ» ناصبه در آید، به ترتیب ... می شود.

الف) أَنْ يَفِي، أَنْ يُوفِي (ب) أَنْ يَفِي، أَنْ يُوفِي

ج) أَنْ يَفِي، أَنْ يُوفِي (د) أَنْ يَفِي، أَنْ يُوفِي

۲۸. ما هو المناسب للفراغ: «المؤمن يصبر على الأعمال... حتى... إلى هدفه»؟

الف) صعبة، يصل (ب) الصعبة، يصل

ج) الصعبة، يصل (د) الصعبة، يصل

۲۹. ما هو المناسب للفراغ: «يجبُ عليكم ألا تقولوا إلا... الحق»؟

الف) الكلمة (ب) كلمة

ج) كلمة (د) كلمة

۳۰. ما هو الخطأ في إعراب العبارة التالية: «لاتخفُض النخلة أيدِها لحظةً واحدةً من

عمرها الطويل»؟

الف) أيدي: مفعولٌ به، منصوب

ب) الطویل: نعت و مجرور

ج) تخفض: مضارع، مرفوع

د) لحظة: مفعول مطلق

۳۱. عین الصحيح للفراغ: «ما أنشط... في الدروس»؟

الف) حامد

ب) حميد

ج) محمد

د) مریم

۳۲. ما هو الصحيح؟

الف) لا يرجو الناسُ بالآخرة إلا المؤمنین منهم.

ب) لا يخافُ اللهُ إلا الصادقین.

ج) ما كان القصدُ إلا سرورُك.

د) هل جزاءُ المجتهد إلا النجاح؟

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## درس بیست و هفتم

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

ضمیر فصل، مبتدای وصفی، استثناء، «ما»ی شبیه به لیس.

### سؤالات

۱. آیا «هو» در دو مورد بالا محلی از اعراب دارد؟ چرا؟
۲. «الحق» و «الحکیم» خبر دوم «إِنَّ» هستند، یا صفت «الْقَصَصُ» و «العزیز»؟ از نظر معنا چه تفاوتی دارند؟
۳. «قَصَصُ» و «قِصَصُ» از نظر صرفی و معنوی چه تفاوتی با هم دارند؟
۴. آیا «إله» می‌تواند مبتدای وصفی و محلاً مرفوع باشد؟ چرا؟
۵. چرا «من» زائده در «مِنْ إِلَهٍ»، متعلق نمی‌خواهد؟
۶. اگر تقدیر عبارت شریفه ﴿مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ﴾ این باشد: «ما إلهٌ موجوداً لنا إلّا اللهُ»،

---

۱. آل عمران، آیه ۶۲.

- استثناء از کدام قسم است: (مفرغ، تام متصل موجب، تام متصل غیر موجب)؟  
 چگونه تشخیص دادید؟
۷. «الله» چه نقشی دارد؟
۸. اگر بر فرض، عبارت شریفه: ﴿مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ﴾، آیه قرآن کریم نبود، نصب «الله» جایز بود؟ چرا؟
۹. «إِلَّا» در دو صورت (رفع و نصب الله)، عامل است یا غیرعامل؟ ضابطه چیست؟
۱۰. «ما» در عبارت شریفه عامل است، یا غیرعامل؟ چگونه تشخیص دادید؟

### نکات

۱. ضمیر فصل سه شرط دارد:
- الف) قبل از ضمیر فصل، مبتدای معرفه واقع شود؛
- ب) بعد از ضمیر فصل، خبر معرفه، یا خبر نکره‌ای واقع شود که اسم تفضیل با «من» است؛
- ج) خود ضمیر فصل، به صورت ضمیر منفصل مرفوعی است، مانند: ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup> و ﴿كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ﴾<sup>۲</sup> و ﴿زَيْدٌ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ عَمْرٍو﴾.
۲. هر گاه بعد از خبر جامد، اسم مشتق بیاید، اسم مشتق، صفت می‌باشد، مثل آیه شریفه ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾<sup>۳</sup>. ولی اگر خبر، مشتق باشد، اسم مشتق بعدی، بهتر است خبر دوم باشد نه صفت، مثل آیه شریفه ﴿إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾<sup>۴</sup>.

۱. بقره، آیه ۵.

۲. مائده، آیه ۱۱۷.

۳. فصلت، آیه ۴۱.

۴. هود، آیه ۹۰.



۳. مبتدای وصفی حتماً باید مشتق (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه و صیغه مبالغه) باشد که بعد از نفی یا استفهام واقع شود و اسم ظاهر یا ضمیر بارز را رفع دهد، مثل: «ما قائمٌ زیدٌ».

۴. مراد از تعلق ظرف و جار و مجرور به فعل و شبه فعل و غیره، ارتباط معنوی ای است که بین جار و مجرور و ظرف و آن فعل و شبه فعل وجود دارد، مثل آیه شریفه: ﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا﴾<sup>۱</sup>. پس اگر ارتباط معنوی نباشد، تعلق نیز نخواهد بود، مانند آیه شریفه: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾<sup>۲</sup>.

۵. یکی از شرایط مهم عمل «ما»، این است که نفی «ما» به وسیله «إِلَّا» نقض نشود، مثل «ما زیدٌ إِلَّا قائمٌ». پس در عبارت «ما علیُّ إِلَّا عادلٌ»، «ما»، مهمله و غیر عامله است، هرچند معنای نفی می دهد.

### تمرین

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾<sup>۳</sup>؛  
 ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَلِلَّذَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾<sup>۴</sup>

۱. «مَنْ» از کدام نوع است و چه نقشی دارد؟
۲. حروف اصلی و اعراب «يَتَوَلَّ» را مشخص کنید.
۳. شرایط ضمیر فصل را در آیه اول تطبیق نمایید.

۱. طه، آیه ۱۰۰.

۲. ملک، آیه ۳.

۳. مائده، آیه ۵۶.

۴. انعام، آیه ۳۲.

۴. «ما» در آیه دوم، شبیه به لیس و مُعمله است، یا نافیه و مهمله؟ چگونه تشخیص دادید؟

۵. استثناء از کدام نوع است: (مفرغ، تام متصل موجب، تام متصل غیر موجب)؟ چگونه تشخیص دادید؟

۶. «الدنيا» و «خير» چه نقشی دارند؟

### پژوهش

با توجه به نوع و فرق معنای «قَصَص» و «قَصَص»، آیه شریفه: ﴿تَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ را با دقت ترجمه و ترکیب کنید.

### منابع تحقیق

- کسر و فتح همزه ان: علوم العربية فى علم النحو، ص ۷۷؛ معجم القواعد العربية، ص ۹۹ و ۱۰۴؛ الحدائق الندية، ص ۱۳۴؛ النحو الوافى، ۵۸۱/۱؛ جامع الدروس العربية، ۳۱۳/۲؛ شرح الرضى على الكافية، ۳۴۰/۴؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۱۵۸؛ البهجة المرضية، ۱۱۵/۱؛ معجم النحو، ص ۶۹ و ۷۳.

- ضمير فصل: معنى الأديب، ۸۲/۲؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۴۲۷؛ جامع الدروس العربية، ۱۲۶/۱؛ النحو الوافى، ۲۱۹/۱؛ شرح الرضى على الكافية، ۴۴۵/۲؛ معجم القواعد العربية، ص ۲۷۹؛ علوم العربية فى علم النحو، ص ۴۷۵؛ معجم النحو، ص ۲۲۰.

### درس بیست و هشتم

﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ \* وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ \* أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ \* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾<sup>۱</sup>

#### مباحث کلیدی

وقوع دو حرف عامل، معنای تأکید در حروف جرّ زائد و «أن» مخفّفه.

#### سؤالات

۱. با توجه به معنای لغوی «قیامة» چرا روز رستاخیز را «یوم القیامة» می‌نامند؟
۲. آیا همزه استفهام در معنای حقیقی خود به کار رفته است؟ چرا؟
۳. «أن» در ﴿أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ از کدام نوع است؟ چگونه تشخیص دادید؟
۴. آیا در عبارت شریفه: ﴿أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾، دو حرف عامل (أن و لن) بر روی یک معمول (نجمع) داخل شدند؟ یا این که مدخول «أن»، با مدخول «لن»، متفاوت‌اند؟

---

۱. قیامت، آیه ۱ - ۴.

۵. مصدر مؤول از ﴿أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟

۶. آیا جمله ﴿أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ و جمله ﴿تُسَوِّي بَنَانَهُ﴾ از نظر نوع جمله (خبریه، حالیه، مستأنفه، معترضه، صله و...) و اعراب محلی، یکی هستند یا با هم متفاوت‌اند؟ توضیح دهید.

۷. نقش و عامل «قادرین» را مشخص کنید.

۸. آیا حرف جر فقط بر روی اسم داخل می‌شود؟ آیا این قاعده در مورد مجرورِ «عَلِي» در آیه شریفه اجرا شده است؟ توضیح دهید.

۹. حروف و کلمات «قیامة، نفس، لَوامة، انسان، آن، عظام، نسوئی، بنان» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

## نکات

۱. هر زائده‌ای در قرآن، برای تأکید کلام به کار می‌رود، مانند ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾.<sup>۱</sup>

۲. هیچ گاه دو حرف عامل، بر روی یک معمول واقع نمی‌شود. پس در عبارت شریفه ﴿أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾، مدخول «آن» و «لن» یکی نیست، مدخول «آن» جمله اسمیه است که اسم و خبر آن شمرده می‌شود (أَ يحسب الإنسان أنه لن نجمع عظامه). و مدخول «لن»، جمله فعلیه (لن نجمع عظامه = فعل و فاعل و مفعول) است. همچنین در عبارت شریفه ﴿عَلَى أَنْ تُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾، با این که «علی» و «آن» هر دو عامل هستند، ولی بر روی یک معمول داخل نشده‌اند، بلکه «آن» ناصبه بر روی فعل مضارع (نسوئی بدون فاعل) داخل شده و آن را نصب داده

۱. ۱. مُلک، آیه ۳.

است و «علی» بر روی مصدر مؤولّی که از «أَنْ نُسَوِّي بَنَانَهُ» به دست می آید، داخل شده و آن مصدر مؤول را محلاً جر داده است.

جمله «هُ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ» صله «أَنْ» مخففه و جمله «نُسَوِّي بَنَانَهُ» صله «أَنْ» ناصبه بوده و محلّی از إعراب ندارند.

۳. مدخول «بلی» حتماً باید جمله باشد، نه مفرد.

۴. «بلی» بعد از جمله منفی واقع می شود و آن را باطل و مثبت می کند، مانند ﴿أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾<sup>۱</sup> که به معنای «بله تو پروردگار ما هستی» است.

۵. فعل مضارع ناقص و لفیف در صیغه های مفرد (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) در حالت نصبی، حرکت اصلی فتحه را می پذیرند؛ چه فتحه ظاهری و چه فتحه تقدیری، مانند ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾<sup>۲</sup> و ﴿وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾<sup>۳</sup>.

## لغات

مفردات: الْيَوْمُ هُوَ مِنْ وَقْتِ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا وَ قَدْ يُعَبَّرُ بِهِ عَنْ مَدَّةٍ مِنَ الزَّمَانِ أَي مَدَّةٍ كَانَتْ.

- الْقِيَامَةُ أَصْلُهَا مَا يَكُونُ مِنَ الْإِنْسَانِ مِنَ الْقِيَامِ دَفْعَةً وَاحِدَةً أَدْخِلَ فِيهَا الْهَاءَ تَنْبِيْهًا عَلَى وَقُوعِهَا دَفْعَةً.

## تمرین

با توجه به آیات شریفه زیر، به سؤال ها پاسخ دهید:

۱. اعراف، آیه ۱۷۲.

۲. انعام، آیه ۱۲۵.

۳. احزاب، آیه ۳۷.

﴿لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ \* لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ \* أَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَفْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾<sup>۱</sup>

۱. «لا» در «لا أقسم» از کدام نوع است؟
۲. «البلد» در دو مورد چه نقشی دارد؟
۳. «ما» در «ما ولد»، موصول اسمی است، یا حرفی؟ چگونه تشخیص دادید؟
۴. «لام» در «لقد»، از کدام نوع است؟ عامل است، یا غیر عامل؟ آیا از نظر معنا تأثیری دارد؟
۵. «في كبد» متعلق به چیست؟
۶. آیا «أن» در مورد بالا عامل است؟ چه عملی انجام می‌دهد؟
۷. مدخول «أن» را به طور دقیق مشخص کنید.
۸. دو مفعول «يحسب» را مشخص کنید.
۹. اصل تقدیم فاعل فعل بر جار و مجرور است. پس چرا در عبارت شریفه، «عليه» بر «أحد» مقدم شد؟

### پژوهش

موارد وقوع «أن» ناصبه و «أن» مخفّفه را بررسی کنید.

### منابع تحقیق

- لای زائده: مغنی الأديب، ۱/۱۹۹؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۳۹۹؛  
 علوم العربية في علم النحو، ص ۹۳۵؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص  
 ۵۷۰؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۴/۴۳۶؛ معجم القواعد العربية، ص ۳۶۶.

۱. بلد، آیه ۱ - ۵.

- بلی: جامع الدروس العربية، ۲۵۵/۳؛ معجم القواعد العربية، ص ۱۲۵؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۶۲۸/۴؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۲۰۲؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۸۱۸؛ مغنی الأديب، ۸۹/۱؛ معجم النحو، ص ۸۹.  
- أن مخفّفه: معجم القواعد العربية، ص ۹۲؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۱۶۳؛ مغنی الأديب، ۵۶/۱؛ حاشية الصبان، ۲۹۰/۱؛ البهجة المرضية، ۱۲۴/۱؛ جامع الدروس العربية، ۳۲۲/۲؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۴۶۸/۲ و ۳۶۸/۴؛ النحو الوافی، ۶۱۵/۱؛ معجم النحو، ص ۶۴.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی



## درس بیست و نهم

﴿وَالْقُرْآنَ ذِي الذِّكْرِ \* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِ وَشِقَاقٍ \* كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مَن قَرْنٍ  
فَنَادَوْا وَلَاتَ حِينٍ مِّنَاصٍ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

«کَم» خبریه و استفهامیه، «ذو»، اعراب اسماء ستّه، لات.

### سؤالات

۱. کدام یک از سه «واو»، در آیات شریفه بالا عامل هستند؟ عمل آن را بنویسید.
۲. اضافه در «ذی الذکر» لفظیه است یا معنویه؟ چرا؟
۳. آیا «کَم» می تواند مبتدا و محلاً مرفوع باشد؟ چرا؟
۴. جمله «لات حین مناص»، اسمیه است، یا فعلیه؟ چگونه تشخیص دادید؟
۵. کلمات «بل، عزة، شقاق، قرن، لات، مناص» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

## نکات

۱. اَسْمَاءُ سته از میان اعراب لفظی، تقدیری و محلی، اعراب لفظی می‌پذیرد، چون اعراب اسماء سته تلفظ می‌شود.
۲. اَسْمَاءُ سته، از میان اعراب اصلی و نیابی، اعراب نیابی می‌پذیرند؛ یعنی در حالت رفعی، «واو»، در حالت نصبی، «الف» و در حالت جری، «یاء»، نایب از ضمه و فتحه و کسره است.
۳. «ذی» از اَسْمَاءُ سته و دائم‌الإضافة است و فقط به اسم ظاهر اضافه می‌شود و اضافه آن «معنویه» است.
۴. اگر مضاف‌الیه، معرفه باشد، «ذو» کسب تعریف کرده، معرفه می‌شود، ولی اگر مضاف‌الیه نکره باشد، «ذو» نکره خواهد ماند، مانند ﴿وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾<sup>۱</sup> و ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾<sup>۲</sup>.
۵. چون «ذو» از اسم‌هایی است که تأویل به مشتق (صاحب) برده می‌شود، می‌تواند نعت واقع شود.
۶. هر دو قسم «کم» (خبریه و استفهامیه)، چون اسم هستند نقش می‌پذیرند، ولی اعراب محلی و نقش‌های آنان باتوجه به وقوع آنها در جملات مختلف، متفاوت می‌باشد که در ذیل به آن می‌پردازیم:
- الف) هر گاه «کَم» قبل از یکی از سه چیز واقع شود، مبتدا و محلاً مرفوع است: یک: فعل لازم، مانند «کَم تَلْمِيزًا نَجَحَ؟»؛ دو: فعل متعدی‌ای که مفعولش را پذیرفته باشد، مانند «کَم عبيد ملكته»؛ سه: ظرف یا جار و مجرور، مانند «کَم مصلياً في المسجد؟» و «کَم قلم عندك؟»؛

۱. رحمن، آیه ۲۷.

۲. تکویر، آیه ۱۹ - ۲۰.

ب) هر گاه «کم» قبل از فعلی بیاید که مفعول<sup>ب</sup> به خود را نگرفته باشد، «کم»، مفعول<sup>ب</sup> است، مانند «کم کتاباً اشتریت؟»؛

ج) هر گاه تمییز «کم»، مصدری از جنس فعل باشد، «کم» نایب از مفعول مطلق است، مانند «کم تکریم اُکرمتُ معلّمی؟»؛

د) هر گاه تمییز «کم» ظرف باشد، «کم» نایب از مفعول<sup>فیه</sup> است، مانند «کم سنّة قضیت فی غربتک؟»؛

ه) هر گاه بعد از «کم»، فعل ناقص بیاید، «کم» خبر افعال ناقصه است، مانند «کم تلمیذاً کان الناجحون؟»؛

و) هر گاه بعد از «کم» مبتدا واقع شود، «کم» نقش خبر مقدم را می‌پذیرد، مانند «کم شخصاً زُملائُک؟»؛

ز) هر گاه اسم یا حرف جرّی بر «کم» مقدم شود، «کم»، به عنوان مضاف<sup>الیه</sup> یا مجرور به حرف جر، محلاً مجرور است، مانند «کتاب کم شاعر قرأت» و «بکم درهماً اشتریت الکتاب».

تبصره: بهترین روش برای تشخیص نقش «کم» این است که تمییز «کم» (چه خبریه و چه استفهامیه) را به جای «کم» در جملات قرار بدهیم؛ هر نقشی که آن تمییز بپذیرد «کم» نیز آن نقش را می‌پذیرد. این روش را مثال‌های فوق اجرا کنید تا در یافتن نقش «کم» تسلط یابید.

۷. هر گاه «مِن» بر روی تمییز «کم» واقع شود، زائده است و به متعلق نیاز ندارد و مجرور «مِن» به عنوان تمییز، محلاً منصوب است، مانند: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن

قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا﴾<sup>۱</sup>

۸. اسم و خبر «لات» باید «اسم زمان» باشد که در بیشتر موارد اسم «لات» آن حذف می‌شود و فقط خبر آن باقی می‌ماند، مانند «لات زمان فرار» که تقدیر چنین است: «لات الزمان زمان فرار».

### لغات

الصّاح: قَرَأْتُ الشَّيْءَ قَرَأْنَا: جمعته و ضممتُ بعضه إلي بعض؛ كقَرَأْتُ الكِتَابَ قِرَاءَةً و قُرَأْنَا و منه سُمِّيَ القُرْآنَ. و قال أبو عبيدة: سُمِّيَ القُرْآنَ لِأَنَّهُ يَجْمَعُ السُّورَ فِيضُمُّهَا؛ و قوله تعالى: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾<sup>۱</sup>، أي جَمَعَهُ و قِرَاءَتَهُ. مفردات: ناصَ إلي كذا: التجأ إليه. و المناصُ: المَلْجأ.

### تمرین

با توجه به آیات شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

﴿قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ \* قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ﴾<sup>۲</sup>  
 ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>۳</sup>

۱. نقش «کم» در دو مورد چه فرقی با هم دارد؟
۲. «عدد، يوماً، مع» چه نقشی دارند؟
۳. آیا «من فئته» به متعلق نیاز دارد؟ توضیح دهید.
۴. حروف اصلی و وزن «ملاقوا» را بنویسید.

۱. قیامت، آیه ۱۷.

۲. مؤمنون، آیات ۱۱۲ و ۱۱۳.

۳. بقره، آیه ۲۴.

۵. مصدر مؤول در عبارت شریفه «أنهم ملاقوا الله» چه نقشی دارد؟ روش تشخیص چیست؟

۶. اضافه «ملاقوا الله»، لفظیه است یا معنویه؟ چرا؟

### پژوهش

فرق‌های بین کَم «استفهامیه» و «خبریه» را بررسی کنید.

### منابع تحقیق

- لات: معجم القواعد العربية، ص ۳۷۳؛ مغنی الأديب، ۲۰۰/۱؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۱۰۶؛ علوم العربية في علم النحو، ص ۸۳۶؛ جامع الدروس العربية، ۲/۲۹۵؛ النحو الوافي، ۱/۵۴۷؛ شرح الرضى على الكافية، ۲/۱۹۶؛ معجم النحو، ص ۲۹۸.

- كَم: شرح الرضى على الكافية، ۳/۱۵۳؛ جامع الدروس العربية، ۱/۱۴۵ و ۳/۱۱۸؛ علوم العربية في علم النحو، ص ۵۲۴؛ مغنی الأديب، ۱/۱۶۶؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۵۵۳؛ معجم القواعد العربية، ص ۳۶۱؛ الحدائق الندية، ص ۵۵۸؛ النحو الوافي، ۴/۵۲۹؛ معجم النحو، ص ۲۸۶.

- أسماي سته: البهجة المرضية، ۱/۲۷؛ معجم القواعد العربية، ص ۵۰؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۸۰؛ الحدائق الندية، ص ۶۸؛ النحو الوافي، ۱/۹۹؛ علوم العربية في علم النحو، ص ۲۰۰؛ شرح الرضى على الكافية، ۱/۷۶؛ معجم النحو، ص ۲۶؛ الإنصاف، ۱/۶۴.

مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

## درس سی ام

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَقْنَا  
فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

افعال مدح و ذم، حال جامد.

### سؤالات

۱. «الله» در «لقاء الله»، محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟
۲. مراد از «لقاء الله» چیست؟
۳. «إذا» شرطیه است، یا فجائیه؟ آیا به جواب احتیاج دارد؟
۴. الحاق تاء تأنیث به «جاءت» واجب است، یا جایز؟ چگونه تشخیص دادید؟
۵. آیا «جامد» می تواند حال واقع شود؟ توضیح دهید.
۶. «ألا» در عبارت شریفه: «ألا ساء ما یزرون» از کدام نوع است؟
۷. دو جزء محذوف در «ألا ساء ما یزرون» را مشخص کنید و نقش آنها را بنویسید.

---

۱. انعام، آیه ۳۱.

۸. آیا جمله ﴿وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ﴾، به رابط احتیاج دارد؟ چرا؟  
 ۹. کلمات «قد، لقاء، حتی، حسرة، ما (دو مورد)، أوزار، ألا، یزرون» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

۱. «حَتَّى» بر سه قسم است: جاره،<sup>۱</sup> عاطفه،<sup>۲</sup> ابتدائیه.
۲. هر گاه بعد از «حَتَّى»، «إِذَا» بیاید، «حَتَّى» ابتدائیه است.
۳. جمله‌ای که بعد از «حَتَّى» ابتدائیه واقع می‌شود، جمله مستأنفه است و با جمله قبل، ارتباط اعرابی ندارد. ولی از نظر معنا غایت و نهایت برای چیزی است که قبل از «حَتَّى» آمده است.
۴. با توجه به مفهوم آیه شریفه، «حَتَّى»، غایت برای تکذیب است، نه خُسْران؛ یعنی تکذیب آنها تا قیامت استمرار دارد و با وقوع قیامت، تکذیب‌ها به تصدیق تبدیل می‌شود، ولی خسران آنها مانند تکذیب نیست که با آمدن قیامت از بین برود، بلکه خسران واقعی در قیامت ظاهر می‌شود و ادامه دارد.
۵. فعل مدح و ذمّ برای انشاء به کار می‌رود، نه اخبار؛ یعنی در جمله «نعم الرجلُ علیّ»، خبر از نیکو بودن «علی» نمی‌دهیم، بلکه با گفتن همین جمله، مدح «علی» واقع می‌شود.
۶. افعال مدح و ذمّ، به فاعل و «مخصوص» نیاز دارند که هر دو مرفوع‌اند.
۷. در نقش مخصوص، اقوال مختلفی وجود دارد که یکی از آنها این است: مخصوص، «مبتدای مؤخر» است و جمله ی قبل، «خبر مقدم».

۱. در باره «حَتَّى» جاره در درس ۲۲ مطالبی گفته شد.

۲. و در قرآن کریم «حَتَّى» عاطفه نداریم.



۸. در بسیاری از موارد، با وجود قرینه، مخصوص افعال مدح و ذم حذف می شود، مثل آیه شریفه: ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾<sup>۱</sup> و ﴿وَمَا أُوهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾<sup>۲</sup> که تقدیر چنین است: «وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللَّهُ» و «وَبِئْسَ الْمَصِيرُ جَهَنَّمُ».

### لغات

مفردات: الخسرُ و الخسرانُ في الأصل انتقاصُ رأس المال؛ و كلُّ خسرانٍ ذكْرُهُ اللهُ تعالى في القرآن فهو تعاطي ما لا يكونُ به ميزانُه في القيامةِ ثَقِيلاً.

التحقيق: الملاقاة: أنَّ الأصل الواحد في المادَّة: هو مقابلة مع ارتباط، فلا بدَّ من وجود القيدین؛ و هذا المعنى يستعمل في أمر مادِّي و معنوي، و في خير و شرّ. و اللقاء الروحاني، كما في قوله تعالى: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾<sup>۳</sup>، فإنَّ لقاء الله عزّوجلَّ إنّما يتحصّل بالروحانية.

### تمرین

با توجه به آیه شریفه زیر، به سؤالها پاسخ دهید:

﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾<sup>۴</sup>

۱. فاعل و مخصوص «نعم» را در آیه بالا مشخص کنید و نقش مخصوص را بنویسید.
۲. با توجه به مفهوم آیه شریفه، در جمله «نعمًا هي» جزئی حذف شده است؛ آن محذوف را مشخص کنید.

۱. آل عمران، آیه ۱۷۳.

۲. تحریم، آیه ۹.

۳. کهف، آیه ۱۱۰.

۴. بقره، آیه ۲۷۱.

۳. سه فعل «تبدوا، تخفوا، تؤتوها» را از نظر حروف اصلی، وزن، سالم و غیر سالم و لازم و متعدی بودن، بررسی کنید.
۴. آوردن «فاء» رابطه بر دو جمله «نعمًا هی» و «هو خیر لکم»، واجب است، یا جایز؟ چگونه تشخیص دادید؟
۵. آیا «من» در آیه شریفه بالا شرایط «من زائده» را دارد؟ چرا؟
۶. در «سینة» چه اعلالی صورت گرفته است؟
۷. «ما»، در دو مورد، از کدام نوع است؟

### پژوهش

۱. انواع فاعل افعال مدح و ذمّ را بررسی کنید و برای هر نوع از آیات شریفه، دو شاهد بیاورید.
۲. اقوال مختلف در نقش مخصوص افعال مدح و ذمّ را بررسی کنید.

### منابع تحقیق

- افعال مدح و ذمّ: علوم العربیة فی النحو، ص ۲۴۳؛ النحو الوافی، ۳/۳۶۷؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۴/۲۳۷؛ معجم القواعد العربیة، ص ۵۱۵؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۱۲۵؛ جامع الدروس العربیة، ۱/۷۴؛ البهجة المرضیة، ۲/۳۳؛ معجم النحو، ص ۴۰۸؛ مبادئ العربیة، ج ۴، قسم النحو، ص ۲۷۷.
- حال جامد: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۳۳۶؛ معجم القواعد العربیة، ص ۲۱۲؛ البهجة المرضیة، ۱/۲۲۵؛ جامع الدروس العربیة، ۳/۸۴؛ النحو الوافی، ۲/۳۴۷؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۲/۳۲؛ مغنی الأدیب، ۲/۶۳؛ معجم النحو، ص ۱۶۳؛ مبادئ العربیة، ج ۴، قسم النحو، ص ۲۴۵.

## درس سی و یکم

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلْنَا آذَنَاتِكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَذْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ﴾<sup>۱</sup>

### مباحث کلیدی

الغاء و تعلیق، «أم» و باب تنازع.

### سؤالات

۱. با توجه به معنای لغوی «تَوَلَّيَ» فعل «تَوَلَّوْا» در آیه شریفه به چه معناست؟
۲. «علی سوا» قید ذات است یا حدث؟ به اعتبار متعلق محذوف، چه نقشی دارد؟
۳. «أذری» چند مفعولی است؟ مفعول یا مفاعیل آن را معین کنید.
۴. تنازع بین «بعید و قریب» را توضیح داده، راه حل آن را بنویسید.
۵. آیا «قریب» شرایط مبتدای وصفی را دارد؟ توضیح دهید.
۶. «إن» نافیه، صدارت طلب است. آیا در آیه شریفه بالا می توان گفت که «إن»، باعث تعلیق «أذری» شده است؟ چرا؟

---

۱. انبیاء، آیه ۱۰۹.

۷. با توجه به موصوله بودن «ما» و مجهول بودن فعل «يُوْعَدُونَ» عائد صله را مشخص کنید.

۸. کلمات «تَوَلَّوْا، أَذْنَتْ، سَوَاءً، أُدْرِي، أَم» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

- همزه استفهام، تمام التصدير است. بنابراین باعث تعلیق «أدري» می شود.
- «أَم» متصله، علاوه بر عطف مفرد بر مفرد، در عطف جمله بر جمله نیز به کار می رود؛ به شرط این که ارتباط معنوی بین جملات وجود داشته باشد، مانند: ﴿أَأَنْتُمْ تَرْزَعُونَهُ أَمْ حَسْبُ الرَّزَّاعُونَ﴾<sup>۱</sup>. ولی «أَم» منقطعه فقط بین دو جمله واقع می شود؛ یعنی بعد از اَم منقطعه، هیچ گاه مفرد نمی آید، مانند ﴿يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ﴾<sup>۲</sup>.
- «واو» در مثال واوی، فقط در فعل مضارع معلوم حذف می شود، مانند «وَعَدَ، يَعِدُ»، نه مجهول، مانند «يُوْعَدُ».

### لغات

مفردات: التَّوَلَّى: إِذَا عُدِّي بِنَفْسِهِ اقْتَضَىٰ مَعْنَى الْوَلَايَةِ (تَوَلَّى الْأَمْرَ) و إِذَا عُدِّي بِـ «عَنْ» لَفْظًا أَوْ تَقْدِيرًا اقْتَضَىٰ مَعْنَى الْإِعْرَاضِ وَ تَرَكَ الْقُرْبَ بِالْجِسْمِ أَوْ بترك الائتمار. يُقَالُ (سَوَاءً) أَيِ يَسْتَوِي طَرْفَاهُ؛ وَ أَصْلُ ذَلِكَ مُصَدَّرٌ.

### تمرین

با توجه به آیات شریفه زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

۱. واقعه، آیه ۶۴.

۲. رعد، آیه ۱۶.

﴿قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنِ الْهَيْتِي يَا إِبْرَاهِيمُ﴾<sup>۱</sup>  
﴿أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءَ بَنَاهَا﴾<sup>۲</sup>  
﴿الْهَمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا﴾<sup>۳</sup>

۱. «أم»، از کدام نوع است؟ چگونه تشخیص دادید؟
۲. «راغب، خلقاً، السماء، أرجل» چه نقشی دارند؟
۳. جمله «یمشون بها» محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟
۴. آیا تقدیم خبر بر مبتدا در جمله «الهم أرجل»، واجب است یا جایز؟ چرا؟
۵. نقش، اعراب و نوع اعراب (لفظی، تقدیری، محلی) «أید» را بنویسید.

### پژوهش

۱. موارد وقوع «أم» متصله و منقطعه را بررسی کنید.
۲. چه چیزهایی صدارت طلب هستند و باعث تعلیق افعال قلوب می‌شوند؟

### منابع تحقیق

- مبتدای وصفی: شرح الرضی علی الکافیة، ۲۲۳/۱؛ النحو الوافی، ۴۰۰/۱؛  
مبادی العربیة، ج ۴، قسم النحو، ص ۷۵؛ جامع الدروس العربیة، ۲۶۹/۲؛ البهجة  
المرضية، ۸۰/۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۶۰۴؛ معجم القواعد  
العربیة، ص ۴۰۷؛ الحدائق الندیة، ص ۱۰۲؛ معجم النحو، ص ۳۲۸.  
- تعلیق افعال قلوب: الحدائق الندیة، ص ۴۵۲؛ موسوعة النحو و الصرف و  
الإعراب، ص ۴۳۶؛ معجم القواعد العربیة، ص ۴۱۴؛ مبادی العربیة، ج ۴، قسم

۱. مریم، آیه ۴۶.

۲. نازعات، آیه ۲۷.

۳. اعراف، آیه ۱۹۵.

النحو، ص ۱۴۹؛ البهجة المرضية، ۱۳۸/۱؛ جامع الدروس العربية، ۲۹/۳؛ النحو الوافي، ۲۶/۲؛ شرح الرضى على الكافية، ۱۵۴/۴؛ معجم النحو، ص ۲۲۶.

- اقسام «أم» و موارد وقوع آن: حاشية الصبان، ۹۹/۳؛ مغنى الأديب، ۴۱/۱؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۱۴۶؛ معجم القواعد العربية، ص ۸۵ و ۸۶؛ جامع الدروس العربية، ۲۴۷/۳؛ البهجة المرضية، ۷۱/۲؛ النحو الوافي، ۵۸۵/۳؛ شرح الرضى على الكافية، ۴۰۴/۴؛ الحدائق الندية، ص ۵۲۸؛ معجم النحو، ص ۵۸؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۳۷۷.

## درس سی و دوم

«في أهل البيت (عليهم السلام)»<sup>۱</sup>

ألا يا عينُ و يحك أسعدينا	ألا فابكي أمير المؤمنيننا
تُبكي أم كلثوم عليه	بِعَبْرَتِهَا و قد رأت اليقيننا
ألا قُلْ للخوارج حيث كانوا	فلا قرتْ عيونُ الشامتينا
أ في شهر الصيام فَجَعْتُمونا	بخير الناس طُوراً أجمعينا
قتلتم خير من ركب المطايا	و ذلَّلها و من ركب السفينا
و كلُّ مناقب الخيرات فيه	و حُبُّ رسول ربِّ العالمينا

۱. الشاعر: هو ظالم بن عمرو بن شفيان (ابوالأسود الدؤلي) ينتهي نسبه إلي كنانة أحد الأئمة اللغة و الأدب، و من الطبقة الأولى من شعراء الإسلام، و من سادات التابعين، و المخلصين في ولاء أهل البيت (عليهم السلام). صحب الإمام علياً (عليه السلام) و شهد معه صفين؛ و هو أول من وضع علم النحو بأمر أمير المؤمنين (عليه السلام). وُلِدَ قبل الهجرة بـ ١٦ سنة و تُوفِّيَ رَحِمَهُ اللهُ فِي سنة ٦٧ أو ٦٩ للهجرة. جاء في تهذيب ابن عساکر لابن بدر إلي أن قال الواقدي: كان ابوالأسود ممن أسلم علي عهد رسول الله (صلى الله عليه و آله) و قاتل مع علي (عليه السلام) يوم الجمل. ر. ك: المدخل إلي تعلّم المكالمة العربية، ج ٤، ص ٤٠٣ و مجمع البحرين، ج ٥، ص ٣٦٩.

## مباحث کلیدی

لام تبلیغ، ملحقات به جمع مذکر سالم، حال از مضاف‌الیه، عائد صله.

### سؤالات

۱. فاعل «أسعدي و تبكي» کدام است؟
۲. فعل «رأت» را از نظر سالم و غیرسالم و علامت بناء بررسی کنید.
۳. تأنیث فعل «تبكي و قرّت» واجب است، یا جایز؟ چگونه تشخیص دادید؟
۴. در بیت چهارم، ذوالحال و مؤکد را مشخص کنید.
۵. اسم تفضیل (خیر) در دو مورد بالا چگونه استعمال شد (با من، با ال یا به صورت اضافه)؟
۶. کلمات «ألا، عين، ويحك، أسعدينا، عبرة، حيث، لا، قرّت، ذلّل و مطايا» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

### نکات

۱. «لام» بعد از فعل «قال» و هم‌معنای آن (مثل «أذن» و «فَسَّرَ») را «لام تبلیغ» می‌نامند؛ به شرط این که لام، یا بر روی شنونده سخن داخل شود، یا کسی که به او اذن داده‌اند یا به او وحی شده یا سخنی برای او تفسیر شده است، مانند آیه شریفه ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾<sup>۱</sup> و ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾<sup>۲</sup> و عبارت «فَسَّرَ لَنَا هَذَا حَتَّى نَعْرِفَهُ». پس در عبارت «قُلْتُ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

۱. طه، آیه ۱۱۶.

۲. همان، آیه ۱۰۹.



ربنا نَجْنِي مِنْهُمْ»، لام، لام تبلیغ نیست، بلکه لام تعلیل است و ظلم قوم سبب شد تا متکلم از خداوند متعال استعانت بجوید.

۲. «طراً» همواره به معنای «جمعاً» است و نقش «حال» را می‌پذیرد.

۳. «عالمین» از ملحقات به جمع مذکر سالم است؛ یعنی اعراب جمع مذکر سالم را (ون - ین) می‌پذیرد، هرچند شرایط جمع مذکر سالم را ندارد.

۴. الفی که در اواخر ابیات، برای اشباع شدن فتحه آخرین حرف و یکسان شدن قافیه‌ها به کار می‌رود، «الف اطلاقی» نام دارد.

## لغات

ویح: کلمة تَرَحُّمٍ تُعْرَبُ مَفْعُولًا مَطْلَقًا محذوف من معناها، مضافة للكاف قرَّت عَيْنُهُ تَقَرُّ: سُرَّتْ وَ بَرُدَتْ؛ نحو: فلا قرَّت عيون الشامتينا، أي فلا سُرَّتْ وَ لا بَرُدَتْ عيون الشامتينا. الشامتينا. الشامت: الذي يَفْرَحُ بِنَكْبَةِ عَدُوِّهِ. أم كلثوم: بنت أمير المؤمنين «علي» عليه السلام. تَبَكِّي بِعَبْرَتِهَا: تجعل الغير يبكي بيكائها. فَجَعْتُمونا: أحدثتم فاجعةً لنا و الفاجعة هي المصيبة. المطايا: جمع المَطِيَّة و هي ما يُرَكَب من الحيوانات. السفين: ما يُرَكَب بحراً و هي جمع سفينة و مراد الشاعر خيراً جميع الناس؛ و حبٌّ. قَسَمٌ، أي أُقسِمُ بحبِّ المسلمين للنبي صلى الله عليه وآله.

## تمرین

با توجه به حدیث شریف زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

قال الإمام علي عليه السلام: «ألا لا يَسْتَقْبِحَنَّ مَنْ سُئِلَ عَمَّا لا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ

لا أعْلَمُ»<sup>۱</sup>.

۱. غررالحکم، ص ۶۰، ح ۶۶۶.

الف) نائب فاعل «سئِلَ» چیست؟

ب) عائد صله در جمله «لا يعلم» چیست؟

ج) مصدر مؤول از «أن يقول»، محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟

د) جمله «لا أعلم»، محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟

### پژوهش

۱. مواردی را که حال از مضاف‌الیه جایز است، بررسی کنید.

۲. اسم‌هایی را که از ملحقات جمع مذكر سالم هستند، به همراه خصوصیات

آنها جمع‌آوری کنید.

### منابع تحقیق

- ملحقات جمع مذكر سالم: علوم العربية فی علم النحو، ص ۲۶؛ النحو الوافی،

۱۳۴/۱؛ جامع الدروس العربية، ۲/۲۲۹؛ معجم القواعد العربية، ص ۱۹۷؛ موسوعة

النحو و الصرف و الإعراب، ص ۳۲۰؛ الحدائق الندية، ص ۶۷؛ البهجة المرضية،

۳۱/۱؛ شرح شذور الذهب، ص ۸۵؛ معجم النحو، ص ۱۵۱؛ الإنصاف، ۱/۷۴.

- حال از مضاف‌الیه: حاشية الصبان، ۲/۱۷۸؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب،

ص ۳۳۷؛ معجم القواعد العربية، ص ۲۱۶؛ جامع الدروس العربية، ۳/۸۰؛ البهجة

المرضية، ۱/۲۲۹؛ النحو الوافی، ۲/۳۷۶؛ شرح الرضی علی الكافية، ۲/۱۰۸؛ الحدائق

الندية، ص ۱۹۶؛ معجم النحو، ص ۱۶۶؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۲۴۴.

## درس سی و سوم

«في أهل البيت (عليهم السلام)» ٢

لقد علمتُ قریش حیث کانتُ	بأنک خیرها حسبا و دینا
إذا استقبلتُ وجهه أباي حسین	رأيت البدر خیر الناظرینا <sup>١</sup>
یقیم الحق لا یرتاب فیہ	و یعدل فی العدی و الأقربینا <sup>٢</sup>
و لیس بکاتم علماً لدیہ	و لم یخلق من المتجبرینا
کأن الناس إذ فقدوا علیاً	نعاماً حاراً فی بلد سنینا

### مباحث کلیدی

لام در «لقد»، اسم‌های قبائل از نظر منصرف یا غیر منصرف بودن، إذ.

### سؤالات

۱. «کانت» تامه است، یا ناقصه؟ چگونه تشخیص دادید؟
۲. «حسباً» رفع ابهام از نسبت می‌کند یا ذات؟

---

۱. خیر الناظرین: خیر الناس.

۲. یرتاب: یَشُکُّ.

۳. اعراب و علامت اعراب را در «أبي» مشخص کنید.

۴. آیا آوردن «فاء» رابطه بر روی جواب شرط (رأيت البدر)، جایز است، یا ممتنع؟ چرا؟

۵. آیا اضافه لفظیه یا معنویه بودن «خير الناظرين» در نقش «خير» تأثیر دارد؟

۶. خبر «ليس» در جمله «ليس بکاتم علماً لديه»، از کدام نوع است (مفرد، جمله یا شبه جمله)؟

۷. آیا «کاتم» اعراب محلی می پذیرد؟ توضیح دهید.

۸. شرایط عمل اسم فاعل چیست؟ آیا «کاتم» شرایط عمل اسم فاعل را دارد؟ توضیح دهید.

۹. کلمات «یقیم، العدی، کأن، إذا، سنینا» را طبق جدول تجزیه، تحلیل صرفی کنید.

## نکات

۱. «لام» در «لقد»، «لام» جواب قسم است، چه قَسَم در کلام مذکور، ظاهر باشد، چه مقدر، مانند آیه شریفه: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّائِلِينَ﴾<sup>۱</sup> و ﴿...تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا...﴾<sup>۲</sup>.

۲. اگر از «قریش» اراده «قوم» شود، مذکر و منصرف خواهد بود؛ چون فقط یک سبب (علمیت) را دارد، ولی اگر اراده «قبیله» شد، دو سبب خواهد داشت (علمیت و تأنیث)؛ پس غیرمنصرف می شود.

۳. «تمییز» قید رافع ابهام است؛ نه قید حَدَثَ و نه قید ذات.

۱. یوسف، آیه ۷.

۲. همان، آیه ۹۱.

## لغات

المعجم الوسيط: الحَسَبُ: ما يُعَدُّهُ المرءُ من مناقبه أو شرف آبائه.  
المصباح المنير: كَانَ زَيْدٌ قائماً، أي «وَقَعَ مِنْهُ قِيَامٌ وَانْقَطَعَ»؛ وَ تُسْتَعْمَلُ تَامَةً فَتَكْتَفِي بِمَرْفُوعٍ نَحْوُ «كَانَ الْأَمْرُ» أَي «حَدَّثَ وَ وَقَعَ». قال تعالى: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ...﴾<sup>۱</sup>، أَي «وَ إِنْ حَصَلَ»؛ وَ قَدْ تَأْتِي بِمَعْنَى «صَارَ»؛ وَ زَائِدَةٌ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿...مَنْ كَانَ فِي الْمُهْدِي...﴾<sup>۲</sup> أَي: «مَنْ هُوَ فِي الْمُهْدِ».

## تمرین

با توجه به روایت شریف زیر، به سؤال‌ها پاسخ دهید:

قال أبو جعفر الإمام الباقر عليه السلام لسلمة بن كهيل والحكم بن عتيبة: «شَرِّقًا وَ غَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».<sup>۳</sup>

۱. فاعل شَرِّقًا، «أنتما» مستتر است یا «الف» بارز؟
۲. «شَيْئًا» کدام قسم از اقسام مستثناست (مفرغ یا تام)؟ چه نقشی دارد؟
۳. جمله (يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا) محلاً چه اعرابی دارد؟ چرا؟
۴. عامل «أهل البيت» را مشخص کرده، مجموع عامل و معمول، محلاً چه اعرابی دارند؟ چرا؟

## پژوهش

۱. اقسام «إذا» و روش تشخیص هر کدام را بنویسید.

۱. بقره، آیه ۲۸۰.

۲. مریم، آیه ۲۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۲، ح ۲۰.

۲. نقش‌هایی را که «إذ» (اسم زمان) می‌پذیرد، بررسی کنید.

### منابع تحقیق

- اسامی قبائل: همع الهوامع، ص ۳۴؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۱/۱۳۹؛ النحو الوافی، ۴/۲۲۷؛ جامع الدروس العربية، ۲/۲۱۳.
- شرائط عمل اسم فاعل: الحدائق الندية، ص ۳۷۳؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۷۶؛ شرح الرضی علی الکافیة، ۳/۴۱۵؛ جامع الدروس العربية، ۳/۲۸۰؛ معجم القواعد العربية، ص ۳۹؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۲۹۶؛ النحو الوافی، ۳/۲۴۶؛ البهجة المرضیة، ۲/۶؛ معجم النحو، ص ۱۷؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۱۶۶.
- إذ: النحو الوافی، ۳/۸۰؛ علوم العربية فی علم النحو، ص ۴۳۳ و ۷۷۳ و ۸۷۲؛ معجم القواعد العربية، ص ۲۲؛ مغنی الأديب، ۱/۱۶؛ جامع الدروس العربية، ۳/۶۷ و ۲۱۹؛ موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۳۵؛ الحدائق الندية، ص ۵۱۸؛ البهجة المرضیة، ۱/۲۶۵؛ معجم النحو، ص ۵؛ مبادئ العربية، ج ۴، قسم النحو، ص ۳۰۸.

## سؤالات تستی عام

۱. «هو» در هر دو مورد از آیه شریفه: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾ چیست؟

الف) اسم آن (ب) خبر

ج) ضمیر فصل (د) ضمیر شأن

۲. مِيزُ الْفَاعِلِ فِي الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ عَلِي التَّرْتِيبِ: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا...﴾.

الف) ابا، ذنوب (ب) ضمیر «نا»، ضمیر «هو»

ج) ضمیر «أنت»، ضمیر «نا» (د) ضمیر «و»، ضمیر «أنت»

۳. مِيزُ الْعِبَارَةِ الَّتِي «مَا جَاءَ فِيهَا» الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ:

الف) بیت الله الحرام في مكة المكرمة بالحجاز.

ب) مرقد بعض الأئمة و الصحابة في مدينة النبي ﷺ.

ج) مدفن الإمام الرضا عليه السلام في مشهد المقدسة.

د) مزار العقيلة زينب عليها السلام في ضاحية دمشق.

۴. ما هو الخطأ في الفعل المبني للمجهول؟

الف) استطاع: أُسْتَطِيعَ (ب) يُجَاهِدُ: يُجَاهَدُ

ج) يَجِدُ: يُجَدُّ (د) يَعُودُ: يُعَادُ

۵. در کدام یک، حال جامد غیر مؤول به مشتق وجود دارد؟

الف) اشتریت الساعة فضةً (ب) ادخلوها رجلاً رجلاً

ج) أتى رجلٌ كريمٌ متبسماً (د) عاد القائد من الحرب ظافراً

۶. چه زمانی اضافه معنویه مفید تعریف است؟

الف) وقتی که اضافه به تقدیر «مِن» باشد.

ب) وقتی معرفه به معرفه اضافه شود.

ج) وقتی که نکره به معرفه اضافه شود.

د) وقتی که اضافه محضه باشد.

۷. در عبارت «ما من بلیة إلا و لله فيها نعمةٌ تُحیطُ بها»... است.

الف) «بلیة» مبتدا و «تحیطُ بها» خبر

ب) «بلیة» مبتدا و خبر آن محذوف

ج) «نعمة» مبتدای مؤخر و «من بلیة» خبر مقدم

د) «ما» مبتدا و «من بلیة» خبر آن

۸. عبارت «قال هل علمتم ما فعلتم بیوسفَ و...» با کدام اسم تکمیل می شود؟

الف) أخاه، رفع      ب) أخاه، نصب

ج) أخوه، رفع      د) أخیه، جر

۹. ما هو الصحيح للفراغ لإيجاد أسلوب «كَمْ» الإستفهامیة: «كم... حضرت في

المباراة»؟

الف) لاعبةٌ      ب) لاعبةٌ

ج) لاعباتاً      د) من لاعبةٍ

۱۰. میز الجواب الصحيح للفراغ لإيجاد أسلوب الحال: «یثور الشعب الفلسطيني... بالتحریر».

الف) تطلباً      ب) طلباً

ج) مُطالباً      د) مُطالبَةً

۱۱. «ما» در عبارت «نعم ما صنعته و نعم ما زیدت» از کدام نوع است؟

الف) در هر دو مثال، نکره تامه است.

ب) در هر دو مثال، معرفه ناقصه است.

ج) در مثال اول موصوله و در مثال دوم نکره تامه است.

د) در مثال اول موصوله و در مثال دوم مصدریه است.



۱۲. کدام یک، از خصوصیات ضمیر فصل نیست؟

- الف) ضمیر مرفوعی  
ب) ضمیر منفصل  
ج) غیر متصرف  
د) وقوع بین مبتدا و خبر

۱۳. کدام گزینه در مورد ابتدای وصفی صحیح نیست؟

- الف) باید بعد از نفی و استفهام واقع شود.  
ب) اسم ظاهر یا ضمیر متصل را رفع دهد.  
ج) همیشه مفرد است.  
د) احتیاج به خبر ندارد.

۱۴. علامت اعراب کدام گزینه با حروف (فرعی) است؟

- الف) أَخَوَانُ  
ب) إِخْوَانُ  
ج) أَخِي  
د) إِخْوَةٌ

۱۵. «لات» بر روی کدام جمله زیر داخل می‌شود و عمل می‌کند؟

- الف) الْآنَ سَاعَةٌ نَدَامَةٌ  
ب) السَّاعَةُ سَاعَةٌ نَدَامَةٌ  
ج) سَاعَةٌ تَوْبَةٌ  
د) الزَّمَانُ زَمَانٌ الْجِدِّ

۱۶. برای اعراب کلمات «تثنيه، اسم منقوص، شبه صحیح و أسماء سته» در حالت نصبی کدام گزینه صحیح است؟

- الف) رأيت غلامي زيد، القاضي، ظيباً، أخاك.  
ب) رأيت الرجلين، القاضي، ظيباً، أخيك.  
ج) رأيت الرجلين، القاضي، دلواً، أخاك.  
د) رأيت غلامين زيد، قاضياً، ظيباً، أخاك.

۱۷. «ألا» در جمله «ألا يا عينُ وَيَحْكُ أُسْعِدِينَا» از کدام نوع است؟

- الف) تحضيضيه  
ب) تنبيهيه

(ج) عرضیه (د) توبیخیه

۱۸. در آیه شریفه ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا﴾، دو مفعول «زعم» را مشخص کنید.

(الف) مفعول اول محذوف و مفعول دوم «واو» در کفروا.

(ب) هر دو مفعول، محذوف است.

(ج) «أن» با صله خود در حکم دو مفعول است.

(د) «زعم» از افعال دو مفعولی نیست.

۱۹. کدام جمله صحیح است؟ (با توجه به عمل «لیس» و «ضارب»)

(الف) لیس زیداً ضاربٌ أبوه عمراً

(ب) لیس زیدٌ ضارباً أبوه عمراً

(ج) لیس زیدٌ ضارباً أباه عمراً

(د) لیس زیداً ضاربٌ أبوه عمرٌو

۲۰. «تعلیق» در افعال قلوب عبارت است از:

(الف) إبطال العمل لفظاً و محلاً لمانع

(ب) إبطال العمل لفظاً و محلاً لغير مانع

(ج) إبطال العمل لفظاً لا محلاً لمانع

(د) إبطال العمل لفظاً لا محلاً لغير مانع

۲۱. کدام گزینه می‌تواند با ضمیر فصل به کار رود؟

(الف) مالٌ الدنيا لا يقي الإنسان في الآخرة.

(ب) إنّ ألماس حجرٌ بين الأحجار في العالم.

(ج) إنّ دجلة النهر الكبير في أرض العراق.

(د) أنتم متبحرون في الدروس الفنيه.

۲۲. «باع یبوع» بر چه وزنی است؟

- الف) فال یفیلُ  
ب) فَعَلَ یَفْعَلُ  
ج) فَعَلَ یَفْعَلُ  
د) فَعَلَ یَفْعِلُ

۲۳. اضافه «کتاب» إلى «أخ» فی جملة «کتاب أخیک».

- الف) معنویة و الإضافة بمعنی «اللام»  
ب) معنویة و الإضافة بمعنی «فی»  
ج) معنویة و الإضافة بمعنی «من»  
د) لفظیة

۲۴. در کدام یک از آیات کریمه، کلمه «خیر» به معنی اسم تفضیل آمده است؟

الف) ﴿...بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ﴾.

ب) ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیْآةَ الدُّنْیَا \* وَالْآخِرَةَ خَیْرًا...﴾.

ج) ﴿فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ﴾.

د) ﴿...وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمُهُ اللّٰهُ...﴾.

۲۵. عین الأمر من فعل «رأی، یری».

- الف) أَرِ  
ب) أَرِی  
ج) رِی  
د) رَی

۲۶. مینز «الجمع السالم للمذکر» فیما یلی:

- الف) ثلاثون  
ب) أرضین  
ج) عالمون  
د) عالمین

۲۷. عین الصحیح فی الأمر:

- الف) بَع، بَعِی  
ب) قَف، قَفِی  
ج) قُل، قُلِی  
د) قُم، قُمِی

۲۸. وزن این کلمات را بنویسید: (ف، رمی، خُف، رُمین، ضلّ، زد).

- الف) ع، فَعَا، عَلٌ، فُعِينٌ، فَعَلَ، فِإْ  
 ب) ف، فَعَلَ، فَلَ، فُعِلْنَ، فَعَلَ، عَلٌ  
 ج) ل، فَعَلَ، عَفٌ، فُعِلْنَ، فَلَ، عَلٌ  
 د) ع، فَعَلَ، فَلَ، فُعِلْنَ، فَعَلَ، فِإْ

۲۹. کم اسماً ممنوعاً من الصرف في العبارة التالية: «زرت مع يوسف أكبر مساجد مدينة اصفهان»؟

- الف) أربعة  
 ب) ثلاثة  
 ج) خمسة  
 د) واحد

۳۰. فایده اضافه در جمله «زیدٌ آکلُ الثمرِ» چیست؟

- الف) تعریف  
 ب) تخفیف  
 ج) تخصیص  
 د) توضیح

۳۱. در کدام جمله آوردن ضمیر فصل جایز نیست؟

- الف) عِدَّةُ الْكَرِيمِ نَقْدٌ  
 ب) الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ  
 ج) اخوك العالمُ  
 د) و الله أحقُّ أن تخشاه

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی فعل

معرب، مبنی (علامت هر یک)	لازم، متعدی، ۱ یا ۲ یا ۳ مفعولی	معلوم، مجهول	وزن	سالم، غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی	مجرد، باب مزید،	شماره صیغه	ماضی، مضارع، امر	حروف اصلی	فعل

یادداشت برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی فعل

معرّب، مبنی (علامت هر یک)	لازم، متعدی، ایا یا ۲ یا ۳ مفعولی	معلوم، مجهول	وزن	سالم، غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی	مجرد، مزید، باب	شماره صیغه	ماضی، مضارع، امر	حروف اصلی	فعل

یادداشت برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی فعل

معرب، مبنی (علامت هر یک)	لازم، متعدی، ۱ یا ۲ یا ۳ مفعولی	معلوم، مجهول	وزن	سالم، غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی	مجرد، باب مزید،	شماره صیغه	ماضی، مضارع، امر	حروف اصلی	فعل

یادداشت برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی فعل

معرّب، مبنی (علامت هر یک)	لازم، متعدی، ایا یا ۲ یا ۳ مفعولی	معلوم، مجهول	وزن	سالم، غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی	مجرد، مزید، باب	شماره صیغه	ماضی، مضارع، امر	حروف اصلی	فعل

یادداشت برداری: .....

.....



# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی فعل

معرب، مبنی (علامت هر یک)	لازم، متعدی، ۱ یا ۲ یا ۳ مفعولی	معلوم، مجهول	وزن	سالم، غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی	مجرد، باب مزید،	شماره صیغه	ماضی، مضارع، امر	حروف اصلی	فعل

یادداشت برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی فعل

معرّب، مبنی (علامت هر یک)	لازم، متعدی، ایا یا ۲ یا ۳ مفعولی	معلوم، مجهول	وزن	سالم، غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی	مجرد، مزید، باب	شماره صیغه	ماضی، مضارع، امر	حروف اصلی	فعل

یادداشت برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی فعل

معرب، مبنی (علامت هر یک)	لازم، متعدی، ۱ یا ۲ یا ۳ مفعولی	معلوم، مجهول	وزن	سالم، غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی	مجرد، باب مزید، باب	شماره صیغه	ماضی، مضارع، امر	حروف اصلی	فعل

یادداشت برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی فعل

معرّب، مبنی (علامت هر یک)	لازم، متعدی، ایا یا ۲ یا ۳ مفعولی	معلوم، مجهول	وزن	سالم، غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی	مجرد، مزید، باب	شماره صیغه	ماضی، مضارع، امر	حروف اصلی	فعل

یادداشت برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی فعل

جدول تحلیل صرفی فعل ۲۶۱

معرب، مبنی (علامت هر یک)	لازم، متعدی، ۱ یا ۲ یا ۳ مفعولی	معلوم، مجهول	وزن	سالم، غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی	مجرد، باب مزید،	شماره صیغه	ماضی، مضارع، امر	حروف اصلی	فعل

یادداشت برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی فعل

معرّب، مبنی (علامت هر یک)	لازم، متعدی، ایا یا ۲ یا ۳ مفعولی	معلوم، مجهول	وزن	سالم، غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی	مجرد، مزید، باب	شماره صیغه	ماضی، مضارع، امر	حروف اصلی	فعل

یادداشت برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی اسم معرب

مقصور، ممدود، منقوص، صحیح، شبه صحیح	جامد، نوع مشتق، آن	نکره، نوع معرفه، آن	مذکر، نوع مؤنث، آن	مفرد، نوع جمع، تثنيه، آن	وزن	مجرد، مزيد	ثلاثی، رباعی، خماسی	سالم غیر سالم، نوع آن	حروف اصلی	اسم معرب

یادداشت بر داری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی اسم معرب

اسم معرب	حروف اصلی	سالم غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی، خماسی	مجرد، مزید	وزن	مفرد، تثنیه، جمع، نوع آن	مذکر، مؤنث، آن	نکره، معرفه، نوع آن	جامد، مشق، نوع آن	ممدود، مفتوح، صحیح، شبه صحیح

یادداشت‌برداری: .....

.....



# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی اسم معرب

مقصور، ممدود، منفوقص، صحیح، شبه صحیح	جامد، نوع مشتق، آن	نکره، نوع معرفه، آن	مذکر، نوع مؤنث، آن	مفرد، نوع جمع، آن	وزن	مجرد، مزید	ثلاثی، رباعی، خماسی	سالم غیر سالم، نوع آن	حروف اصلی	اسم معرب

یادداشت بر داری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی اسم معرب

اسم معرب	حروف اصلی	سالم غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی، خماسی	مجرد، مزید	وزن	مفرد، تثنيه، جمع، نوع آن	مذكر، مؤنث، نوع آن	نكره، معرفه، نوع آن	جامد، مشق، نوع آن	ممدود، مفتوح، صحیح، شبه صحیح

یادداشت‌برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی اسم معرب

مقصور، ممدود، منقوص، صحیح، شبه صحیح	جامد، نوع مشتق، آن	نکره، نوع معرفه، آن	مذکر، نوع مؤنث، آن	مفرد، نوع جمع، آن	وزن	مجرد، مزید	ثلاثی، رباعی، خماسی	سالم غیر سالم، نوع آن	حروف اصلی	اسم معرب

یادداشت بر داری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی اسم معرب

اسم معرب	حروف اصلی	سالم غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی، خماسی	مجرد، مزید	وزن	مفرد، تثنيه، جمع، نوع آن	مذكر، مؤنث، آن	نكره، معرفه، نوع آن	جامد، مشق، نوع آن	ممدود، منقوص، صحیح، شبه صحیح

یادداشت‌برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی اسم معرب

مقصور، ممدود، منقوص، صحیح، شبه صحیح	جامد، نوع مشتق، آن	نکره، نوع معرفه، آن	مذکر، نوع مؤنث، آن	مفرد، نوع جمع، تثنيه، آن	وزن	مجرد، مزيد	ثلاثی، رباعی، خماسی	سالم غیر سالم، نوع آن	حروف اصلی	اسم معرب

یادداشت بر داری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی اسم معرب

اسم معرب	حروف اصلی	سالم غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی، خماسی	مجرد، مزید	وزن	مفرد، تثنيه، جمع، نوع آن	مذكر، مؤنث، نوع آن	نكره، معرفه، نوع آن	جامد، مشق، نوع آن	ممدود، منقوص، صحیح، شبه صحیح

یادداشت‌برداری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی اسم معرب

مقصور، ممدود، منقوص، صحیح، شبه صحیح	جامد، نوع مشتق، آن	نکره، نوع معرفه، آن	مذکر، نوع مؤنث، آن	مفرد، نوع جمع، تثنيه، آن	وزن	مجرد، مزيد، ثلاثی، رباعی، خماسی	نوع آن سالم غیر سالم، آن	حروف اصلی	اسم معرب

یادداشت بر داری: .....

.....

# مجاز برای نمایندگی ها و طلاب المصطفی

جدول تحلیل صرفی اسم معرب

اسم معرب	حروف اصلی	سالم غیر سالم، نوع آن	ثلاثی، رباعی، خماسی	مجرد، مزید	وزن	مفرد، تثنيه، جمع، نوع آن	مذكر، مؤنث، نوع آن	نكره، معرفه، نوع آن	جامد، مشق، نوع آن	ممدود، مفتوح، صحیح، شبه صحیح

یادداشت‌برداری: .....

.....















































## کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن الأنباری، الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین و الکوفیین، الطبعة الرابعة، نشر أدب الحوزة، ۱۳۸۰ ش.
۲. ———، بیان فی غریب إعراب القرآن، تحقیق طه عبدالحمید طه، انتشارات الهجرة، ایران، ۱۳۶۲ ش.
۳. ابن الصبان، حاشیة الصبان على شرح الأشمونی على ألفیة ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، مكتبة دار إحياء الكتب العربية، قاهره، مصر.
۴. ابن شعبة الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه احمد جتسی، چ اول، انتشارات علمیه اسلامیة، قم، ۱۳۶۳ ش.
۵. ابن هشام الأنصاری، أوضح المسالك، دار الفكر، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۶. ———، شرح شذور الذهب، الطبعة الأولى، مطبعة شریعت، ایران، ۱۳۸۴ ش.
۷. ———، مغنی اللیب عن كتب الأعراب، بیروت، لبنان، ۱۹۷۹ م.
۸. ابوالبقاء عبدالله بن الحسین بن عبدالله العکبری، املاء ما من به الرحمن، دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، بیروت، لبنان، ۱۴۰۲ ق.
۹. ابوحیان، محمد بن یوسف، الهدایة فی النحو، تحقیق و تنقیح حسین شیرافکن، الطبعة الخامسة، منشورات المركز العالمي للدراسات الإسلامية، قم ۱۴۲۵ ق.

۱۰. استرآبادی، محمد بن الحسن، شرح الرضى على الكافية، تصحيح و تعليق يوسف حسن عمر، الطبعة الثانية، مؤسسة الصادق، ايران، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. اميل بديع يعقوب، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، چ اول، انتشارات استقلال، ايران، ۱۳۷۱ ش.
۱۲. امينى نجفى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب، چ دوم، دارالكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۳. ايام فيلى (ميرشكاري)، عربى به زبان ساده، چ بيست و هشتم، انتشارات مبتكران، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۴. الأملى التميمى، عبدالواحد، غررالحكم و دررالکلم، الطبعة الأولى، مؤسسه الأعلمی، بيروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. تقيه، محمدحسن، روش نوین تجزيه و تركيب در زبان عربى، چ دوم، انتشارات اشراق، قم، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. جماعة من أساتذة الأدب العربي، مغنى الأديب، خدمات چاپ فرهنگ، قم.
۱۷. جوادى آملی، عبدالله، تسنيم، چ دوم، مركز نشر إسرا، قم، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. حسن، عباس، النحو الوافى، الطبعة السادسة، انتشارات ناصر خسرو، ايران، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. حسينى طهرانى، سيدهاشم، علوم العربية (علم الصرف)، انتشارات مفيد، قم، ۱۳۶۹ ش.
۲۰. ———، علوم العربية (علم النحو)، انتشارات مفيد، قم، ۱۳۶۹ ش.
۲۱. حيدرى، محمد و حيدرى، على، المدخل إلى تعلم المكالمة العربية، الطبعة السابعة، مكتبة الأعلام الإسلامى، قم، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. درويش، محيى الدين، اعراب القرآن و بيانه، الطبعة الرابعة، دارالإرشاد، سوريه، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. الدسوقى، مصطفى محمد، حاشية الدسوقى، الطبعة الرابعة، انتشارات زاهدی، ايران، ۱۳۷۶ ش.
۲۴. الدقر، عبدالغنى، معجم القواعد العربية فى النحو و التصريف، الطبعة الأولى، منشورات الحميد، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. ———، معجم النحو، مكتبة القيام، قم.

۲۶. الزمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأquadيل في وجوه التأويل، منشورات البلاغة، قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. سازمان سنجش آموزش کشور، مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های تشریحی درس زبان عربی، چ شانزدهم، انتشارات حوزه معاونت فنی و پژوهش سازمان سنجش آموزش کشور، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲۸. سیدرضی (ابوالحسن محمدرضی بن الحسن)، نهج البلاغة، تصحيح محمد دشتی، ترجمه محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی، چ دوم، نشر امام علی علیه السلام، قم، ۱۳۶۹ ش.
۲۹. سیوطی، عبدالرحمن، البهجة المرضیة، تعلیق مصطفی حسینی الدشتی، مکتبه المفید و الفیروزآبادی، ایران، ۱۳۶۳ ش.
۳۰. الشرتونی، رشید، مبادئ العربية، تنقیح و إعداد حمید المحمدی، الطبعة السابعة عشرة، مؤسسة دارالفکر للتحقیق و النشر، قم، ۱۴۲۲ ق.
۳۱. شریف، محمداقبر، جامع الشواهد، انتشارات فیروزآبادی، ایران.
۳۲. شهادالدین ابوالعباس بن یوسف (سمین حلبی)، الدرر المصون فی علوم الکتاب المکنون، تحقیق: علی محمد معوضی، عادل أحد عبدالوجود، جاء مخلوف جاء، زکریا عبدالمجید النوتی، الطبعة الأولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ ق.
۳۳. صافی، محمود، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه، الطبعة الأولى، دارالرشید، مؤسسة الإیمان، دمشق، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۳۴. طباطبایی، محمدرضا، صرف ساده، چ پنجاه و یکم، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۸۰ ش.
۳۵. طبرسی، أمين الإسلام أبوعلی فضل بن حسن، جوامع الجامع، تحقیق ابوالقاسم گرجی، الطبعة الرابعة، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۳۶. عمارة، اسماعیل احمد و عبدالحمید مصطفی السید، معجم الأدوات و الضمائر فی القرآن الکریم، دارالفکر، قم، ۱۴۱۰ ق.
۳۷. غلائینی، مصطفی، جامع الدروس العربية، الطبعة السادسة، المکتبة العصرية، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. کبیر مدنی، سیدعلیخان، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، ۱۳۰۵ ق.

۳۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، الطبعة الثانية، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، ۱۴۰۳ق.
۴۰. مجمع البيان في تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، لبنان، ۱۴۱۵ ق.
۴۱. محمدی، سیدکاظم و دشتی، محمد، المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغة، ج دوم، نشر امام علی عليه السلام، ۱۳۶۹ ش.
۴۲. موسوی عاملی، سید صدرالدین، قرّة العین فی النحو، ج اول، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴۳. نوحاس، ابوجعفر احمد بن محمد بن اسماعیل، إعراب القرآن، تحقیق: عبدالمنعم خلیل ابراهیم، الطبعة الأولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۲۱ ق.
۴۴. نطاکي، محمد، المنهاج فی القواعد و الإعراب، ج چهارم، انتشارات ناصر خسرو، قم، ۱۳۷۴ ش.
۴۵. نیشابوری، حسن بن محمد، شرح النظام، الطبعة الرابعة، مكتبة العزيزي، ایران، ۱۴۲۴ ق.